



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# اخلاق اسلامی

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اخلاق اسلامی از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

شرکت به نشر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۱	اخلاق اسلامی از دیدگاه قرآن و حدیث
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	فهرست مطالب
۱۶	تقدیم به
۱۶	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۱۷	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۱۷	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس
۱۷	مقدمه ناشر
۱۹	مقدمه مؤلف
۲۰	فصل اول: فهرستی از اخلاق و رفتارهای توصیه شده در قرآن
۲۰	مشی بندگان خاص خدا در جامعه
۲۱	پاسخ سالم به رفتار زشت جاهلان
۲۱	شب زنده داری و عبادات شبانه مؤمنان
۲۲	انفاق کنندگان بدون افراط و تفریط
۲۲	اجتناب کنندگان از شرک
۲۳	اجتناب کنندگان از زنا
۲۳	کیفر شرک ، زنا ، و قتل نفس
۲۵	توبه کنندگان و چگونگی تبدیل گناهان آنها به حسنات
۲۶	اجتناب کنندگان از مجالس باطل
۲۶	اجتناب کنندگان از اهل لغو
۲۷	تعقل کنندگان در آیات پروردگار خود
۲۷	آخرین آرزوی عباد الرحمن

۲۸	پاداش عبادالرحمن و ارزش صبر آنان
۲۸	فصل دوم: ابرار، الگوئی برای ایمان، اعمال و اخلاق مورد نظر قرآن
۲۸	نمونه‌های قرآنی انسان‌ها
۳۲	استثنا شدگان از محکومین به خسران
۳۳	فصل سوم: تقوی، مهمترین دستور اخلاقی قرآن
۳۳	ترس از خدا و رعایت حق تقوی
۳۴	حق تقوی: عبودیت خالص
۳۴	مفهوم حداکثر توان در رعایت تقوی
۳۶	امر به تقوی، یاد قیامت و یاد خدا
۳۷	مراقب باشید خدا را فراموش نکنید
۳۸	الهام تقوی و فجور در نفس انسانی
۴۰	انفاق، تقوی و تصدیق، زیر ساخت زندگی آسان
۴۰	فصل چهارم: چهار قانون اجتماعی و اخلاقی قرآن
۴۰	انفاق، جلوگیری از خشم، عفو، ذکر و استغفار
۴۱	انفاق و اثر آن در استحکام اجتماع
۴۲	شتاب برای کسب مغفرت
۴۲	نیکان و سه نمونه از اخلاق آنان
۴۳	ذکر و استغفار و عدم اصرار در گناه
۴۴	فصل پنجم: منهیات اخلاقی و اجتماعی قرآن
۴۴	نهی از مسخره کردن دیگران
۴۵	نهی از فاش کردن عیب دیگران
۴۵	نهی از لقب‌های زشت دادن به دیگران
۴۶	نهی از ظن سوء بردن
۴۷	نهی از تجسس در عیوب دیگران

- ۴۸ ..... نهی از غیبت و بدگوئی، دو بلای جامعه سوز
- ۵۰ ..... نهی از بخل، زنجیر کردن انسان در قیامت
- ۵۰ ..... نهی از گفتن سخن زشت با صدای بلند
- ۵۱ ..... نهی از رشک به بهره‌مندی‌های ناپایدار مادی
- ۵۲ ..... نهی از شدت علاقه به مال
- ۵۳ ..... نشانه‌های اخلاق و اعمال منافقانه
- ۵۴ ..... فصل ششم: امر به نیکی و رعایت آداب قرآنی
- ۵۴ ..... امر به نیکو سخن گفتن و ادب در کلام
- ۵۵ ..... تحیت و سلام، و حکم عمومی و الهی آن
- ۵۵ ..... گفتاری در معنای تحیت و سلام
- ۵۷ ..... روایات وارده درباره چگونگی سلام گفتن
- ۵۸ ..... تحلیل روایات
- ۵۹ ..... (ادامه روایات رسیده درباره سلام گفتن)
- ۶۰ ..... امر به استماع و سکوت در حین قرائت قرآن
- ۶۰ ..... امر به ذکر قلبی و زبانی و تداوم و مواقع آن
- ۶۲ ..... اکرام یتیم و اطعام مسکین
- ۶۳ ..... آزاد کردن برده و سیر کردن گرسنگان در زمان قحطی
- ۶۴ ..... امر به خوار نکردن یتیم، نرنجاندن فقیر و نشان دادن نعمت
- ۶۴ ..... فصل هفتم: اخلاقیات لقمانی
- ۶۴ ..... نهی از بزرگترین ظلم
- ۶۵ ..... امر به بزرگترین قدردانی
- ۶۶ ..... دقیق‌ترین محاسبه
- ۶۶ ..... محبوب‌ترین کارها و مطلوب‌ترین خلقها
- ۶۷ ..... ناپسندترین مشی‌ها

۶۷	نکره‌ترین صوت‌ها
۶۸	فصل هشتم: واجبات و اخلاقیاتی که در مکه تشریح شد
۶۸	اجتناب از گناهان بزرگ و فواحش
۶۸	عفو در هنگام غضب
۶۹	اقامه نماز
۶۹	مشورت در امور
۶۹	انفاق در راه رضای خدا
۶۹	مقاومت جمعی در برابر ظلم
۷۰	فصل نهم: حرص انسان و تعلیمات قرآن در کاربرد آن
۷۰	صفت خدادادی حرص و استفاده صحیح از آن
۷۰	مداومت در نماز و اثر آن در اصلاح حرص انسانی
۷۰	حق معلوم در اموال برای سائل و محروم و اصلاح حرص انسانی
۷۱	تصدیق روز جزا و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی
۷۱	ترس از عذاب خدا و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی
۷۲	حفظ شهوت و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی
۷۲	رعایت عهد و امانت و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی
۷۳	اقامه شهادت صحیح و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی
۷۳	محافظت بر نمازها و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی
۷۴	روایات وارده در مفردات آیات فوق
۷۴	فصل دهم: زیر بنای اخلاق اسلامی
۷۴	دیدگاه‌های سه گانه اخلاقی
۷۴	۱- اخلاق بر پایه منافع مادی
۷۵	۲- اخلاق بر پایه منافع اخروی
۷۵	۳- اخلاق مختص قرآن



۷۷	قانون ، اخلاق ، توحید
۷۸	قوانین اخلاقی اسلام برای تلطیف قوانین فقهی
۷۹	تأثیر ادیان در عقاید و اخلاق و اعمال مردم
۸۰	دوستی با دشمنان و تأثیر اجتماعی و اخلاقی آن
۸۰	لطمه باطنی دوستی با کفار و سرایت اخلاق و سنن آنان
۸۱	فصل یازدهم: رفتار اسلامی
۸۱	مفهوم رفتار توحیدی اسلامی
۸۲	مفهوم رفتار تقلیدی اسلامی
۸۳	روش تربیتی قرآن
۸۴	فصل دوازدهم: ادب اسلامی
۸۴	مفهوم ادب
۸۴	هماهنگی در مفهوم ادب و اختلاف در عمل
۸۵	تفاوت ادب با اخلاق
۸۵	مطلوب نهائی دین و ادب دینی
۸۶	ادب در کلام
۸۶	فصل سیزدهم: ادب پیامبران
۸۶	ادب الهی پیامبران
۸۷	۱ - ادب آدم علیه‌السلام در توبه
۸۷	۲ - ادب در ادای تکلیف
۸۷	۳ - ادب در استفاده از رزق
۸۸	۴ - ادب آدم و حوا در دعا
۸۸	۵ - ادب نوح علیه‌السلام در سؤال
۸۹	۶ - ادب ابراهیم علیه‌السلام در دعا
۸۹	۷ - ادب عیسی علیه‌السلام در گفتگو با خدا

۹۰ ..... ادب و نحوه دعا کردن ملائکه

۹۰ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## اخلاق اسلامی از دیدگاه قرآن و حدیث

### مشخصات کتاب

سرشناسه: امین، سید مهدی، ۱۳۱۶ - گردآورنده  
 عنوان و نام پدید آور: اخلاق اسلامی از دیدگاه قرآن و حدیث/ به اهتمام مهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی.  
 مشخصات نشر: قم: بیان جوان؛ مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر ۱۳۸۹.  
 مشخصات ظاهری: ۲۷۵ ص. ۱۴×۵/۱۰ س.م.  
 فروست: تفسیر موضوعی المیزان؛ [ج.۴۰].  
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۶۱-۱  
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
 یادداشت: این کتاب بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیر القرآن" تألیف محمدحسین طباطبایی است  
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.  
 عنوان دیگر: المیزان فی تفسیر القرآن.  
 موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴  
 موضوع: اخلاق اسلامی  
 شناسه افزوده: بیستونی محمد، ۱۳۳۷ - شناسه افزوده: طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیر القرآن  
 شناسه افزوده: شرکت به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)  
 شناسه افزوده: تفسیر موضوعی المیزان؛ [ج.۴۰].  
 رده بندی کنگره: BP۹۸/الف ۸۳ت ۷۰۴ ج ۱۳۸۹  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹  
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۰۵۷۶۴

### فهرست مطالب

موضوع صفحه  
 تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه ●●● ۵  
 تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ●●● ۶  
 تأییدیه آیه‌الله سید علی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ●●● ۷  
 مقدمه ناشر ●●● ۸  
 مقدمه مؤلف ●●● ۱۲  
 فصل اول: فهرستی از اخلاق و رفتارهای توصیه شده در قرآن ●●● ۱۷  
 مشی بندگان خاص خدا در جامعه ●●● ۱۷  
 پاسخ سالم به رفتار زشت جاهلان ●●● ۱۹  
 (۳۱۸)

شب زنده داری و عبادات شبانه مؤمنان ۲۰۰۰۰

انفاق کنندگان بدون افراط و تفریط ۲۲۰۰۰

اجتناب کنندگان از شرک ۲۴۰۰۰

اجتناب کنندگان از قتل نفس غیر حق ۲۵۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اجتناب کنندگان از زنا ۲۶۰۰۰

کیفر شرک، زنا و قتل نفس ۲۶۰۰۰

توبه کنندگان و چگونگی تبدیل گناهان آنها به حسنات ۳۲۰۰۰

اجتناب کنندگان از مجالس باطل ۳۶۰۰۰

(۳۱۹)

اجتناب کنندگان از اهل لغو ۳۷۰۰۰

اجتناب کنندگان در آیات پروردگار خود ۳۸۰۰۰

آخرین آرزوی عبادالرحمن ۴۰۰۰۰

پاداش عبادالرحمن و ارزش صبر آنان ۴۲۰۰۰

فصل دوم: ابرار، الگوئی برای ایمان، اعمال و اخلاق مورد نظر قرآن ۴۵۰۰۰

نمونه‌های قرآنی انسان‌ها ۴۵۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

استثنا شدگان از محکومین به خسران ۵۸۰۰۰

فصل سوم: تقوی، مهمترین دستور اخلاقی قرآن ۶۵۰۰۰

(۳۲۰)

ترس از خدا و رعایت حق تقوی ۶۵۰۰۰

حق تقوی: عبودیت خالص ۶۶۰۰۰

مفهوم حداکثر توان در رعایت تقوی ۶۸۰۰۰

امر به تقوی، یاد قیامت و یاد خدا ۷۲۰۰۰

مراقب باشید خدا را فراموش نکنید ۷۸۰۰۰

الهام تقوی و فجور در نفس انسانی ۸۲۰۰۰

انفاق، تقوی و تصدیق، زیر ساخت زندگی آسان ۸۷۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل چهارم: چهار قانون اجتماعی و اخلاقی قرآن ۸۹۰۰۰

(۳۲۱)

انفاق، جلوگیری از خشم، عفو، ذکر و استغفار ۸۹۰۰۰

انفاق و اثر آن در استحکام اجتماع ۹۱۰۰۰

شتاب برای کسب مغفرت ۹۳۰۰۰

نیکان و سه نمونه از اخلاق آنان ۹۵۰۰۰

ذکر و استغفار و عدم اصرار در گناه ۹۸۰۰۰

فصل پنجم: منہیات اخلاقی و اجتماعی قرآن ۱۰۳۰۰۰

نهی از مسخره کردن دیگران ۱۰۳۰۰۰

نهی از فاش کردن عیب دیگران ۱۰۵۰۰۰

نهی از لقب‌های زشت دادن به دیگران ۱۰۶۰۰۰

فهرست مطالب

(۳۲۲)

موضوع صفحه

نهی از ظن سوء بردن ۱۰۹۰۰۰

نهی از تجسس در عیوب دیگران ۱۱۳۰۰۰

نهی از غیبت و بدگوئی، دو بلای جامعه سوز ۱۱۴۰۰۰

نهی از بخل، زنجیر گردن انسان در قیامت ۱۲۱۰۰۰

نهی از گفتن سخن زشت با صدای بلند ۱۲۳۰۰۰

نهی از رشک به بهره‌مندی‌های ناپایدار مادی ۱۲۶۰۰۰

نهی از شدت علاقه به مال ۱۲۸۰۰۰

نشانه‌های اخلاق و اعمال منافقانه ۱۳۱۰۰۰

فصل ششم: امر به معروف، امر به رعایت آداب قرآنی ۱۳۵۰۰۰

(۳۲۳)

امر به نیکو سخن گفتن و ادب در کلام ۱۳۵۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تحیت و درود و حکم عمومی و الهی آن ۱۴۰۰۰۰

گفتاری در معنای تحیت و سلام ۱۴۱۰۰۰

روایات وارده درباره چگونگی سلام گفتن ۱۴۸۰۰۰

تحلیل روایات ۱۵۰۰۰۰

(ادامه روایات رسیده درباره سلام گفتن ۱۵۳۰۰۰)

امر به استماع و سکوت در حین قرائت قرآن ۱۵۶۰۰۰

امر به ذکر قلبی و زبانی و تداوم و مواقع آن ۱۵۷۰۰۰

(۳۲۴)

اکرام یتیم و اطعام مسکین ۱۶۲۰۰۰

آزاد کردن برده و سیر کردن گرسنگان در زمان قحطی ۱۶۵۰۰۰

امر به خوار نکردن یتیم، نرنجاندن فقیر و نشان دادن نعمت ۱۶۹۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل هفتم: اخلاقیات لقمانی ۱۷۱۰۰۰

نهی از بزرگترین ظلم ۱۷۱۰۰۰

امر به بزرگترین قدردانی ۱۷۳۰۰۰

دقیق‌ترین محاسبه ۱۷۶۰۰۰

محبوبترین کارها و مطلوب‌ترین خلقها ۱۷۸۰۰۰

(۳۲۵)

ناپسندترین مشی‌ها ۱۸۰۰۰۰

نکره‌ترین صوت‌ها ۱۸۲۰۰۰

فصل هشتم: واجبات و اخلاقیاتی که در مکه تشریح شد ۱۸۳۰۰۰

اجتناب از گناهان بزرگ و فواحش ۱۸۳۰۰۰

عفو در هنگام غضب ۱۸۶۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اقامه نماز ۱۸۶۰۰۰

مشورت در امور ۱۸۷۰۰۰

انفاق در راه رضای خدا ۱۸۷۰۰۰

(۳۲۶)

مقاومت جمعی در برابر ظلم ۱۸۸۰۰۰

فصل نهم: حرص انسان و تعلیمات قرآن در کاربرد آن ۱۹۱۰۰۰

صفت خدادادی حرص و استفاده صحیحی از آن ۱۹۱۰۰۰

مداومت در نماز و اثر آن در اصلاح حرص انسانی ۱۹۳۰۰۰

حق معلوم در اموال برای سائل و محروم و ۱۹۴...۰۰۰

تصدیق روز جزا و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی ۱۹۵۰۰۰

ترس از عذاب خدا و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی ۱۹۶۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

حفظ شهوت و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی ۱۹۹۰۰۰

(۳۲۷)

- رعایت عهد و امانت و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی ۲۰۰۰۰۰
- اقامه شهادت صحیح و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی ۲۰۳۰۰۰
- محافظت بر نمازها و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی ۲۰۴۰۰۰
- روایات وارده در مفردات آیات فوق ۲۰۵۰۰۰
- فصل دهم: زیر بنای اخلاق اسلامی ۲۰۷۰۰۰
- دیدگاه‌های سه گانه اخلاقی ۲۰۷۰۰۰
- اخلاق بر پایه منافع مادی ۲۰۷۰۰۰
- اخلاق بر پایه منافع اخروی ۲۰۸۰۰۰
- اخلاق مختص قرآن ۲۱۱۰۰۰
- (۳۲۸)
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- قانون، اخلاق، توحید ۲۱۶۰۰۰
- قوانین اخلاقی اسلام برای تلطیف قوانین فقهی ۲۲۱۰۰۰
- تأثیر ادیان در عقاید، اخلاق و اعمال مردم ۲۲۳۰۰۰
- دوستی با دشمنان و تأثیر اجتماعی و اخلاقی آن ۲۲۵۰۰۰
- لطمه باطنی دوستی با کفار و سرایت اخلاق و سنن آنان ۲۲۸۰۰۰
- فصل یازدهم: رفتار اسلامی ۲۳۱۰۰۰
- مفهوم رفتار توحیدی اسلامی ۲۳۱۰۰۰
- مفهوم رفتار تقلیدی اسلامی ۲۳۴۰۰۰
- (۳۲۹)
- روش تربیتی قرآن ۲۳۷۰۰۰
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- فصل دوازدهم: ادب اسلامی ۲۴۱۰۰۰
- مفهوم ادب ۲۴۱۰۰۰
- هماهنگی در مفهوم ادب و اختلاف در عمل ۲۴۳۰۰۰
- تفاوت ادب با اخلاق ۲۴۵۰۰۰
- مطلوب نهائی دین و ادب دینی ۲۴۶۰۰۰
- ادب در کلام ۲۴۸۰۰۰
- فصل سیزدهم: ادب پیامبران ۲۵۱۰۰۰
- (۳۳۰)
- ادب الهی پیامبران ۲۵۱۰۰۰

ادب و نحوه دعا کردن ملائکه ●●● ۲۶۱

مجموعه تفسیر المیزان با حمایت مؤسسه عترت فاطمی چاپ و منتشر شده است که بدین وسیله از مدیران و کارکنان مؤسسه یاد شده تشکر و قدردانی می‌شود.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

### تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَبَيْنِنَا مُحَمَّدٍ  
رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا  
وَمَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعِهِ  
الْمُضْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدِي  
شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْإِثْمَةِ الشَّعْثَةِ  
الْمَعْصُومِينَ الْمَكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ  
الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدَّةِ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ ،  
الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ  
الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَّمْنَا  
وَأَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنَا بِيضَاعِهِ  
(۶)

مُزْجَاهٍ مِنْ وَلَائِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ  
فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ  
إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

### متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فر فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن،

(۷)

فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند. توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.



محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

**متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی**

(۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه باشد.

(۹)

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۱۰)

**متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر میزان گنجینه گرانبھائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۱۱)

قرآنی مفسرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۱۲)

**مقدمه ناشر**

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر

گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پر حجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع

جیبی

(۱۳)

کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه‌الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان

(۱۴) اخلاق اسلامی

شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبیری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از

مقدمه ناشر (۱۵)

اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آنرا شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای

(۱۶) اخلاق اسلامی

سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه،

هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۷)

### مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و

(۱۸)

تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی،

عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر

فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به

روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز

آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۹)

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و

آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از

جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه

فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و

شرایع دین مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

(۲۰) اخلاق اسلامی

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی

قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار مقدمه مؤلف (۲۱)

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتراست در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

(۲۲) اخلاق اسلامی

تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

مقدمه مؤلف (۲۳)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۴) اخلاق اسلامی

## فصل اول: فهرستی از اخلاق و رفتارهای توصیه شده در قرآن

مشکی بندگان خاص خدا در جامعه

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا...» «بندگان خاص خدای رحمان آن کسانی که سنگین و با تواضع بر زمین راه می‌روند...» (۶۳ / فرقان) (۲۵)

قرآن شریف در آغاز این گروه از آیات، دو صفت از صفات ستوده مؤمنین را ذکر می‌کند: اول اینکه می‌فرماید: مؤمنین کسانی هستند که روی زمین با وقار و فروتنی راه می‌روند. به نظر می‌رسد که مقصود از راه رفتن در زمین نیز کنایه از زندگی کردنشان در بین مردم و معاشرتشان با آنان باشد. پس مؤمنین، هم نسبت به خدای تعالی تواضع و تذلل دارند و هم نسبت به مردم چنینند، چون تواضع آنان مصنوعی نیست، واقعا در اعماق دل، افتادگی و تواضع دارند و چون چنینند ناگزیر، نه نسبت به خدا استکبار می‌ورزند و نه در زندگی می‌خواهند که بر دیگران استعلاء کنند و بدون حق، دیگران را پائین‌تر از خود بدانند و هرگز برای به دست آوردن عزت موهومی که در دشمنان خدا می‌بینند در برابر آنان خضوع و اظهار (۲۶) اخلاق اسلامی

ذلت نمی‌کنند، پس خضوع و تذللشان در برابر مؤمنین است نه کفار و دشمنان خدا. (۱)

### پاسخ سالم به رفتار زشت جاهلان

«وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»،  
«و چون جهالت پیشگان، خطابشان کنند سخن ملایم گویند.» (۶۳ / فرقان)  
صفت دومی که برای مؤمنین آورده این است که، چون از جاهلان حرکات زشتی  
۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۳۳۱.

پاسخ سالم به رفتار زشت جاهلان (۲۷)

مشاهده می‌کنند و یا سخنانی زشت و ناشی از جهل می‌شنوند، پاسخی سالم می‌دهند و به سخنی سالم و خالی از لغو و گناه جواب می‌گویند، شاهد اینکه کلمه سلام به این معنا است آیه: «لَا يَسْتَمِعُونَ فِيهَا لُغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا.» (۲۵ و ۲۶ / واقعه) می‌باشد. پس حاصل و برگشت معنای این کلمه به این است که: بندگان رحمان، جهل جاهلان را با جهل مقابله نمی‌کنند. و این صفت، صفت عباد رحمان در روز است که در میان مردمند و اما صفت آنان در شب همان است که آیه بعدی بیان نموده است: (۱)

### شب زنده داری و عبادات شبانه مؤمنان

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۳۳۱.

(۲۸) اخلاق اسلامی

«وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا...»

«و کسانی که شب را با سجده و نماز برای پروردگارشان به روز آرند...»

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا...»

«و کسانی که گویند: پروردگارا عذاب جهنم را از ما بگردان که عذاب آن دائم است...»

«أِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا...»

«که جهنم قرارگاه و جای بدی است.» (۶۴ تا ۶۶ / فرقان)

اما صفت آنان در شب: «وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا!» کلمه بیتوته به معنای ادراک شب است - چه بخوابد یا نخوابد. مراد از این بیتوته در شب در حال سجده و حال ایستاده این است که: شب را به عبادت خدا به آخر می‌رسانند، که یکی از مصادیق شب زنده داری و عبادات شبانه مؤمنان (۲۹)

عبادتشان همان نماز است که هم افتادن به خاک جزء آن است و هم به پا ایستادن.

و معنای آیه این است که: بندگان رحمان کسانی هستند که شب را درک می‌کنند در حالی که برای پروردگار خود سجده کنندگان و یا به پا ایستادگانند - یعنی پشت سر هم سجده می‌کنند و برمی‌خیزند - ممکن هم هست که مراد تهجد به نوافل شب باشد.

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا...» کلمه غَرَام به معنای شدت و مصیبتی است که دست از سر آدمی بر ندارد و همواره ملازم او باشد: «أَنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا - که جهنم قرارگاه و جای بدی است.» (۱)

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۳۳۲.

(۳۰) اخلاق اسلامی

### انفاق کنندگان بدون افراط و تفریط

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»

«و کسانی که چون خرج می‌کنند اسراف نکنند و بخل نورزند و میان این دو معتدل باشند.» (۶۷ / فرقان)

کلمه انفاق به معنای بذل مال و صرف آن در رفع حوائج خویشتن و یا دیگران است و کلمه اسراف به معنای بیرون شدن از حد است، اما بیرون شدن از حد اعتدال به طرف زیاده روی و در خصوص مسأله انفاق، زیاده روی و تجاوز از حدی است که رعایت آن حد سزاوار و پسندیده است، در مقابل قتر به معنای کمتر انفاق کردن است.

انفاق کنندگان بدون افراط و تفریط (۳۱)

کلمه قوام به معنای حد وسط و معتدل است، معنایش این است که: بندگان رحمان انفاق می‌کنند و انفاقشان همواره در حد وسط و میان اسراف و إقتار است، پس، اینکه فرمود: «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» توضیح همان جمله قبلی است که فرمود: «إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا»، پس صدر آیه، دو طرف افراط و تفریط در انفاق را نفی کرده و ذیل آن، حد وسط در آن را اثبات نموده است.

در کافی از احمد بن محمد بن علی از محمد بن سنان از ابی الحسن علیه‌السلام روایت کرده که در ذیل جمله «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» فرمود: قوام، عبارت است از انفاق دارندگان به مقداری که لازم است و انفاق بیچارگان به مقداری که قدرت و توانایی دارند، آنهم هر یک را به قدر عیال و مخارجشان، مخارجی که زندگیشان را اصلاح کند و زندگی خود صاحب عیال را نیز اصلاح نماید، زیرا خدای تعالی هیچ کس را تکلیف نرموده مگر به

(۳۲) اخلاق اسلامی

آن مقداری که قدرت به ایشان داده است.

و در مجمع‌البیان از معاذ روایت کرده که گفت: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از این آیه پرسیدم، فرمود: کسی که در غیر حق انفاق کند اسراف کرده و کسی که در مورد حق انفاق نکند اقتار کرده است. (۱)

### اجتناب کنندگان از شرک

«وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ...»

۲۰۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۳۳۲ و ۳۳۳.

اجتناب کنندگان از شرک (۳۳)

«و کسانی که با خدای یکتا خدایی دیگر نخوانند...»

این آیه شریفه، شرک در عبادت را از بندگان رحمان نفی می‌کند و شرک در عبادت این است که کسی هم خدای را عبادت کند و هم غیر خدای را. (۲)

اجتناب کنندگان از قتل نفس غیر حق

«وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...» «و انسانی را که خدا محترم داشته جز به حق نکشند...» (۶۸ / فرقان)

و اینکه فرمود: «وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ»، معنایش این

(۳۴) اخلاق اسلامی

است که: در هیچ حالی از احوال، نفس انسانی را که خدا کشتن او را حرام کرده نمی‌کشند، مگر در یک حال و آن حالی است که کشتن وی حق باشد، مثلاً به عنوان قصاص و حد بوده باشد. (۱)

### اجتناب کنندگان از زنا

«وَلَا يَزْنُونَ...»

«و زنا نکنند...» (۶۸ / فرقان)

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۳۳۳.

اجتناب کنندگان از زنا (۳۵)

و اینکه فرمود: «وَلَا يَزْنُونَ»، معنایش این است که: عباد رحمان کسانی هستند که هیچ فرج حرامی را وطی نمی‌کنند. چون مسأله زنا در میان عرب جاهلیت امری متداول و شایع بود و اسلام از ابتدای ظهور دعوتش معروف بود به تحریم زنا و شرابخوری.

### کیفر شرک، زنا، و قتل نفس

«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا،»

«و هر که چنین کند به زودی سزا بیند...» «يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا،»

«روز قیامت عذابش دو برابر شود و در آن به خواری جاویدان به سر برد...»

(۳۶) اخلاق اسلامی

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا،»

«مگر آنکه توبه کند و مؤمن شود و عمل شایسته کند آنگاه خدا بدیهای این گروه را به نیکی‌ها مبدل کند که خدا آمرزگار و رحیم است.»

«وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا،»

«و هر که توبه کند و عمل شایسته انجام دهد به سوی خدا بازگشتی پسندیده دارد.» (۶۸ تا ۷۱ / فرقان)

و اینکه فرمود: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا»، به مسئله شرک و قتل نفس محترمه به غیر حق و نیز زنا اشاره نموده است.

کلمه اثم به معنای اثم، یعنی وزر و وبال گناه است، که همان کیفر عذابی است

## کیفر شرک، زنا و قتل نفس (۳۷)

که به زودی در روز قیامت با آن بر می‌خورد و آیه بعدی آن را بیان می‌کند: «يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا» این آیه بیان لقای اثم در آیه قبلی است و معنای جمله «وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا» این است که: در عذاب واقع می‌شود در حالی که اهانت بر او شده باشد.

مسأله خلود در عذاب، برای کسی که شرک ورزیده مسلم است و هیچ حرفی در آن نیست و اما خلود در عذاب برای کسی که قتل نفس محترمه کرده و یا مرتکب زنا شده باشد که دو تا از گناهان کبیره است و همچنین برای کسی که مرتکب رباخواری شده باشد، که قرآن کریم نسبت به آنها تصریح به خلود کرده و ممکن است به یکی از وجوه زیر توجیه شود:

اول اینکه: بگوئیم خصوص این سه گناه طبعی دارند که اقتضای خلود در آتش را دارد،

## (۳۸) اخلاق اسلامی

همچنان که چه بسا این احتمال از ظاهر آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَعْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (۴۸ / نساء) نیز استفاده شود، چون فرموده شرکت به هیچ وجه آمرزیده نمی‌شود و اما پایین تر از شرک را خدا از هر کس بخواهد می‌آمرزد، یعنی از بعضی اشخاص مانند مرتکب قتل و زنا و ربا نمی‌آمرزد. (این افراد شامل «لِمَنْ يَشَاءُ» نیستند).

دوم اینکه: بگوئیم مراد از خلود در همه جا به معنای مکث طولانی است ولی چیزی که هست این است که در شرک این مکث طولانی، ابدی است و در غیر آن بالأخره پایان پذیر است.

سوم اینکه: بگوئیم کلمه ذلک در جمله «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ» اشاره به همه این سه گناه است، چون آیات مورد بحث که همه در تعریف مؤمنین است، مؤمنین را چنین

## کیفر شرک، زنا و قتل نفس (۳۹)

معرفی می‌کند: اینان کسانی هستند که مرتکب شرک و قتل نفس و زنا نمی‌شوند، پس اگر کسی هر سه این گناهان را مرتکب شود مخلد در آتش است، مانند کفار که به همه آنها مبتلا بودند.

در نتیجه اگر کسی به بعضی از این سه گناه آلوده باشد دیگر از آیه شریفه، خلود وی در آتش بر نمی‌آید.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِشِرْكٍَ» این آیه شریفه استثنایی است از حکم کلی دیدار اثم و خلود در عذاب که در آیه قبلی بود و در مستثنا سه چیز قید شده:

اول توبه، دوم ایمان و سوم عمل صالح.

اما توبه: که معنایش بازگشت از گناه است و کمترین مرتبه‌اش ندامت است و

## (۴۰) اخلاق اسلامی

معلوم است که اگر کسی از کرده‌های قبلی‌اش ندامت نداشته باشد از گناه دور نمی‌شود و همچنان آلوده و گرفتار آن خواهد بود. و اما عمل صالح: اعتبار آن نیز روشن است، برای اینکه وقتی کسی از گناه توبه کرد قهراً اگر نخواهد توبه خود را بشکند عمل صالح انجام می‌دهد، یعنی عملش صالح می‌شود، پس توبه مستقر و نصوح آن توبه است که عمل را صالح کند. و اما ایمان به خدا: از اعتبار این قید فهمیده می‌شود که آیه شریفه مربوط به کسانی است که هم شرک ورزیده باشند و هم قتل نفس و زنا مرتکب شده باشند و یا حداقل مشرک بوده باشند، چون اگر روی سخن در آن، به مؤمنینی باشد که قتل و زنا کرده باشند، دیگر معنا ندارد قید ایمان را نیز در استثناء بگنجاند. پس آیه شریفه درباره مشرکین است، حال چه اینکه آن دو گناه دیگر را هم

## کیفر شرک، زنا و قتل نفس (۴۱)

مرتکب شده باشند و چه نشده باشند و اما مؤمنینی که مرتکب آن دو گناه شده باشند عهده‌دار بیان توبه‌شان آیه بعدی است.



جمله «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»، تفریع بر توبه و ایمان و عمل صالح است و آثار نیکی را که بر آنها مترتب می‌شود بیان می‌کند و آن این است که: خدای تعالی گناهانشان را مبدل به حسنه می‌کند. (۱)

### توبه کنندگان و چگونگی تبدیل گناهان آنها به حسنات

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۳۳۳.

(۴۲) اخلاق اسلامی

كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا!»

«مگر آنکه توبه کند و مؤمن شود و عمل شایسته کند آنگاه خدا بدیهای این گروه را به نیکی‌ها مبدل کند که خدا آمرزگار و رحیم است!»

«وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا،»

«و هر که توبه کند و عمل شایسته انجام دهد به سوی خدا بازگشتی پسندیده دارد.» (۷۰ و ۷۱ / فرقان)

و اما اینکه تبدیل گناهان به حسنه چه معنا دارد؟ ظاهر جمله: «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»، مخصوصا با در نظر داشتن اینکه در ذیلش فرموده: «و خدا غفور و رحیم است»، این است که: هر یک از گناهان ایشان خودش مبدل به حسنه می‌شود، نه عقابش و

توبه کنندگان و چگونگی تبدیل گناهان آنها (۴۳)

نه ملکه‌اش و نه اعمال آینده‌اش، بلکه یک یک گناهان گذشته‌اش مبدل به حسنه می‌شود، این ظاهر آیه است، پس باید با حفظ این ظاهر چاره‌ای اندیشید.

و آنچه به نظر ما می‌رسد این است که باید بینیم گناه چیست؟ آیا نفس و متن عمل ناشایست گناه است و در مقابل نفس فعلی دیگر حسنه است و یا آنکه نفس فعل و حرکات و سکنتاتی که فعل از آن تشکیل شده در گناه و ثواب یکی است و اگر یکی است - که همینطور هم هست - پس گناه شدن گناه از کجا و ثواب شدن عمل ثواب از کجا است؟

مثلاً عمل زنا و نکاح چه فرقی با هم دارند که یکی گناه شده و دیگری ثواب، با اینکه حرکات و سکنتاتی که عمل، از آن تشکیل یافته در هر دو یکی است؟ و همچنین خوردن که در حلال و حرام یکی است؟ اگر دقتی کنیم خواهیم دید تفاوت این دو در موافقت و مخالفت خدا است، مخالفت و موافقتی که در انسان اثر گذاشته و در نامه اعمالش نوشته

(۴۴) اخلاق اسلامی

می‌شود، نه خود نفس فعل، چون نفس و حرکات و سکنتات که یا آن را زنا می‌گوییم و یا نکاح، به هر حال فانی شده از بین می‌رود و تا یک جزئش فانی نشود نوبت به جزء بعدی‌اش نمی‌رسد و پر واضح است که وقتی خود فعل از بین رفت عنوانی هم که ما به آن بدهیم چه خوب و چه بد فانی می‌شود.

و حال آنکه ما می‌گوییم: عمل انسان چون سایه دنبالش هست، پس مقصود آثار عمل است که یا مستتبع عقاب است و یا ثواب و همواره با آدمی هست تا در روز تبلی السرائر خود را نمایان کند.

این را نیز می‌دانیم که اگر ذات کسی شقی و یا آمیخته به شقاوت نباشد هرگز مرتکب عمل زشت و گناه نمی‌شود (همان حرکات و سکنتاتی را که در یک فرد شقی به صورت زنا در می‌آید، انجام می‌دهد، بدون اینکه زنا و کار زشت بوده باشد)، پس اعمال

توبه کنندگان و چگونگی تبدیل گناهان آنها (۴۵)

زشت از آثار شقاوت و خباثت ذات آدمی است، چه آن ذاتی که به تمام معنا شقی است و یا ذاتی که آمیخته با شقاوت و خباثت

است.

حال که چنین شد، اگر فرض کنیم چنین ذاتی از راه توبه و ایمان و عمل صالح مبدل به ذاتی طیب و طاهر و خالی از شقاوت و خباثت شد و آن ذات مبدل به ذاتی گشت که هیچ شائبه شقاوت در آن نبود، لازمه این تبدیل این است که آثاری هم که در سابق داشت و ما نام گناه بر آن نهاده بودیم، با مغفرت و رحمت خدا مبدل به آثاری شود که با نفس سعید و طیب و طاهر مناسب باشد و آن این است که: عنوان گناه از آن برداشته شود و عنوان حسنه و ثواب به خود بگیرد.

و چه بسا ذکر رحمت و مغفرت در ذیل آیه اشاره به همین معنا باشد. «وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا» سیاق آیه می‌رساند که در مقام (۴۶) اخلاق اسلامی

رفع استبعاد از تبدیل سیات به حسنات است و خلاصه: می‌خواهد بفهماند که امر توبه آن قدر عظیم و اثرش آنچنان زیاد است که سیات را مبدل به حسنات می‌کند و هیچ استبعادی ندارد، چون توبه عبارت است از رجوع خاص به سوی خدای سبحان و خدای تعالی هر چه بخواهد می‌کند.

در این آیه شریفه علاوه بر بیان مزبور، این نکته نیز آمده که توبه شامل تمامی گناهان می‌شود، چه گناهی که توأم با شرک باشد و چه آنکه توأم نباشد و آیه قبلی - همانطور که اشاره کردیم - این معنا را نمی‌رساند و دلالتش بر شمول توبه نسبت به گناهان غیر شرک خفی بود. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۳۳۴ و ۳۳۷.

توبه کنندگان و چگونگی تبدیل گناهان آنها (۴۷)

### اجتناب کنندگان از مجالس باطل

«وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»

«و کسانی که گواهی به ناحق ندهند و چون بر ناپسندی بگذرند با بزرگواری گذرند.» (۷۲ / فرقان)

کلمه زور در اصل، به معنای جلوه دادن باطل به صورت حق است. این کلمه به وجهی شامل دروغ و هر لهُو باطلی از قبیل: غنا و دریدگی و ناسزا نیز می‌شود.

(۴۸) اخلاق اسلامی

اگر مراد از زور، دروغ، باشد، تقدیر کلام چنین می‌شود که: بندگان رحمان آنهایی هستند که شهادت به زور نمی‌دهند و اگر مراد از زور لهُو باطل از قبیل غناء و امثال آن باشد، معنایش این است که: بندگان رحمان کسانی هستند که در مجالس باطل حاضر نمی‌شوند، که از میان این دو احتمال، ذیل آیه با احتمال دومی مناسب‌تر است. (۱)

### اجتناب کنندگان از اهل لغو

«وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» کلمه لغو به معنای هر عمل و گفتاری است که مورد اعتنا نباشد و هیچ فایده‌ای که غرض عقلا بر آن

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۳۳۴ و ۳۳۷.

اجتناب کنندگان از اهل لغو (۴۹)

تعلق گیرد نداشته باشد و به طوری که گفته‌اند: شامل تمامی گناهان می‌شود.

و مراد از مرور به لغو گذر کردن به اهل لغو است در حالی که سرگرم لغو باشند. و معنای آیه این است که بندگان رحمان چون به اهل لغو می‌گذرند و آنان را سرگرم لغو می‌بینند، از ایشان روی می‌گردانند و خود را پاک‌تر و منزّه‌تر از آن می‌دانند که در جمع ایشان در آیند و با ایشان اختلاط و همنشینی کنند. (۱)

### تعقل کنندگان در آیات پروردگار خود

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۳۳۸.

(۵۰) اخلاق اسلامی

«وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا»

«و کسانی که چون به آیه‌های پروردگارشان اندرزشان دهند کر و کور بر آن ننگرند.» (۷۳ / فرقان)

خروج بر زمین به معنای سقوط بر زمین است و گویا در آیه شریفه کنایه است از ملازمت و گرفتن چیزی به این صورت که به روی آن بیفتد. و معنای آیه شریفه این است که: بندگان رحمان چون متذکر آیات پروردگارشان می‌شوند و حکمت و موعظه‌ای از قرآن او و یا وحی او می‌شنوند، کورانه آن را نمی‌پذیرند و بدون اینکه تفکر و تعقل کنند بیهوده و بی‌جهت، دل به آن نمی‌بازند، بلکه آن را با بصیرت می‌پذیرند و به حکمت آن ایمان آورده و به موعظه آن متعظ می‌شوند و در امر خود، بر بصیرت و بر بینه‌ای از پروردگار خویشند. (۱)

تعقل کنندگان در آیات پروردگار خود (۵۱)

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۳۳۸.

(۵۲) اخلاق اسلامی

### آخرین آرزوی عباد الرحمن

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»

«و کسانی که گویند پروردگارا ما را از همسران و فرزندانمان، مایه روشنی چشم قرار ده و ما را پیشوای پرهیزکاران بنما!» (۷۴ / فرقان)

به کسی که مایه مسرت آدمی است نور چشم و قره عین گفته می‌شود. و مراد بندگان رحمان، از اینکه در دعای خود درخواست می‌کنند به اینکه همسران و ذریه‌هایشان قره عین ایشان باشند، این است که: موفق به طاعت خدا و اجتناب از معصیت او شوند و در نتیجه از عمل صالح آنان، چشم ایشان روشن گردد.

آخرین آرزوی عباد الرحمن (۵۳)

و این دعا می‌رساند که بندگان رحمان غیر از این، دیگر حاجتی ندارند. و نیز می‌رساند که بندگان رحمان اهل حقند و پیروی هوای نفس نمی‌کنند (زیرا هر همسر و هر ذریه‌ای را دوست نمی‌دارند، بلکه آن همسر و ذریه را دوست می‌دارند که بنده خدا باشند).

«وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» یعنی ما را توفیق ده تا در راه انجام خیرات و به دست آوردن رحمت از یکدیگر سبقت گیریم، در نتیجه دیگران که دوستدار تقوایند از ما بیاموزند و ما را پیروی کنند، همچنان که قرآن کریم درباره ایشان فرموده: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (۱۴۸ / بقره) و نیز فرموده: «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ» (۲۱ / حدید) و نیز فرموده: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»

(۱۰ و ۱۱ / واقعه)

و گویا مراد از دعای مورد بحث، این است که: بندگان رحمان همه در صف واحدی

(۵۴) اخلاق اسلامی

باشند، مقدم بر صف سایر متقین. و به همین جهت کلمه امام را مفرد آورد. (۱)

### پاداش عبادالرحمن و ارزش صبر آنان

«أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا» «آنها به پاداش این صبری که کرده‌اند غرفه بهشت پاداش بیابند و در آنجا درود و سلامی شنوند،»

«خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا» «جاودانه درآند که نیکو قرارگاه و جایگاهی است!» (۷۵ و ۷۶ / فرقان)

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۳۳۸.

پاداش عبادالرحمن و ارزش صبر آنان (۵۵)

غُرْفَةً به معنای بنایی است که بالای بنای دیگر واقع شده باشد و از کف خانه بلندتر باشد. و در آیه شریفه، کنایه است از درجه عالی تر بهشت و مراد از صبر، صبر بر طاعت خدا و بر ترک معصیت او است و این دو قسم صبر همان است که در آیات سابق نیز ذکر شده بود و لیکن این دو صبر عادتاً جدای از صبر قسم سوم، یعنی صبر در هنگام شدائد و مصائب نیست و قهراً کسی که بر طاعت خدا و بر ترک معصیت او صبر می کند ممکن نیست در هنگام شدائد صبر نکند.

و معنای آیه این است: این نامبردگان که به اوصاف قبل وصف شدند درجه رفیع و قسمت بالای بهشت را پاداش گرفته و فرشتگان، ایشان را با تحیت و سلام دیدار می کنند. تحیت به معنای هر پیشکشی است که آدمی را خوشحال سازد. و مراد از سالم هر چیزی است که در آن ترس و پرهیز نباشد و اگر این دو کلمه، یعنی تحیت و سلام را

(۵۶) اخلاق اسلامی

نکره آورد به منظور بزرگداشت آن دو بوده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۳۳۹.

پاداش عبادالرحمن و ارزش صبر آنان (۵۷)

(۵۸)

### فصل دوم: ابرار، الگویی برای ایمان، اعمال و اخلاق مورد نظر قرآن

#### نمونه‌های قرآنی انسان‌ها

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ

(۵۹)

ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَالسَّيِّئَاتِ فِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»

«نیکی آن نیست که روی خود را بطرف مشرق و یا مغرب بکنید، بلکه نیکی برای کسی است که به خدا و روز آخرت و ملائکه و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان داشته باشد و مال خود را با آنکه دوستش می دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه

ماندگان و در یوزگان و بردگان بدهد و نماز را بپا دارد و زکات بدهد و کسانیند که به عهد خود وقتی عهدی می‌بندند وفا می‌کنند و از فقر و بیماری و جنگ، خویشتن دارند، اینان هستند که راست گفتند و همین‌ها هستند که تقوی دارند!» (۱۷۷ / بقره)

(۶۰) اخلاق اسلامی

این از دأب قرآن در تمامی بیاناتش است که وقتی می‌خواهد مقامات معنوی را بیان کند، با شرح احوال و تعریف رجال دارنده آن مقام، بیان می‌کند و به بیان مفهوم تنها قناعت نمی‌کند.

جمله «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» تعریف ابرار و بیان حقیقت حال ایشان است که هم در مرتبه اعتقاد تعریفشان می‌کند و هم در مرتبه اعمال و هم اخلاق.

درباره اعتقادشان می‌فرماید: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ»

درباره اعمالشان می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا»

درباره اخلاقشان می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»

در تعریف اولی که از ایشان کرده، فرموده: «کسانی هستند که ایمان نمونه‌های قرآنی انسان‌ها (۶۱)

به خدا و روز جزا و ملائکه و کتاب و انبیاء علیهم السلام دارند.»

این تعریف شامل تمامی معارف حق‌ای است که خدای سبحان ایمان به آنها را از بندگان خود خواسته و مراد به این ایمان، ایمان کامل است که اثرش هرگز از آن جدا نمی‌شود و تخلف نمی‌کند، نه در قلب و نه در جوارح.

در قلب تخلف نمی‌کند چون صاحب آن دچار شک و اضطراب و یا اعتراض و یا در پیشامدی ناگوار دچار خشم نمی‌گردد و در اخلاق و اعمال هم تخلف نمی‌کند، چون وقتی ایمان کامل در دل پیدا شد، اخلاق و اعمال هم اصلاح می‌شود.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا...» در این جمله، صدق را مطلق آورده و مقید به زبان یا به اعمال قلب، یا به اعمال سایر جوارح نکرده، منظورش آن مؤمنینی است که مؤمن حقیقی هستند و در دعوی ایمان صادقند.

(۶۲) اخلاق اسلامی

در چنین هنگامی است که حالشان با آخرین مراتب ایمان منطبق می‌شود.

بعد از این تعریف به بیان پاره‌ای از اعمالشان پرداخته و می‌فرماید:

«وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ، وَآتَى الزَّكَاةَ...»

که از جمله اعمال آنان نماز را شمرده که حکمی است مربوط به عبادت که در آیه «أَنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ - نماز از فحشاء و منکر نهی می‌کند» (۴۵ / عنکبوت) و نیز در آیه «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِمَذْكُرِي - نماز را برای یادآوری من بپا دار»، (۱۴ / طه) در اهمیت آن سخن رفته است.

یکی دیگر زکات را که حکمی است مالی و مایه صلاح معاش ذکر فرموده و قبل از این دو بذل مال که عبارت است از انتشار خیر و احسان غیر واجب را ذکر کرد که

نمونه‌های قرآنی انسان‌ها (۶۳)

مایه رفع حوائج محتاجین است و نمی‌گذارد چرخ زندگیشان به خاطر حادثه‌ای که برایشان پیش می‌آید، متوقف گردد.

خدای سبحان بعد از ذکر پاره‌ای از اعمال آنان به ذکر پاره‌ای از اخلاقشان پرداخته، از آن جمله وفای به عهدی که کرده‌اند و صبر در باسء و ضراء و صبر در برابر دشمن و ناگواریهای جنگ را می‌شمارد.

عهد عبارتست از التزام به چیزی و عقد قلبی بر آن و هر چند خدای تعالی آن را در آیه مطلق آورده، لکن بطوریکه بعضی گمان

کرده‌اند شامل ایمان و التزام به احکام دین نمی‌شود، برای اینکه دنبالش فرموده: «إِذَا عَاهَدُوا- وقتی که عهد می‌بندند،» معلوم می‌شود منظور از عهد نامبرده عهدهایی است که گاهی با یکدیگر می‌بندند و یا با خدا می‌بندند، مانند نذر و قسم و امثال آن، ایمان و لوازم ایمان مقید به قید زمان نمی‌شود بلکه ایمان را همیشه باید داشت.

(۶۴) اخلاق اسلامی

و لکن اطلاق عهد در آیه شریفه شامل تمامی وعده‌های انسان و قول‌هایی که به اشخاص می‌دهد می‌شود و نیز شامل هر عقد و معامله و معاشرت و امثال آن می‌شود.

و صبر عبارتست از ثبات بر شدائد، در مواقعی که مصائب و یا جنگی پیش می‌آید و این دو خلق یعنی وفای به عهد و صبر هر چند شامل تمامی اخلاق فاضله نمی‌شود و لکن اگر در کسی پیدا شد، بقیه آن خلقها نیز پیدا می‌شود.

و این دو خلق یکی متعلق به سکون است و دیگری متعلق به حرکت، وفای به عهد متعلق به حرکت و صبر متعلق به سکون، پس در حقیقت ذکر این دو صفت از میان همه اوصاف مؤمنین به منزله این است که فرموده باشد: مؤمنین وقتی حرفی می‌زنند، پای حرف خود ایستاده‌اند و از عمل به گفته خود شانه خالی نمی‌کنند.

نمونه‌های قرآنی انسان‌ها (۶۵)

و اما این که برای بار دوم مؤمنین را معرفی نموده که «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا...» برای این بود که صدق، وصفی است که تمامی فضائل علم و عمل را در بر می‌گیرد، ممکن نیست کسی دارای صدق باشد و عفت و شجاعت و حکمت و عدالت، چهار ریشه اخلاق فاضله را نداشته باشد، چون آدمی به غیر از اعتقاد و قول و عمل، چیز دیگری ندارد و وقتی بنا بگذارد که جز راست نگوید، ناچار می‌شود این سه چیز را با هم مطابق سازد، یعنی نکند مگر آنچه را که می‌گوید و نگوید مگر آنچه را که معتقد است و گرنه دچار دروغ می‌شود.

و انسان مفطور بر قبول حق و خضوع باطنی در برابر آن است هر چند که در ظاهر اظهار مخالفت کند.

بنابراین اگر اذعان به حق کرد و بر حسب فرض بنا گذاشت که جز راست نگوید، دیگر

(۶۶) اخلاق اسلامی

اظهار مخالفت نمی‌کند، تنها چیزی را می‌گوید که بدان معتقد است و تنها عملی را می‌کند که مطابق گفتارش است، در این هنگام است که ایمان خالص و اخلاق فاضله و عمل صالح، همه با هم برایش فراهم می‌شود.

همچنانکه در جای دیگر نیز در شأن مؤمنان فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و با راستگویان باشید!» (۱۱۹ / توبه)

انحصاری که از جمله «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا - تنها اینها هستند که راست می‌گویند،» استفاده می‌شود آن تعریف و بیان را تا حدی که گذشت تأکید می‌کند و معنایش - و خدا داناتر است - این می‌شود که هر گاه خواستی راستگویان را ببینی راستگویان تنها همان ابرارند!

نمونه‌های قرآنی انسان‌ها (۶۷)

و اما تعریفی که برای بار سوم از آنان کرد و فرمود: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»، انحصاری که در آن هست، برای بیان کمال ایشان است، چون بز و صدق اگر به حد کمال نرسند، تقوی دست نمی‌دهد.

و اوصافی که خدای سبحان در این آیه از ابرار شمرده، همان اوصافی است که در آیات دیگر آورده، از آن جمله فرموده:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا يُوفُونَ بِالْأَنْدَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيُطْعَمُونَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا... وَ جَزَاهُمْ بِمَا

صَبْرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا، «براستی ابرار از جامی می نوشند که مزاج کافور دارد، چشمه‌ای که بندگان خدا از آن (۶۸) اخلاق اسلامی

می نوشند و آنرا به هر جا که خواهد روان کنند، نیکوکاران به نذر وفا کنند و از روزی که شر آن روز عالمگیر است، بیم دارند و طعام را با آنکه دوستش دارند به مستمند و یتیم و اسیر دهند و منطقشان این است که ما شما را فقط برای رضای خدا طعام می دهیم و از شما پاداشی و سپاسی نخواهیم... و پروردگارشان هم در عوض آن صبری که کردند، بهشت و دیبا پاداششان دهد.» (۵ تا ۹ / دهر)

که در این آیات، ایمان به خدا و ایمان به روز جزا و انفاق در راه خدا و وفای به عهد و صبر را نام برده و نیز فرموده: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيَّينَ وَ مَا أَذْرِيكَ مَا عُلِّيُّونَ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُرْسَلُونَ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ... يُشْفَوْنَ مِنْ رَحِيْقٍ مَحْتُومٍ... عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُرْسَلُونَ،» «حاشا که کتاب ابرار هر آینه در درجات بلندی است و تو نمی دانی آن درجات چیست؟ نمونه‌های قرآنی انسان‌ها (۶۹)

قضائی است رانده شده که مقربین در گاه خدا آن را مشاهده می کنند که ابرار همانا در نعیم باشند... از شرابی خالص و صافی و سر به مهر می نوشند... چشمه‌ای که همان مقربین خودشان از آن می نوشند.» (۱۸ تا ۲۲ / مطففین)

که اگر میان این آیات و آیات سوره دهر که گذشت تطبیق به عمل آید، آنوقت حقیقت وصف مؤمنین و مال کارشان - اگر در آن دقت کنی - بخوبی روشن می گردد. از یکسو در این آیات ایشان را توصیف کرده به اینکه عبادالله هستند و عبادالله مقرب در گاه خدایند و در ضمن اوصافی که برای عباد خود ذکر کرده، فرموده: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ - تو ای ابلیس بر بندگان من تسلط نمی یابی!» (۴۲ / حجر) و از سوی دیگر مقربین را توصیف کرده به اینکه:

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ!»

(۷۰) اخلاق اسلامی

«سبقت گیرندگان در دنیا بسوی خیرات که سبقت گیرندگان به مغفرتند در آخرت، اینان به تنهایی مقربین و در بهشت نعیمند!» (۱۰ تا ۱۲ / واقعه)

پس معلوم می شود این عبادالله که در آخرت بسوی نعمت خدا سبقت می گیرند، همانها هستند که در دنیا بسوی خیرات سبقت می گرفتند و اگر به تفحص از حال ایشان ادامه بدهی، مطالب عجیبی برایت کشف می شود.

از آنچه گذشت این معنا روشن شد که: ابرار دارای مرتبه عالی‌ای از ایمان هستند و خدای تعالی درباره‌شان فرموده:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ،» «کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با ظلم نیامیختند، تنها اینان هستند که دارای امنیتند و هم راه یافتگانند!» (۸۲ / انعام)

نمونه‌های قرآنی انسان‌ها (۷۱)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس به این آیه عمل کند ایمان خود را به کمال رسانده باشد. مؤلف: وجه آن با در نظر داشتن بیان ما روشن است و از زجاج و فراء هم نقل شده که آن دو گفته‌اند: این آیه مخصوص انبیاء علیهم السلام معصومین علیه السلام است برای اینکه هیچ کس بجز انبیاء نمی تواند همه دستوراتی که در این آیه آمده آن طور که حق آن است عمل کند، این بود گفتار آن دو، ولی سخنان آن دو ناشی از این است که در مفاد آیات تدبر نکرده‌اند و میان مقامات معنوی خلط کرده‌اند، چون آیات سوره دهر که درباره اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده، بعنوان ابرار از ایشان یاد فرموده نه بعنوان انبیاء علیهم السلام، چون اهل بیت علیه السلام انبیاء علیهم السلام نبودند.

بله این قدر هست که مقامی بس عظیم دارند، بطوری که وقتی حال اولوا



## (۷۲) اخلاق اسلامی

الالباب را ذکر می‌کند، که کسانی هستند که خدا را در قیام و قعود و بر پهلویشان ذکر می‌کنند و در خلقت آسمانها و زمین تفکر می‌نمایند، در آخر از ایشان نقل می‌فرماید که از خدا درخواست می‌کنند ما را به ابرار ملحق ساز: «وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ - با ابرار ما را بمیران!» (۱۹۳ / آل عمران)

در تفسیر الدر المنثور است که حکیم ترمذی از ابی عامر اشعری روایت کرده که گفت: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتم: تمامیت بر و نیکی به چیست؟ فرمود: اینکه در خلوت همان کنی که در انظار می‌کنی. (۱)

۱- المیزان ج: ۱، ص: ۶۴۸.

نمونه‌های قرآنی انسان‌ها (۷۳)

**استثنا شدگان از محکومین به خسران**

«وَالْعَصْرِ»

«سوگند به عصر»

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» «که انسانها همه در خسران و زیانند»

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ» «مگر افراد و اقلیتی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و به صبر توصیه نموده‌اند.» (۱ تا ۳ / عصر)

این سوره تمامی معارف قرآنی و مقاصد مختلف آن را در

(۷۴) اخلاق اسلامی

کوتاه‌ترین بیان خلاصه کرده است.

وَالْعَصْرِ در این کلمه به عصر سوگند یاد شده و از نظر مضمونی که دو آیه بعد دارد مناسب‌تر آن است که منظور از عصر، عصر ظهور رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، که عصر طلوع اسلام بر افق مجتمع بشری و ظهور و غلبه حق بر باطل است، چون مضمون دو آیه بعد این است که خسران عالم انسان را فراگیر است و تنها کسانی را فرا نمی‌گیرد که از حق پیروی نموده و در برابر آن صبر کنند و این اقلیت عبارتند از کسانی که به خدا و روز جزا ایمان آورده و عمل صالح کنند.

آدمی در نوعی مخصوص از خسران قرار دارد، غیر خسران مالی و آبرویی، بلکه خسران در ذات، «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» این استثنا استثنای از جنس انسان است که محکوم به خسران است و استثنا شدگان افرادی هستند که متصف به

استثنا شدگان از محکومین به خسران (۷۵)

ایمان و اعمال صالح باشند و چنین افرادی ایمن از خسرانند.

بیان می‌کند که سرمایه آدمی زندگی او است، با زندگی است که می‌تواند وسیله عیش خود در زندگی آخرت را کسب کند، اگر در عقیده و عمل حق را پیروی کند تجارتش سودبخش بوده و در کسبش برکت داشته است و در آینده‌اش از شر ایمن است و اگر باطل را پیروی کند و از ایمان به خدا و عمل صالح اعراض نماید، تجارتش ضرر کرده (نه تنها از سرمایه عمر چیزی زاید بر خود سرمایه به دست نیاورده، بلکه از خود سرمایه خورده و سرمایه را وسیله بدبختی خود کرده است) و در آخرتش از خیر محروم شده، لذا در سوره مورد بحث می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و مراد از ایمان، ایمان به خدا و مراد از ایمان به خدا ایمان به همه رسولان او و مراد از ایمان به رسولان او اطاعت و پیروی

(۷۶) اخلاق اسلامی



ایشان است و نیز ایمان به روز جزا است همچنان که قرآن در جای دیگر تصریح کرده به اینکه کسانی که به بعضی از رسولان خدا ایمان دارند و به بعضی ندارند، مؤمن به خدا نیستند. (۱۵۰ و ۱۵۱ / نساء)

و ظاهر جمله «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» این است که به همه اعمال صالح متصف باشد. پس این جمله استثنائیه شامل فاسقان که بعضی از صالحات را انجام می‌دهند و نسبت به بعضی دیگر فسق می‌ورزند نمی‌شود و لازمه این، آن است که منظور از خسران اعم از خسران به تمام معنا باشد یعنی شامل خسران از بعضی جهات هم بشود و بنابراین دو طایفه خاسرند، یکی آنهایی که از جمیع جهات خاسرند نظیر کفار معاند حق و مخلد در عذاب، دوم آنهایی که در بعضی جهات خاسرند، مانند مؤمنینی که مرتکب فسق می‌شوند و مخلد در آتش نیستند چند صباحی عذاب می‌بینند، بعد

استثنا شدگان از محکومین به خسران (۷۷)

عذابشان پایان می‌پذیرد و مشمول شفاعت و نظیر آن می‌شوند.

«وَتَوَاصِيْوُا بِالْحَقِّ وَتَوَاصِيْوُا بِالصَّبْرِ» تواصی به حق این است که: یکدیگر را به حق سفارش کنند، سفارش کنند به اینکه از حق پیروی نموده و در راه حق استقامت و مداومت کنند، پس دین حق چیزی به جز پیروی اعتقادی و عملی از حق و تواصی بر حق نیست و تواصی بر حق عنوانی است وسیع‌تر از عنوان امر به معروف و نهی از منکر، چون امر به معروف و نهی از منکر شامل اعتقادات و مطلق ترغیب و تشویق بر عمل صالح نمی‌شود، ولی تواصی بر حق، هم شامل امر به معروف می‌شود و هم شامل عناوین مذکور.

شاهد بر اینکه خدای تعالی از میان همه اعمال صالح به تواصی به حق عنایت بیشتر داشته و بدین منظور خصوص آن را بعد از عموم اعمال صالح ذکر نموده این است که

(۷۸) اخلاق اسلامی

همین تواصی را در مورد صبر تکرار کرد و با این که می‌توانست بفرماید:

«وَتَوَاصِيْوُا بِالْحَقِّ وَتَوَاصِيْوُا بِالصَّبْرِ» و بنا بر همه آنچه گفته شد، ذکر تواصی به حق و به صبر، بعد از ذکر اتصافشان به ایمان و عمل صالح برای این بوده که اشاره کند به حیات دلهای مؤمنین و پذیرا گشتن سینه‌هاشان برای تسلیم خدا شدن، پس مؤمنین اهمیاتی خاص و اعتنایی تام به ظهور سلطنت حق و گسترده شدن آن بر همه مردم دارند و می‌خواهند همه جا حق پیروی شود و پیروی آن دائمی گردد.

در آیه مورد بحث صبر را مطلق آورده و بیان نکرده که صبر در چه مواردی محبوب است و نتیجه این اطلاق آن است که مراد از صبر اعم از صبر بر اطاعت خدا و صبر از معصیت و صبر در برخورد با مصائبی است که به قضا و قدر خدا به آدمی می‌رسد. (۱)

استثنا شدگان از محکومین به خسران (۷۹)

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۶۰۸.

(۸۰) اخلاق اسلامی

(۸۱)

## فصل سوم: تقوی، مهمترین دستور اخلاقی قرآن

### ترس از خدا و رعایت حق تقوی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آنطور که شایسته اوست پروا کنید و زنهار مبدا جز با حالت اسلام بمیرید!» (۱۰۲ / آل عمران)

(۸۲)

تقوا عبارت است از امتثال اوامر خدای تعالی و اجتناب از آنچه که از ارتکاب آن نهی فرموده و شکر در برابر نعمتهایش و صبر در هنگام ابتلاء به بلایش، که برگشت این دوتای اخیر به یکی است و آن همان شکرگزاری است، چون شکر عبارت است از اینکه انسان هر چیزی را در جای خود قرار دهد و صبر در هنگام برخورد با بلای خدائی یکی از مصادیق این معنا است، پس صبر هم شکر است.

و سخن کوتاه اینکه، تقوای خدای سبحان عبارت شد از اینکه، خدای تعالی اطاعت بشود و معصیت نشود و بنده او در همه احوال برای او خاضع گردد، چه اینکه او نعمتش بدهد و چه اینکه ندهد و یا از دستش بگیرد. (۱)

۱- المیزان ج: ۳، ص: ۵۶۷.

ترس از خدا و رعایت حق تقوی (۸۳)

### حق تقوی: عبودیت خالص

آنچه در بالا- گفته شد معنای کلمه تقوا بود، ولی اگر این کلمه با قید حق تقوا اعتبار شود با در نظر گرفتن اینکه حق التقوی، آن تقوایی است که مشوب با باطل و فاسدی از سنخ خودش نباشد، قهرا حق التقوی عبارت خواهد شد از عبودیت خالص، عبودیتی که مخلوط با انانیت و غفلت نباشد.

ساده‌تر بگوییم: تقوا عبارت خواهد شد از پرستش خدای تعالی فقط بدون اینکه مخلوط باشد با پرستش هوای خویش و یا غفلت از مقام ربوبی!

(۸۴) اخلاق اسلامی

و چنین پرستشی عبارت است از اطاعت بدون معصیت و شکر بدون کفران و یا دائمی بدون فراموشی و این حالت، همان اسلام حقیقی است البته درجه عالی از اسلام.

و بنابراین، برگشت معنای جمله: «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»، همانند این است که فرموده باشد: این حالت را یعنی حق التقوی را همچنان حفظ کنید تا مرگتان فرا رسد! (۱)

### مفهوم حداکثر توان در رعایت تقوی

و این معنا غیر از آن معنایی است که از آیه: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»، (۱۶ / تغابن)

۱- المیزان ج: ۳، ص: ۵۶۹.

مفهوم حداکثر توان در رعایت تقوی (۸۵)

استفاده می‌شود، برای اینکه این آیه به این معنا است که فرموده باشد: تقوا را در هیچیک از مقدرات خود رها نکنید. چیزی که هست این استطاعت و قدرت بر حسب اختلاف قوای اشخاص و فهم و همت آنان مختلف می‌شود، پس آیه: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»، می‌تواند شامل حال همه مراتب تقوا بشود و هر کس می‌تواند در خور قدرت و فهم خود این دستور را امتثال بکند.

و اما در آیه مورد بحث به آن معنایی که ما برایش کردیم، حق التقوی چیزی نیست که همه افراد بتوانند آن را به دست آورند، زیرا حق التقوی بطوری که ملاحظه کردید، ریشه در باطن و ضمیر انسان دارد و در این مسیر باطنی، مواقف و معاهدی بس دشوار و

خطرهای ناپیدا هست، که جز افراد دانشمند، پی به آن مواقف نمی‌برد، تا چه رسد به اینکه تقوا را در آن مراحل حفظ کند و نیز در این مسیر باطنی دقائق و لطائفی است که جز مخلصون کسی متوجه آن نمی‌گردد.

(۸۶) اخلاق اسلامی

چه بسیار مرحله از مراحل تقوا هست که فهم عامی مردم آن را مقدور نفس انسانی نمی‌داند و انسان را مستطیع و توانای داشتن چنان مرحله ندانسته حکم قطعی می‌کند به اینکه این مقدار از تقوا برای بشر مقدور نیست، ولی کسانی که اهل حق التقوایند، این مرحله را نه تنها مقدور می‌دانند، بلکه پشت سر انداخته به مراحل دشوارتر رسیده‌اند.

بنابراین آیه: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مِمَّا اسْتَلَطَّكُمْ» کلامی است که همه فهم‌های مختلف هر یک آن را به معنایی درک می‌کند و صاحب هر مرحله از فهم و درک آن را با تقوایی که برای خود مقدور می‌داند، تطبیق می‌نماید.

و ضمناً این کلام وسیله‌ای می‌شود که شنونده از کلامی دیگر یعنی از آیه: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ...» بفهمد که منظور از آن این است

مفهوم حداکثر توان در رعایت تقوی (۸۷)

که انسانها خود را در صراط به دست آوردن حق التقوی قرار بدهند و رسیدن به این مقام و استقرار در آن را هدف همت خویش سازند.

پس آیه سوره تغابن، وسیله‌ای است برای اینکه خطاب در آیه مورد بحث عمومی شود، نظیر مسأله اهتداء به صراط مستقیم، که در عین اینکه مقام بس بلندی است که به جز افرادی انگشت شمار به آن نمی‌رسند، مع ذلک خدای تعالی عموم بشر را به رساندن خویش به آن مقام دعوت فرموده است.

در نتیجه، از دو آیه فوق یعنی آیه: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ...» و آیه: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مِمَّا اسْتَلَطَّكُمْ...» چنین استفاده می‌شود که نخست خدای تعالی همه مردم را دعوت به حق التقوی نموده و سپس دستور داده که در این مسیر قرار بگیرند و برای رسیدن به این مقصد تلاش کنند و هر کس هر قدر توانائی دارد صرف بکند.

(۸۸) اخلاق اسلامی

نتیجه این دو دعوت این می‌شود که همه مردم در صراط تقوا قرار بگیرند، الا-اینکه هر کس به یک مرحله آن برسد و طبق فهم و همت خود و توفیقاتی که خدای تعالی به او افاضه می‌کند، یک درجه آن را کسب کند، تا بینی فهم هر کس و همتش و تأیید و تسدید خدا درباره او چقدر باشد. پس این است آنچه که با تدبر در معنای دو آیه، از آن دو استفاده می‌شود.

پس معلوم شد که این دو آیه اختلافی در مضمون ندارند و در عین حال آیه اولی یعنی آیه: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ...» نمی‌خواهد عین آن مطلبی را خاطر نشان سازد که آیه دومی در مقام افاده آن است. آیه اولی دعوت به اصل مقصد دارد، و آیه دومی کیفیت پیمودن راه این مقصد را بیان می‌کند.

«وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ!» نهی از مردن بدون اسلام کنایه است از اینکه

مفهوم حداکثر توان در رعایت تقوی (۸۹)

همواره و در همه حالات ملتزم به اسلام باش تا قهراً هر وقت مرگت رسید در یکی از حالات سلامت باشد و در حال اسلام مرده باشی!

در کتاب معانی و کتاب تفسیر عیاشی از ابی بصیر روایت آمده که گفت: من از امام صادق علیه‌السلام از کلام خدای عزوجل پرسیدم که می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ!» فرمود: حق تقوای از خدا این است که اطاعت بشود و نافرمانی نشود، بیاد باشد و

فراموش نشود، شکرش بجا آورده شود و کفران نگردد. (۱)

## امر به تقوی، یاد قیامت و یاد خدا

۱- المیزان ج: ۳، ص: ۵۶۹.

(۹۰) اخلاق اسلامی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و هر انسانی منتظر رسیدن به اعمالی که از پیش فرستاده باشد و از خدا بترسید چون خدا با خبر است از آنچه می‌کنید»

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» «و مانند آن کسانی باشید که خدا را فراموش کردند و خدا هم خود آنان را از یاد خودشان ببرد و ایشان همان فاسقانند.» (۱۸ و ۱۹ / حشر)

در این آیه شریفه مؤمنین را به تقوی و پروای از خدا امر نموده و با امری دیگر دستور

امر به تقوی، یاد قیامت و یاد خدا (۹۱)

می‌دهد که در اعمال خود نظر کنند، اعمالی که برای روز حساب از پیش می‌فرستند. و متوجه باشند که آیا اعمالی که می‌فرستند صالح است، تا امید ثواب خدا را داشته باشند و یا طالح است و باید از عقاب خدا بهراسند و از چنان اعمالی توبه نموده نفس را به حساب بکشند.

اما امر اول، یعنی تقوی، که در احادیث به ورع و پرهیز از حرامهای خدا تفسیر شده و با در نظر گرفتن اینکه تقوی هم به واجبات ارتباط دارد و هم به محرمات، لا-جرم عبارت می‌شود از: اجتناب از ترک واجبات و اجتناب از انجام دادن محرمات. و اما امر دوم، یعنی نظر کردن در اعمالی که آدمی برای فردایش از پیش می‌فرستد، امری دیگری است غیر از تقوی. و نسبتش با تقوی نظیر نسبتی است که یک نظر اصلاحی از ناحیه صنعتگری در صنعت خود برای تکمیل آن صنعت دارد، همان طور

(۹۲) اخلاق اسلامی

که هر صاحب عملی و هر صانعی در آنچه کرده و آنچه ساخته نظر دقیق می‌کند، ببیند آیا عیبی دارد یا نه، تا اگر عیبی در آن دید در رفع آن بکوشد و یا اگر از نکته‌ای غفلت کرده آن را جبران کند، همچنین یک مؤمن نیز باید در آنچه کرده دوباره نظر کند، ببیند اگر عیبی داشته آن را بر طرف سازد.

پس بر همه مؤمنین واجب است از خدا پروا کنند و تکالیفی که خدای تعالی متوجه ایشان کرده به نحو احسن و بدون نقص انجام دهند، نخست او را اطاعت نموده، از نافرمانیش پرهیزند و بعد از آنکه اطاعت کردند، دوباره نظری به کرده‌های خود بیندازند، چون این اعمال مایه زندگی آخرتشان است که امروز از پیش می‌فرستند، با همین اعمال به حسابشان می‌رسند تا معلوم کنند آیا اصلح بوده یا نه. پس خود آنان باید قبلاً حساب اعمال را برسد تا اگر صالح بوده امید ثواب داشته باشند،

امر به تقوی، یاد قیامت و یاد خدا (۹۳)

و اگر طالح بوده از عقابش بترسند و به درگاه خدا توبه برده، از او طلب مغفرت کنند.

و این وظیفه، خاص یک نفر و دو نفر نیست، تکلیفی است عمومی و شامل تمامی مؤمنین، برای اینکه همه آنان احتیاج به عمل خود دارند و خود باید عمل خود را اصلاح کنند، نظر کردن بعضی از آنان کافی از دیگران نیست.

چیزی که هست در بین مؤمنین کسانی که این وظیفه را انجام دهند، بسیار کمیاب‌اند به طوری که می‌توان گفت نایاب‌اند.

اینکه فرمود: «وَلَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» خطابی است به عموم مؤمنین و لیکن از آنجا که عامل به این دستور در بین اهل ایمان و حتی در بین اهل تقوی از مؤمنین در نهایت قلت است، بلکه می‌توان گفت وجود ندارد، برای اینکه مؤمنین و حتی افراد معدودی

که از آنان اهل تقوی هستند، همه مشغول به زندگی دنیاوند و اوقاتشان

(۹۴) اخلاق اسلامی

مستغرق در تدبیر معیشت و اصلاح امور زندگی است، لذا آیه شریفه خطاب را به صورت غیبت آورده، آن هم به طور نکره و فرموده: نفسی از نفوس باید که بدانچه می کند نظر بیفکند.

و این نوع خطاب با اینکه تکلیف در آن عمومی است، به حسب طبع دلالت بر عتاب و سرزنش مؤمنان دارد. و نیز اشاره دارد بر اینکه افرادی که شایسته امتثال این دستور باشند در نهایت کمی هستند.

«مَا قَدَمْتُ لِعِبَادِ» این جمله استفهامی از ماهیت عملی است که برای فردای خود ذخیره می کند و هم بیانگر کلمه نظر است. باید نفسی از نفوس نظر کند در آنچه برای فردای خود از پیش فرستاده. و مراد از کلمه «عَدَاً فردا» روز قیامت است، که روز حسابرسی اعمال است. و اگر از آن به کلمه فردا تعبیر کرده برای این است که بفهماند قیامت به

امر به تقوی، یاد قیامت و یاد خدا (۹۵)

ایشان نزدیک است، آن چنان که فردا به دیروز نزدیک است، همچنان که در آیه «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرِيَهُ قَرِيبًا» (۶ و ۷ / معارج) به این نزدیکی تصریح کرده است.

و در جمله «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» برای بار دوم امر به تقوی نموده، می فرماید: علت اینکه می گویم از خدا پروا کنید این است که «إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» - او با خبر است از آنچه می کنید!

و تعلیل امر به تقوی به اینکه خدا با خبر از اعمال است، خود دلیل بر این است که مراد از این تقوی که بار دوم امر بدان نموده، تقوای در مقام محاسبه و نظر در اعمال است، نه تقوای در اعمال که جمله اول آیه بدان امر می نمود و می فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ!» پس حاصل کلام این شد که: در اول آیه مؤمنین را امر به تقوی در مقام عمل نموده، می فرماید عمل شما باید منحصر در اطاعت خدا و اجتناب از گناهان باشد و در آخر آیه

(۹۶) اخلاق اسلامی

که دوباره امر به تقوی می کند، به این وظیفه دستور داده که هنگام نظر و محاسبه اعمالی که کرده‌اید از خدا پروا کنید، چنان نباشد که عمل زشت خود را و یا عمل صالح ولی غیر خالص خود را به خاطر اینکه عمل شما است زیبا و خالص به حساب آورید. اینجاست که به خوبی روشن می گردد که مراد از تقوی در هر دو مورد یک چیز نیست، بلکه تقوای اولی مربوط به جرم عمل است و دومی مربوط به اصلاح و اخلاص آن است. اولی مربوط به قبل از عمل است و دومی راجع به بعد از عمل. (۱)

### مراقب باشید خدا را فراموش نکنید

۱- المیزان ج: ۱۹، ص: ۳۷۲.

مراقب باشید خدا را فراموش نکنید (۹۷)

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»

«و مانند آن کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و خدا هم خود نان را از یاد خودشان ببرد...» (۱۹ / حشر)

آیه شریفه مورد بحث به حسب لب معنا، به منزله تأکید برای مضمون آیه قبلی است. گویا فرموده: برای روز حساب و جزاء عمل صالح از پیش بفرستید، عملی که جانهایتان با آن زنده شود و زنده‌اندگی خود را در آن روز فراموش نکنید.

و چون سبب فراموش کردن نفس فراموش کردن خدا است. زیرا وقتی انسان خدا را فراموش کرد اسمای حسنی و صفات علیای او را که صفات ذاتی انسان ارتباط مستقیم با آن دارد نیز فراموش می کند، یعنی فقر و حاجت ذاتی خود را از یاد می برد، قهرا

## (۹۸) اخلاق اسلامی

انسان نفس خود را مستقل در هستی می‌پندارد و خیالش چنین می‌رسد که حیات و قدرت و علم و سایر کمالاتی که در خود سراغ دارد از خودش است و نیز سایر اسباب طبیعی عالم را صاحب استقلال در تأثیر می‌پندارد و خیال می‌کند که این خود آنهاست که یا تأثیر می‌کنند و یا متأثر می‌شوند.

اینجا است که بر نفس خود اعتماد می‌کند، با اینکه باید بر پروردگارش اعتماد نموده، امیدوار او و ترسان از او باشد، نه امیدوار به اسباب ظاهری و نه ترسان از آنها و به غیر پروردگارش تکیه و اطمینان نکند، بلکه به پروردگارش اطمینان کند. و کوتاه سخن اینکه: چنین کسی پروردگار خود و بازگشتش به سوی او را فراموش می‌کند و از توجه به خدا اعراض نموده، به غیر او توجه می‌کند. نتیجه همه اینها این می‌شود که خودش را هم فراموش کند، برای اینکه او از خودش تصویری دارد که آن نیست.

مراقب باشید خدا را فراموش نکنید (۹۹)

او خود را موجودی مستقل الوجود و مالک کمالات ظاهر خود و مستقل در تدبیر امور خود می‌داند. موجودی می‌پندارد که از اسباب طبیعی عالم کمک گرفته، خود را اداره می‌کند، در حالی که انسان این نیست، بلکه موجودی است وابسته و سراپا جهل و عجز و ذلت و فقر و امثال اینها.

و آنچه از کمال از قبیل وجود، علم، قدرت، عزت، غنی و امثال آن دارد کمال خودش نیست، بلکه کمال پروردگارش است و پایان زندگی او و نظائر او، یعنی همه اسباب طبیعی عالم، به پروردگارش است.

حاصل این که: علت فراموش کردن خویش فراموش کردن خدا است.

و چون چنین بود آیه شریفه نهی از فراموشی خویشتن را به نهی از فراموش کردن خدای تعالی مبدل کرد، چون انقطاع مسبب به انقطاع سببش بلیغ‌تر و مؤکدتر است و به

(۱۰۰) اخلاق اسلامی

این هم اکتفاء نکرد که از فراموش کردن خدا نهی کلی کند و مثلاً بفرماید: زنهار خدا را فراموش نکنید، که اگر بکنید خدا خود شما را از یادتان می‌برد بلکه مطلب را به بیانی اداء کرد که نظیر اعطای حکم به وسیله مثال باشد و در نتیجه مؤثرتر واقع شود و به قبول طرف نزدیک‌تر باشد، لذا ایشان را نهی کرد از اینکه از کسانی باشند که خدا فراموش کردند.

آیه شریفه هر چند از فراموش کردن خدای تعالی نهی نموده و فراموش کردن خویشتن را فرع آن و نتیجه آن دانسته، لیکن از آنجا که آیه در سیاق آیه قبلی واقع شده، با سیاقش دلالت می‌کند بر امر به ذکر خدا و مراقبت او. ساده‌تر بگوییم: لفظ آیه از فراموش

کردن خدا نهی می‌کند ولی سیاق به ذکر خدا امر می‌نماید. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹، ص: ۳۷۷.

مراقب باشید خدا را فراموش نکنید (۱۰۱)

**الهام تقوی و فجور در نفس انسانی**

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْهَا، فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوِيهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا»

«و سوگند به جان آدمی و آن کس که آن را با چنان نظام کامل بیافرید، و در اثر داشتن چنان نظامی خیر و شر آن را به آن الهام کرد، سوگند به این آیات که هر کس جان خود را از گناه پاک سازد رستگار می‌شود و هر کس آلوده‌اش سازد زیانکار خواهد گشت!» (۷ تا ۱۰ / شمس)

(۱۰۲) اخلاق اسلامی

حاصل مضمون این سوره این است که: انسان - که با الهام خدایی تقوا را از فجور و کار نیک را از کار زشت تمیز می‌دهد - اگر بخواهد رستگار شود باید باطن خود را تزکیه کند و آن را با پرورشی صالح پروراند و رشد دهد، با تقوا بیاراید و از زشتی‌ها پاک کند، و گر نه از سعادت و رستگاری محروم می‌ماند، هر قدر بیشتر آلوده‌اش کند و کمتر بیاراید محرومیتش بیشتر می‌شود.

«وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّيْهَا» یعنی سوگند می‌خوردم به نفس و آن چیز نیرومند و دانا و حکیمی که آن را این چنین مرتب خلق کرد و اعضایش را منظم و قوایش را تعدیل کرد.

اگر کلمه نفس را نکره آورد برای این بود که اشاره کند به اینکه آنقدر این خلقت اهمیت دارد که قابل تعریف و توصیف نیست و اینکه این خلقت را خبری هست. و مراد از الهام تقوی و فجور در نفس انسانی (۱۰۳) نفس، نفس انسانیت و جان همه انسانها است.

«فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوِيهَا» کلمه فجور به معنای دریدن پرده حرمت دین است. در حقیقت وقتی شریعت الهی از عمل و یا از ترک عملی نهی می‌کند، این نهی پرده‌ای است که بین آن عمل و ترک عمل و بین انسان زده شده و ارتکاب آن عمل و ترک این عمل دریدن آن پرده است.

و کلمه تقوی به معنای آن است که انسان خود را از آنچه می‌ترسد در محفظه‌ای قرار دهد. و منظور از این محفظه و تقوا به قرینه اینکه در مقابل فجور قرار گرفته اجتناب از فجور و دوری از هر عملی است که با کمال نفس منافات داشته باشد و در روایت هم تفسیر شده به ورع و پرهیز از محرمات الهی.

کلمه الهام به معنای آن است که تصمیم و آگهی و علمی از خبری در دل آدمی بیفتد (۱۰۴) اخلاق اسلامی

و این خود افاضه‌ای است الهی و صور علمیه‌ای است یا تصویری و یا تصدیقی که خدای تعالی به دل هر کس که بخواهد می‌اندازد و اگر در آیه شریفه هم تقوای نفس را الهام خوانده و هم فجور آن را، برای این بود که بفهماند مراد از این الهام این است که خدای تعالی صفات عمل انسان را به انسان شناسانده و به او فهمانده عملی که انجام می‌دهد تقوی است و یا فجور است، علاوه بر تعریفی که نسبت به متن عمل و عنوان اولی آن کرده، عنوانی که مشترک بین تقوا و فجور است، مثلاً- تصرف مال را که مشترک بین تصرف در مال یتیم و تصرف در مال خویش است و همخوابگی را که مشترک بین زنا و نکاح است، به او شناسانده، علاوه بر آن این را هم به او الهام کرده که تصرف در مال یتیم و همخوابگی با زن اجنبی فجور است و آن دوی دیگر تقوا است و خلاصه کلام اینکه منظور از الهام این است که خدای تعالی به انسانها شناسانده که فعلی که انجام

الهام تقوی و فجور در نفس انسانی (۱۰۵)

می‌دهند فجور است یا تقوا و برایش مشخص کرده که تقوا چگونه اعمالی و فجور چگونه اعمالی است.

در آیه شریفه با آوردن حرف فاء بر سر آن، مسأله الهام را نتیجه تسویه قرار داده و فرموده: «وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّيْهَا» و چون نفس را تسویه کرد «فَاللَّهُمَّهَا... پس به او الهام کرد...» و این برای آن بود که اشاره کند به اینکه الهام فجور و تقوا همان عقل عملی است، که از نتایج تسویه نفس است، پس الهام مذکور از صفات و خصوصیات خلقت آدمی است، همچنان که در جای دیگر فرمود:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ.» (۳۰ / روم)

و اضافه فجور و تقوا به ضمیری که به نفس برمی‌گردد، برای آن بوده که اشاره کند به اینکه مراد از فجور و تقوای الهام شده، فجور و تقوای مختص به نفسی است که

(۱۰۶) اخلاق اسلامی



در آیه آمده، یعنی نفس انسانی و نفس جن، چون بر اساس آنچه از کتاب عزیز استفاده می‌شود طایفه جن نیز مکلف به ایمان و عمل صالح هستند.

«فَقَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا» کلمه زکاء به معنای رویدن و رشد گیاه است به رشدی صالح و پر برکت و ثمربخش و کلمه تزکیه به معنای رویاندن آن است به همان روش.

کمال نفس انسانی در این است که به حسب فطرت تشخیص دهنده فجور از تقوی باشد و خلاصه آیه شریفه می‌فهماند که دین، یعنی تسلیم خدا شدن در آنچه از ما می‌خواهد که فطری نفس خود ما است، پس آراستن نفس به تقوا، تزکیه نفس و تربیت آن به تربیتی صالح است، که مایه زیادتر شدن آن و بقای آن است، همچنان که در جای دیگر به این نکته تصریح نموده می‌فرماید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ

الهام تقوی و فجور در نفس انسانی (۱۰۷)

یا اُولی الألباب،» (۱۹۷ / بقره) و وضع نفس در فسق و فجور بر خلاف وضعی است که در صورت تقوا دارد. (۱)

### انفاق، تقوی و تصدیق، زیر ساخت زندگی آسان

«إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَىٰ فَمَا مِنْ أُعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ وَصِدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَيْئِسْرُهُ لِيُسْرَىٰ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَيْئِسْرُهُ لِلْعُسْرَىٰ»

«که اعمال شما متفرق و گوناگون است، اما آنکه انفاق کند و پرهیزکار باشد، و پاداش نیک روز جزا را قبول داشته باشد، به زودی راه انجام کارهای نیک

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۴۹۶.

(۱۰۸) اخلاق اسلامی

را برایش آسان می‌سازیم و اما کسی که بخل بورزد و طالب ثروت و غنی باشد و پاداش نیک روز جزا را تکذیب کند، اعمال نیک را در نظرش سنگین و دشوار می‌سازیم.» (۴ تا ۱۰ / لیل)

آیه شریفه می‌خواهد به انسانها بفهماند مساعی و تلاشهایشان یک جور نیست، بعضی از مردمند که انفاق می‌کنند و از خدا پروا دارند و وعده حسنای خدا را تصدیق می‌کنند و خدای تعالی هم در مقابل، حیاتی جاودانه و سراسر سعادت در اختیارشان می‌گذارد و بعضی دیگرند که بخل می‌ورزند و به خیال خود می‌خواهند بی‌نیاز شوند و وعده حسنای خدایی را تکذیب می‌کنند و خدای تعالی هم آنان را به سوی ع عاقبت شر راه می‌برد. (۱)

انفاق، تقوی و تصدیق، زیر ساخت زندگی آسان (۱۰۹)

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۵۰۷.

(۱۱۰) اخلاق اسلامی

### فصل چهارم: چهار قانون اجتماعی و اخلاقی قرآن

#### انفاق، جلوگیری از خشم، عفو، ذکر و استغفار

«وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»

«بشتابید به سوی مغفرت پروردگار خود و به سوی بهشتی که پهنای آن



(۱۱۱)

همه آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته و مهیا برای پرهیزکاران است،»

«الَّذِينَ يُتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

«آنهايي که از مال خود به فقرا در حال وسعت و تنگدستی انفاق کنند و خشم و غضب فرو نشانند و از بدی مردم درگذرند، چنین مردمی نیکوکارند و خدا دوستدار نیکوکاران است،»

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَتَفَعُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» «نیکان آنها هستند که هر گاه کار ناشایسته از ایشان سرزند یا ظلمی به نفس خویش کنند خدا را به یاد آرند و از گناه خود به درگاه خدا توبه و استغفار کنند، که

(۱۱۲) اخلاق اسلامی

می‌دانند، که هیچ کس جز خدا نمی‌تواند گناه خلق را بیاورد و آنها هستند که اصرار در کار زشت نکنند چون به زشتی معصیت آگاهند،»

«أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»

«آنها هستند که پاداش عملشان آمرزش پروردگار است و باغهایی که از زیر درختان آن نهرها جاری است جاوید در آن بهشت‌ها متنعم خواهند بود و چه نیکو است پاداش نیکوکاران عالم...!» (۱۳۳ تا ۱۳۶ / آل عمران)

خدای سبحان در این آیات مسلمانان را به شیوه و روشی هدایت می‌فرماید که اگر آن را شیوه خود کنند هرگز به ورطه هلاکت گرفتار نمی‌شوند.

آنان را ترغیب می‌کند به اینکه به سوی خیرات یعنی انفاق در راه خدا در دو حال دارائی

انفاق، جلوگیری از خشم، عفو، ذکر و استغفار (۱۱۳)

و نداری و کظم غیظ و عفو از مردم، بشتابند که جامع همه آنها منتشر شدن احسان و خیر در جامعه و صبر در تحمل آزارها و بدیها و گذشت از بدرفتاریها است.

### انفاق و اثر آن در استحکام اجتماع

انفاق به همه طرقتش از بزرگترین عواملی است که ریشه و بنیان اجتماع بر آن پایه استوار است و یگانه عاملی است که روح وحدت را در کالبد مجتمع انسانی می‌دمد و در نتیجه قوای پراکنده آن را متحد می‌سازد و به این وسیله سعادت زندگی را تأمین می‌کند و هر آفت مهلکی و یا آزار هر آن کسی که قصد او را داشته باشد دفع می‌نماید و یکی از بزرگترین اضرار این وحدت ربا است، که اثری ضد اثر انفاق را دارد.

(۱۱۴) اخلاق اسلامی

و این همان است که خدای تعالی مسلمین را به آن ترغیب و تشویق کرده و سپس ترغیب می‌کند که از پروردگارشان به خاطر گناهان و زشتی‌ها منقطع نگردند و اگر احیاناً عملی کردند که مورد رضای پروردگارشان نیست، این نقیصه را به توبه و برگشتن بسوی او تدارک و تلافی کنند، بار دوم و بار سوم هم همین طور بدون اینکه کسالت و سستی از خود نشان دهند و با این دو امر است که حرکت و سیرشان در راه زندگی پاک و سعادت‌مند مستقیم می‌شود و دیگر گمراه نمی‌شوند و در پرتگاه هلاکت قرار نمی‌گیرند.

و این بیان به طوری که ملاحظه می‌فرمائید بهترین طریقی است که انسان بعد از ظهور نقص و صدور گناه به وسیله آن به سوی

تکمیل نفس خود هدایت می‌شود، و بهترین راهی است در علاج رذائل نفسانی که بسا می‌شود آن رذائل بدون آگاهی انفاق و اثر آن در استحکام اجتماع (۱۱۵)

خود آدمی به دل او رخنه می‌کند و دل‌های آراسته به فضائل را دچار انحطاط و سقوط نموده و سرانجام به هلاکت می‌رساند. (۱)

### شتاب برای کسب مغفرت

«وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ...» قرآن کریم در غالب موارد، مغفرت را در مقابل جنت قرار داده است و این نیست مگر به خاطر اینکه بهشت خانه پاکان است پس کسی که هنوز آلوده به قذارت‌های گناهان و پلیدیهای معاصی باشد داخل آن

۱- المیزان ج: ۴، ص: ۲۵.

(۱۱۶) اخلاق اسلامی

نمی‌شود، مگر آنکه خدای تعالی با آمرزش خود قذارت‌های او را از بین برده و پاکش کند.

اینکه فرمود: «وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ - و به سوی بهشتی که پهنای آن همه آسمانها و زمین را فرا گرفته و مهیا برای پرهیزکاران است،» به منزله توطئه و زمینه چینی برای اوصافی است که بعد از این آیه برای متقین می‌شمارد، چون غرض از آن آیات بیان اوصاف است، اوصافی که با حال مؤمنین در این مقام یعنی در هنگام نزول این آیات ارتباط دارد، چون این آیات بعد از جنگ احد نازل شده که آن احوال یعنی ضعف و وهن و مخالفت‌ها از ایشان سر زده بود و گرفتاریها بر سرشان آمده بود و در عین حال به زودی به جنگ‌هایی دیگر باید بروند و حوادثی شبیه به حوادث جنگ احد در پیش داشتند و سخت به اتحاد و اتفاق و ائتلاف نیازمند بودند.

شتاب برای کسب مغفرت (۱۱۷)

### نیکان و سه نمونه از اخلاق آنان

«الَّذِينَ يُتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

«آنهاست که از مال خود به فقرا در حال وسعت و تنگدستی انفاق کنند و خشم و غضب فرو نشانند و از بدی مردم درگذرند، چنین مردمی نیکوکارند و خدا دوستدار نیکوکاران است.» (۱۳۴ / آل عمران)

جمله «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» اشاره است به این که آن چه از اوصاف ذکر شد در حقیقت معرف متقین است و این متقین معرفی دیگر در دو مرحله دارند و آن عبارت

(۱۱۸) اخلاق اسلامی

است از کلمه محسنین که در مورد انسانها معنایش نیکوئی کردن به انسانها است و در مورد خدای تعالی معنایش استقامت و تحمل راه خدا است، که در این باره در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: «وَبَشِّرِ لِلْمُحْسِنِينَ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.» (۱۲ و ۱۳ / احقاف)

بلکه احسان در آیات سوره احقاف، اصل و ریشه است برای احسان به مردم، چرا که اگر احسان به خلق، برای خدا نباشد نزد خدا هیچ ارزشی ندارد، آری از آیات قرآن از قبیل آیه «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (۱۱۷ / آل عمران) و امثال آن بر می‌آید که احسان به مردم زمانی در نزد خدا دارای منزلت است که برای رضای او انجام شده باشد.

دلیل بر این گفته ما آیه شریفه زیر است که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا

نیکان و سه نمونه از اخلاق آنان (۱۱۹)

لَنْهَدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ...» (۶۹ / عنكبوت) برای اینکه می‌دانیم معنای این جهاد که عبارت است از بذل جهاد، در جایی و در امری تصور دارد که آن امر مطابق میل نباشد، بلکه مخالف با مقتضای طبع باشد و این نیز تصور ندارد و یا بگو شخص عاقل بر خلاف میل خود تلاش نمی‌کند مگر وقتی که به اموری دیگر ایمان داشته باشد، که منافع آن بیش از آن تلاش باشد، اموری که هر انسان عاقلی وقتی آن را درک کند حکم کند که باید در صدد تحصیلش برآمده و بلکه مقاومت هم بکند و برای به دست آوردنش از همه محبوبهای طبیعی و شهوات نفسانی چشم پوشد و لازمه داشتن چنین درکی اعتقادی و نیز لازمه ادعای داشتن این درک و این اعتقاد این است که بگویند: «رَبُّنَا اللَّهُ!» و به پای این گفته خود ایستادگی هم بکنند، این از نظر اعتقاد و اما به حسب عمل هم باید به پای گفته خود بایستند یعنی در راه خدا جهاد کنند و بینهم و بین

(۱۲۰) اخلاق اسلامی

اللّه انگیزه‌ای به جز عبادت او نداشته باشند، نه اینکه عبادت او را وسیله رونق دادن به دنیای خود سازند؛ و در راه او انفاق کنند و بینهم و بین الناس با حسن معاشرت سلوک نمایند.

پس از آنچه گفتیم این معنا به دست آمد که احسان عبارت است از انجام دادن هر عملی به وجه حسن و بدون عیب، هم از جهت استقامت و ثبات و هم از جهت اینکه جز برای خدا نبوده باشد. (۱)

### ذکر و استغفار و عدم اصرار در گناه

۱- المیزان ج: ۴، ص: ۲۸.

ذکر و استغفار و عدم اصرار در گناه (۱۲۱)

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَعَفَوْا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»، «نیکان آنها هستند که هر گاه کار ناشایسته از ایشان سرزند یا ظلمی به نفس خویش کنند خدا را به یاد آرند و از گناه خود به درگاه خدا توبه و استغفار کنند، که می‌دانند، که هیچ کس جز خدا نمی‌تواند گناه خلق را بیامرزد و آنها هستند که اصرار در کار زشت نکنند چون به زشتی معصیت آگاهند.» (۱۳۵ / آل عمران)

کلمه فاحشه به معنای هر عملی است که متضمن فحش یعنی زشتی باشد، ولی بیشتر در زنا استعمال می‌شود، پس مراد از ظلم به قرینه مقابله، سایر گناهان کبیره و و صغیره است و ممکن هم است فاحشه را به معنای گناهان کبیره بگیریم و ظلم را به معنای گناهان صغیره بدانیم و اینکه فرمود: «ذَكَرُوا اللَّهَ»، دلالت دارد بر اینکه ملاک در

(۱۲۲) اخلاق اسلامی

استغفار این است که یاد خدا داعی بر آن باشد، نه صرف کلمه استغفرالله که به لقلقه زبان صورت گیرد و به مجرد عادت از زبان جاری شود و جمله: «وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ؟» تشویق گنه کاران به توبه است و می‌خواهد قریحه پناه بردن به خدا را در انسان گنه کار بیدار کند.

خدای تعالی در آیه مورد بحث استغفار را مقید کرد به جمله «وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»، در نتیجه فهمانید که تنها استغفار کسی مؤثر است که نخواهد آن عمل زشت را همچنان مرتکب شود، برای اینکه اصرار داشتن بر گناه هیاتی در نفس ایجاد می‌کند که با بودن آن هیات ذکر مقام پروردگار نه تنها مفید نیست، بلکه توهین به امر خدای تعالی نیز هست و دلیل بر این است که چنین کسی از هتک حرمت‌های الهی و ارتکاب به محرمات او هیچ باکی ندارد و حتی نسبت به خدای عز و جل استکبار دارد،

با

ذکر و استغفار و عدم اصرار در گناه (۱۲۳)

این حال دیگر عبودیتی باقی نمی‌ماند و ذکر خدا سودی نمی‌بخشد و به خاطر همین علت بود که جمله نامبرده را با جمله «وَهُمْ يَعْلَمُونَ» ختم فرمود و این خود قرینه‌ای است بر این که کلمه ظلم در صدر آیه شامل گناهان صغیره نیز می‌شود، چون اصرار بر گناه موجب اهانت به امر خدا است و نشانه آن است که چنین کسی هیچ احترامی و اهمیتی برای امر خدا قائل نیست و مقام او را تحقیر می‌کند و در این دلالت هیچ فرقی بین گناه صغیره و کبیره نیست، پس عبارت: مافعلوا اعم است از گناهان کبیره و مراد از آن همان چیزی است که در صدر آیه ذکر کرد، چیزی که هست گناه صغیره اگر فاحشه نیست ظلم به نفس است (زیرا بتدریج ملکه گناهکاری را در نفس پدید می‌آورد).

و جمله: «أُولَئِكَ جِزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ» (۱۳۶ / آل عمران) بیان اجر جزیل آنان است و آنچه خدای تعالی در این آیه تذکر داده عین همام فرمانی است که در آیه زیر فرمود،

(۱۲۴) اخلاق اسلامی

یعنی مسارعه به سوی مغفرت و به سوی جنت و فرمود: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ...» (۱۳۳ / آل عمران) و از اینجا روشن می‌گردد که امر به مسارعت در چند عمل است:

۱- انفاق

۲- کظم غبط

۳- عفو از خطاهای مردم

۴- استغفار

در کافی از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: هیچ گناهی، هر قدر هم که کوچک باشد، با اصرار در ارتکابش صغیره نیست و هیچ گناهی هر قدر هم که بزرگ باشد با استغفار از آن کبیره نیست.

ذکر و استغفار و عدم اصرار در گناه (۱۲۵)

و در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که در حدیثی فرمود: و در کتاب خدای تعالی نجات از هر پستی و بصیرت از هر کوردلی و شفا از هر بیماری اخلاقی وجود دارد و شما آن را در آیاتی جستجو کنید که به توبه و استغفار امرتان می‌کند، مثلاً می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ لَا يَلْحَقُهُ الْعَذَابُ...» (۱۳۵ / آل عمران) و نیز فرموده: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا» (۱۱۰ / نساء) این نمونه‌ای است از آیاتی که خدای تعالی در آن امر به استغفار فرموده، البته در آیاتی دیگر استغفار را مشروط به توبه و دل‌کندن از گناه کرده، از آیه زیر هم می‌توان شرطی دیگر را استفاده کرد و آن عمل صالح است چون می‌فرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (۱۰ / فاطر) پس معلوم می‌شود

(۱۲۶) اخلاق اسلامی

بدون توبه و عمل صالح استغفار به سوی خدا بالا نمی‌رود. (۱)

۱- المیزان ج: ۴، ص: ۲۹.

ذکر و استغفار و عدم اصرار در گناه (۱۲۷)

## فصل پنجم: منہیات اخلاقی و اجتماعی قرآن

نهی از مسخره کردن دیگران

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۱۲۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هیچ قومی حق ندارد قومی دیگر را مسخره کند چه بسا که آنان از ایشان بهتر باشند، هیچ یک از زنان حق ندارند زنانی دیگر را مسخره کنند چون ممکن است آنان از ایشان بهتر باشند و هرگز عیبهای خود را بر ملا مکنید (که اگر عیب یکی از خودتان را بر ملا کنید در واقع عیب خود را بر ملا کرده‌اید)، و لقب بد بر یکدیگر منهدمید که این بد رقم یادآوری از یکدیگر است که بعد از ایمان باز هم یکدیگر را به فسوق یاد کنید و هر کس توبه نکند همه آنان از ستمکارانند.» (۱۱ / حجرات)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ» سخریه و استهزاء عبارت است از اینکه نهی از مسخره کردن دیگران (۱۲۹)

چیزی بگویی که با آن، کسیرا حقیر و خوار بشماری، حال چه اینکه چنین چیزی را به زبان بگویی و یا به این منظور اشاره‌ای کنی و یا عملاً تقلید طرف را درآوری، به طوری که بینندگان و شنوندگان بالطبع از آن سخن و یا اشاره و یا تقلید بخندند. دو جمله «عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ» و «عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ» حکمت نهی را بیان می‌کند. و آنچه از سیاق استفاده می‌شود این است که می‌خواهد بفرماید: هیچ کسی را مسخره نکنید، چون ممکن است آن کس نزد خدا از شما بهتر باشد.

چیزی که هست چون غالباً مردان، مردان را و زنان، زنان را مسخره می‌کنند، فرموده هیچ مردی مرد دیگری را و هیچ زنی زن دیگری را مسخره نکند و گر نه ممکن است گاهی اوقات یعنی در غیر غالب مردی زنی را و یا زنی مردی را مسخره کند. (۱)

(۱۳۰) اخلاق اسلامی

### نهی از فاش کردن عیب دیگران

«وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» کلمه لمز به معنای این است که شخصی را به عییش آگاه سازی. و اگر کلمه مزبور را مقید به قید انفسکم - خود را نموده، برای اشاره به این است که مسلمانان در یک مجتمع زندگی می‌کنند و در حقیقت همه از همدند و فاش کردن عیب یک نفر در حقیقت فاش کردن عیب خود است.

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۴۸۱.

نهی از فاش کردن عیب دیگران (۱۳۱)

پس باید از لمز دیگران به طور جدی احتراز جست (همان طور که از لمز خودت احتراز داری و هرگز عیب خودت را نمی‌گویی) همان‌طور که حاضر نیستی دیگران عیب تو را بگویند. پس کلمه انفسکم با همه کوتاهی‌اش حکمت نهی را بیان می‌کند. (۱)

### نهی از لقب‌های زشت دادن به دیگران

«وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» تنابز به معنای این است که مسلمانان به یکدیگر لقب زشت از قبیل فاسق، سفیه و امثال آن بدهند.

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۴۸۱.

(۱۳۲) اخلاق اسلامی

و مراد از کلمه اسم در جمله «بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ»، ذکر است و از این باب است که در فارسی هم می‌گوییم اسم فلانی به سخاوت در رفته، یعنی ذکرش سر زبانها است.

و بنابراین معنای بئس الاسم، بئس الذکر است، یعنی بد ذکری است ذکر مردمی که ایمان آورده‌اند به فسوق و اینکه آنان را به بدی یاد کنی، چون مؤمن بدان جهت که مؤمن است سزاوارتر است که همواره به خیر یاد شود و به او طعنه زده نشود و باید چیزی که اگر بشنود ناراحت می‌شود درباره‌اش گفته نشود، مثلاً نگویند پدرش چنین و یا مادرش چنان بوده است.

ممکن هم هست مراد از کلمه اسم سمت و علامت باشد و معنای جمله این باشد که: بد علامتی است اینکه انسانی را بعد از ایمان به داغ فسوق علامت بگذاری و به علامتی زشت یادش کنی، مثلاً به کسی که یک روزی گناهی کرده و بعد توبه نموده، تا آخر نهی از لقب‌های زشت دادن به دیگران (۱۳۳)

عمرش به او بگویند فلان کاره است.

و یا معنا این باشد که: این بد علامتی است که تو با بدگویی مردم برای خود قرار می‌دهی و همه تو را به عنوان مردی بد زبان بشناسند که همواره افراد را به زشتی یاد می‌کنی. و به هر یک از این معانی باشد جمله مذکور اشاره‌ای به حکمت نهی دارد. «وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»، یعنی هر کس توبه نکند و از این گونه گناهان که سابقاً کرده بوده دست برندارد و با این که بر آن نهی نازل شده همچنان مرتکب شود و از آن پشیمان نگردد و با ترک آن به سوی خدای سبحان برگشت نکند، چنین کسانی حقا ستمکارند، چون با اینکه خدای تعالی عملشان را از معاصی دانسته و از آن نهی فرموده، با این حال عمل بدی نمی‌دانند.

از جمله مورد بحث یعنی جمله «وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ...» این معنا هم فهمیده می‌شود که در

(۱۳۴) اخلاق اسلامی

زمان نزول آیه کسانی از مؤمنین بوده‌اند که مرتکب چنین گناهی می‌شدند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۴۸۲.

نهی از لقب‌های زشت دادن به دیگران (۱۳۵)

### نهی از ظن سوء بردن

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»

«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمانها اجتناب کنید که بعضی از گمانها گناه است و از عیوب مردم تجسس نکنید و دنبال سر یکدیگر غیبت نکنید، آیا یکی از شما هست که دوست بدارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ قطعا از چنین کاری کراهت دارید و از خدا پروا کنید که خدا توبه‌پذیر مهربان است.» (۱۲ / حجرات)

(۱۳۶) اخلاق اسلامی

مراد از ظنی که در این آیه مسلمین مأمور به اجتناب از آن شده‌اند، ظن سوء است، و گر نه ظن خیر که بسیار خوب است و به آن سفارش هم شده است.

و مراد از اجتناب از ظن اجتناب از خود ظن نیست، چون ظن، خود نوعی ادراک نفسانی است و در دل باز است، ناگهان ظنی در آن وارد می‌شود و آدمی نمی‌تواند برای نفس و دل خود دری بسازد، تا از ورود ظن بد جلوگیری کند، پس نهی کردن از خود ظن

صحیح نیست. بلکه، مگر آنکه از پاره‌ای مقدمات اختیاری آن نهی کند.

پس منظور آیه مورد بحث نهی از پذیرفتن ظن بد است، می‌خواهد بفرماید: اگر درباره کسی ظن بدی به دلت وارد شد آن را نپذیر و به آن ترتیب اثر مده.

و بنابراین، اینکه فرمود بعضی از ظن‌ها گناه است، باز خود ظن را نمی‌گوید، بلکه نهی از ظن سوء بردن (۱۳۷)

ترتیب اثر دادن به آن است که در بعضی موارد گناه است (مثل اینکه نزد تو از کسی بدگویی کنند و تو دچار سوءظن به او شوی و این سوءظن را بپذیری و در مقام ترتیب اثر دادن برآمده او را توهین کنی و یا همان نسبت را که شنیده‌ای به او بدهی و یا اثر عملی دیگری بر مظنهات بار کنی که همه اینها آثاری است بد و گناه و حرام.) و مراد از اینکه فرمود: «كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ» با در نظر گرفتن اینکه کلمه کثیرا را نکره آورده، تا دلالت کند بر اینکه ظن گناه فی نفسه زیاد است، نه با مقایسه با سایر مصادیق ظن که همان بعض ظنی است که فرموده گناه است.

ممکن هم هست که مراد اعم از خصوص ظن گناه باشد، مثلاً خواسته باشد بفرماید از بسیاری از مظنه‌ها اجتناب کنید، چه آنهایی که می‌دانید گناه است و چه آنهایی که نمی‌دانید تا در نتیجه یقین کنید که از ظن گناه اجتناب کرده‌اید، که در این صورت امر به (۱۳۸) اخلاق اسلامی

اجتناب از بسیاری از ظن‌ها، امری احتیاطی خواهد بود (مثل اینکه بگوییم از مالهایی که نمی‌دانی حلال است اجتناب کن، چه از آنهایی که می‌دانی حرام است و چه از آنها که نمی‌دانی حرام است یا حلال، تا در نتیجه یقین کنی که از مال حرام دوری جسته‌ای.) در روایات اسلامی، در کافی به سند خود از حسین بن مختار از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در یکی از کلماتش فرمود: همواره کار برادر مسلمانان را حمل بر صحت و بلکه بر بهترین وجهش کن، تا وقتی که دلیلی قطعی وظیفهات را تغییر دهد و دلت را از او برگرداند.

و هرگز کلمه‌ای را که از برادر مسلمانان می‌شنوی حمل بر بد مکن، مادام که می‌توانی محمل خیری برای آن کلمه پیدا کنی.

و در نهج البلاغه فرموده:

نهی از ظن سوء بردن (۱۳۹)

وقتی صلاح بر روزگار و اهل روزگار مسلط باشد، در چنین جوی اگر یک نفر سوءظنی به کسی پیدا کرد که از او خطائی ندیده، نباید آن ظن بد را از دل خود بپذیرد و اگر بپذیرد ظلم کرده.

و اگر فساد بر زمان و اهل زمان مسلط شد، در چنین جوی اگر یک نفر نسبت به کسی حسن ظن پیدا کند، خود را فریب داده.

مؤلف: این دو روایت تعارضی باهم ندارد، برای اینکه روایت دومی ناظر به خود ظن است و روایت اولی راجع به ترتیب اثر دادن عملی بر ظن است. (۱)

۱-۲- المیزان ج: ۱۸، ص: ۴۸۳ و ۴۸۴.

(۱۴۰) اخلاق اسلامی

### نهی از تجسس در عیوب دیگران

«وَأَلَّا تَجَسَّسُوا» - کلمه تَجَسَّس به معنای پی‌گیری و تفحص از امور مردم است، اموری که مردم عنایت دارند پنهان بماند و تو



آنها را پی‌گیری کنی تا خبردار شوی.

کلمه تَحَسُّس نیز همین معنا را می‌دهد، با این تفاوت که تجسس در شر استعمال می‌شود و تَحَسُّس در خیر به کار می‌رود و به همین جهت بعضی گفته‌اند: معنای آیه این است که: دنبال عیوب مسلمانان را نگیرید و در این مقام برنیابید که اموری را که صاحبانش می‌خواهند پوشیده بماند تو آنها را فاش سازی. (۲)

### نهی از غیبت و بدگوئی، دو بلای جامعه سوز

نهی از غیبت و بدگوئی، دو بلای جامعه سوز (۱۴۱)

«وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»، «و دنبال سر یکدیگر غیبت مکنید، آیا یکی از شما هست که دوست بدارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ قطعاً از چنین کاری کراهت دارید...» (۱۲ / حجرات)

کلمه غیبت عبارت است از این که در غیاب کسی عیبی از او بگویی که حکمت و وجدان بیدار، تو را از آن نهی کند. البته فقهاء این کلمه را به خاطر اختلافی که در مصادیقش از حیث وسعت دارد، به عبارتهای مختلفی تفسیر کرده‌اند که برگشت همه آن عبارتها به این است که در غیاب کسی درباره او چیزی بگویی که اگر بشنود ناراحت شود. و به همین جهت بدگویی دنبال سر فردی که تظاهر به فسق می‌کند را جزء غیبت نشمرده‌اند (چون اگر بشنود که دنبال سرش چنین گفته‌اند ناراحت نمی‌شود).

(۱۴۲) اخلاق اسلامی

و شارع اسلام از این جهت از غیبت نهی فرموده که: غیبت اجزای مجتمع بشری را یکی پس از دیگری فاسد می‌سازد و از صلاحیت داشتن آن آثار صالحی که از هر کسی توقعش می‌رود ساقط می‌کند و آن آثار صالح عبارت است از اینکه هر فرد از افراد جامعه با فرد دیگر بیامیزد و در کمال اطمینان خاطر و سلامتی از هر خطری با او یکی شود و ترسی از ناحیه او به دل راه ندهد و او را انسانی عادل و صحیح بداند و در نتیجه با او مأنوس شود، نه اینکه از دیدن او بیزار باشد و او را فردی پلید بشمارد. در این هنگام است که از تک تک افراد جامعه آثاری صالح عاید جامعه می‌گردد و جامعه عیناً مانند یک تن واحد متشکل می‌شود.

و اما اگر در اثر غیبت و بدگویی از او بدش بیاید و او را مردی معیوب بپندارد، به همین مقدار با او قطع رابطه می‌کند و این قطع رابطه را هر چند اندک باشد،

نهی از غیبت و بدگوئی، دو بلای جامعه سوز (۱۴۳)

وقتی در بین همه افراد جامعه در نظر بگیریم، آن وقت می‌فهمیم که چه خسارت بزرگی به ما وارد آمده، پس در حقیقت عمل غیبت و این بلای جامعه سوز به منزله خوره‌ای است که در بدن شخص راه یابد و اعضای او را یکی پس از دیگری بخورد، تا جایی که به کلی رشته حیاتش را قطع سازد.

غیبت در حقیقت ابطال هویت و شخصیت اجتماعی افرادی است که خودشان از جریان اطلاعاتی ندارند و خبر ندارند که دنبال سرشان چه چیزهایی می‌گویند و اگر خبر داشته باشند و از خطری که این کار برایشان دارد اطلاع داشته باشند از آن احتراز می‌جویند و نمی‌گذارند پرده‌ای را که خدا بر روی عیوبشان انداخته به دست دیگران پاره شود، چون خدای سبحان این پرده‌پوشیها را بدین منظور کرده که حکم فطری بشر اجراء

(۱۴۴) اخلاق اسلامی

گردد، یعنی اینکه فطرت بشر او را وامی‌داشت تا به زندگی اجتماعی تن در دهد، این غرض حاصل بشود و افراد بشر دور هم جمع شوند، با یکدیگر تعاون و معاضدت داشته باشند، و گر نه اگر این پرده‌پوشی خدای تعالی نبود، با در نظر گرفتن اینکه هیچ



انسانی منزله از تمام عیوب نیست، هرگز اجتماعی تشکیل نمی‌شد.

جمله «أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» در ضمن مثالی به همین حقیقت اشاره می‌کند. و حاصل معنای آیه این است که: غیبت کردن مؤمن به منزله آن است که یک انسانی گوشت برادر خود را در حالی که او مرده است بخورد.

حال چرا فرمود گوشت برادرش؟ برای اینکه مؤمن برادر او است، چون از افراد جامعه اسلامی است که از مؤمنین تشکیل یافته و خدای تعالی فرموده: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۱۰ / حجرات) و چرا او را مرده خواند؟ برای اینکه آن مؤمن، بی‌خبر از این است

نهی از غیبت و بدگوئی، دو بلای جامعه سوز (۱۴۵)

که دارند از او غیبت می‌کنند.

و اینکه فرمود فَكَرِهْتُمُوهُ اشعار دارد به اینکه کراهت شما امری است ثابت و محقق و هیچ شکی در این نیست که شما هرگز راضی نمی‌شوید یک انسانی را که برادر شما است و مرده است، بخورید.

پس همان طور که این کار مورد کراهت و نفرت شما است، باید غیبت کردن برادر مؤمنان و بدگویی در دنبال سر او نیز مورد نفرت شما باشد، چون این هم در معنای خوردن برادر مرده شما است.

فرق غیبت با تجسس تنها در این است که غیبت اظهار عیب مسلمانی است برای دیگران - چه اینکه عیث را خود ما دیده باشیم و چه اینکه از کسی شنیده باشیم - و تجسس عبارت است از اینکه به وسیله‌ای علم و آگاهی به عیب او پیدا کنیم.

(۱۴۶) اخلاق اسلامی

ولی در اینکه هر دو عیب جویی است مشترکند، در هر دو می‌خواهیم عیبی پوشیده برملا شود. در تجسس برای خود ما برملا شود و در غیبت برای دیگران.

این را هم باید دانست که در این کلام اشعار و یا دلالتی هست بر اینکه حرمت غیبت تنها درباره مسلمان است، به قرینه اینکه در تعلیل آن عبارت «لَحْمِ أَخِيهِ» را آورده و ما می‌دانیم که اخوت تنها در بین مؤمنین است.

«وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» اگر مراد از تقوی، اجتناب از همین گناهانی باشد که قبلاً مرتکب شده بودند و بعد از نزول این دستور از آن توبه کنند، آن وقت معنای این «أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» می‌شود که: خدا بسیار پذیرای توبه است و نسبت به بندگان تائب که به وی پناهنده می‌شوند مهربان است.

و اما اگر مراد از تقوی اجتناب و پرهیز از مطلق گناهان باشد - هر چند که تا کنون

نهی از غیبت و بدگوئی، دو بلای جامعه سوز (۱۴۷)

مرتکب آن نشده باشند - آن وقت مراد از جمله «أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» این می‌شود که: خدا بسیار به بندگان با تقوایش مراجعه نموده درصدد هدایت بیشتر آنان برمی‌آید و هر لحظه با فراهم کردن اسباب، آنان را از اینکه در مهلکه‌های شقاوت قرار گیرند، حفظ می‌کند و نسبت به ایشان مهربان است.

و اینکه گفتیم دو احتمال دارد، بدین جهت است که توبه از جانب خدا دو گونه است: یک توبه خدا قبل از توبه بنده است و آن به این است که به بنده خود رجوع نموده، او را موفق به توبه می‌نماید، همچنان که فرموده: «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا» (۱۱۸ / توبه) و

یک توبه دیگرش بعد از توبه بنده است، یعنی وقتی بنده‌اش توبه کرد، دوباره به او رجوع می‌کند تا او را بیامرزد و توبه‌اش را بپذیرد، همچنان که فرموده: «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۳۹ / مائده)

(۱۴۸) اخلاق اسلامی

در کتاب خصال از اسباط بن محمد به سندی که به رسول‌الله دارد از آن جناب روایت کرده که فرمود: غیبت از زنا شدیدتر است. پرسیدند: یا رسول‌الله چرا چنین است؟ فرمود: زناکار می‌تواند توبه کند و خدا هم توبه‌اش را بپذیرد، چون سر و کارش تنها با خدا

است، ولی مرتکب غیبت می‌خواهد توبه کند، اما خدا توبه‌اش را نمی‌پذیرد مگر وقتی که شخص غیبت شده از او درگذرد. و در کافی به سند خود از سکونی از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: غیبت در تباه کردن دین مسلمان سریعتر از خوره‌ای است که اندرون او را بخورد.

و در همان کتاب به سند خود از حفص بن عمر، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرد که فرمود: شخصی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: کفاره گناه غیبت چیست؟ فرمود: برای نهی از غیبت و بدگوئی، دو بلای جامعه سوز (۱۴۹) آن کس که غیبتش کرده‌ای، به تلافی غیبتش استغفار کن. (۱)

### نهی از بخل، زنجیر کردن انسان در قیامت

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَيْتَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ يَلُ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»

«آنانکه بخل نموده و حقوق فقیران را از مالی که خدا به فضل خویش به آنها داده ادا نمی‌کنند، گمان نکنند که این بخل به منفعت آنها خواهد بود، بلکه به ضرر آنها  
۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۴۸۴.

(۱۵۰) اخلاق اسلامی

است چه آنکه آن مالی که در آن بخل ورزیده‌اند، در روز قیامت زنجیر کردن آنها شود (که آن روز هیچکس مالک چیزی نیست)، و تنها خدا وارث آسمانها و زمین خواهد بود و خدا به کردار شما آگاه است! (۱۸۰ / عمران)  
در این آیه می‌فرماید: حالت افراد بخیل که مال خود را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، شبیه به حالت کفار است، چون بخیل هم مانند کفار به جمع مال افتخار می‌کند.

اگر از مال تعبیر کرد به «ما آتَيْتَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» برای این بود که به وجهی اشاره کرده باشد به ملامت و مذمت بخیلان و فهمانده باشد که این طایفه آنقدر فرومایه‌اند که مال را با اینکه صاحبش خدا است در راه خود خدا انفاق نمی‌کنند. (۱)

۱- المیزان ج: ۴، ص: ۱۲۵.

نهی از بخل، زنجیر کردن انسان در قیامت (۱۵۱)

### نهی از گفتن سخن زشت با صدای بلند

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوَاءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» «خدا دوست نمی‌دارد که کسی با گفتار زشت به عیب خلق صدا بلند کند مگر آنکه ظلمی به او رسیده باشد که خدا شنوا و به اقوال و احوال بندگان دانا است» «ان تَبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا قَدِيرًا» «اگر درباره خلق به آشکار یا پنهان نیکی کنید یا از بدی دیگران بگذرید که خدا همیشه از بدیها در می‌گذرد با آنکه در انتقام بدان توانا است.»

(۱۵۲) اخلاق اسلامی

(۱۴۸ و ۱۴۹ / نساء)

اینکه فرمود: خدا سخن زشت به جهر گفتن را دوست نمی‌دارد کنایه است از اینکه در شریعتی که تشریح فرموده، این عمل را نکوهیده شمرده، حال چه نکوهیده به حد حرمت و چه اینکه زشتی آن به حد حرمت نرسد و از حد کراهت و اعانه تجاوز نکند.

جمله: «إِلَّا مَنْ ظَلَمَ»، استثنا است و در حقیقت فرموده: خدا دوست نمی‌دارد سخن زشت با صدای بلند گفتن را، لیکن کسی که مورد ظلم شخصی یا اشخاصی قرار گرفته، می‌تواند در مورد خصوص آن شخص و یا اشخاص و در خصوص ظلمی که به وی رفته، سخن زشت و با صدای بلند بگوید. و همین خود قرینه است بر اینکه چنین کسی نمی‌تواند هر چه از دهانش بیرون بیاید به او نسبت دهد و حتی آیه شریفه دلالت ندارد

نهی از گفتن سخن زشت با صدای بلند (۱۵۳)

بر اینکه نمی‌تواند بدی‌های دیگر او را که ربطی به ظلمش ندارد به زبان بیاورد بلکه تنها می‌تواند با صدای بلند ظلم کردنش را بگوید و صفات بدی از او را به زبان آورد که ارتباط با ظلم او دارد.

«وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» می‌فرماید: این کاری که گفتیم خدای تعالی دوستش ندارد به راستی کار خوبی نیست، کاری نیست که هر انسانی به خود اجازه ارتکاب آن را بدهد مگر مظلوم چون خدای تعالی سخن زشت را می‌شنود و علیمی است که سخن هر صاحب سخن را می‌داند.

«إِنْ تَبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تَخْفَوْهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا» یعنی کسی که وقتی به او احسان می‌شود تشکر می‌کند و در مقام شکرگزاری سخنان خوب می‌گوید و اگر چنانچه کسی به او بدی کند یا ستم روا بدارد عفو کند و از جهر به سخنان زشت درباره او صرف‌نظر می‌نماید.

(۱۵۴) اخلاق اسلامی

و اما کلمه عفو در جمله: «أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ» به معنای پوشاندن است، پس عفو از سوء به معنای پوشاندن عمل زشت است، این نیز دو جور است، یکی به زبان و آن به این است که نام کسی را که به او بدی کرده نزد مردم فاش نکند و آبروی او را نزد مردم نبرد و سخنان زشت به جهر و آشکارا درباره او نگوید، قسم دوم به عمل است و آن به این است که در مقام تلافی ظلم او بر نیاید و از او انتقام نگیرد، هر چند که شرعا جائز باشد. (۱)

### نهی از رشک به بهره‌مندی‌های ناپایدار مادی

۱- المیزان ج: ۵، ص: ۲۰۰.

نهی از رشک به بهره‌مندی‌های ناپایدار مادی (۱۵۵)

«وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْسِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ»

«دیدگان خویش را به آن چیزهایی که رونق زندگی دنیا است و بعضی از دسته‌های آدمیان را از آن بهره داده‌ایم تا درباره آن عذابشان کنیم نگران و خیره مساز که روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است.» (۱۳۱ / طه)

مِیْدَ عَیْنِ یعنی نگاه را طولانی کردن و نگاه طولانی به هر چیز کنایه است از شدت علاقه و محبت به آن و مراد از کلمه ازواج، اصناف کفار و یا جفت‌های زن و شوهری از کفار است که همان معنای خانواده می‌باشد (و اگر ازواج را نکره آورد برای اندک نشان دادن آنان است و اظهار اینکه اینان آنقدر ناچیزند که قابل اعتناء نیستند).

(۱۵۶) اخلاق اسلامی

مقصود از زهره حیات دنیا زینت و بهجت آن است و کلمه نَفْسِنَهُمْ به معنای آزمایش و سنجیدن است. بعضی گفته‌اند، مراد از آن فتنه عذاب است چون زیادی مال و اولاد نوعی عذاب است از ناحیه خدای تعالی همچنانکه فرمود: «وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ»، (۸۵ / توبه)

و مراد از جمله «رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ»، به قرینه مقابله با «زهره حیات دنیا»، عبارت است از رزق حیات آخرت که معلوم است هم

بهتر است و هم ماندنی‌تر. و معنای آیه این است که چشم خود را به زینت حیات دنیا و بهجت آن که ما اصنافی از مردم و یا عده معدودی از ایشان را به آن اختصاص داده‌ایم تا امتحان‌شان کنیم و ببینیم در آنچه روزیشان کرده‌ایم چه می‌کنند مدوز، زیرا آنچه پروردگارت به زودی در آخرت روزیت می‌کند بهتر و ماندنی‌تر است.

نهی از رشک به بهره‌مندی‌های ناپایدار مادی (۱۵۷)

در تفسیر قمی در ذیل جمله «وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ...» می‌گوید امام صادق علیه‌السلام فرمود وقتی که این آیه نازل شد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برخاست و نشست آنگاه فرمود کسی که در ناکامیها به آنچه نزد خدا است دلگرم نباشد دلش از حسرت بر دنیا پاره پاره می‌شود و کسی که چشم به آنچه مردم دارند بدوزد اندوهش بسیار گشته و هرگز از غیظ تهی نمی‌شود و کسی که نفهمد که خدای تعالی غیر از خوردن و آشامیدن نعمتهایی دارد اجلش کوتاه و عذابش نزدیک می‌گردد. (۱)

### نهی از شدت علاقه به مال

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۳۳۳.

(۱۵۸) اخلاق اسلامی

«وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ»، «وای به حال هر طعنه زن عیب جوی، کسی که مالی را جمع می‌کند و از شمردن مکرر آن لذت می‌برد، گمان می‌کند که مال او وی را برای ابد از مرگ نگه می‌دارد.» (۱ تا ۳ / همزه)

این سوره تهدید شدیدی است به کسانی که عاشق جمع مالند و می‌خواهند با مال بیشتر خود بر سر و گردن مردم سوار شوند و بر آنان کبرپایی بفروشند.

«الَّذِي جَمَعَ مَالًا - وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ»، اگر کلمه مالا را نکره آورد به منظور تحقیر و ناچیز معرفی کردن مال دنیا بوده، چون مال هر قدر هم که زیاد و زیاده‌تر باشد دردی از صاحبش را دوا نمی‌کند، تنها سودی که به حالش دارد همام نهی از شدت علاقه به مال (۱۵۹)

مقداری است که به مصرف حوائج طبیعی خودش می‌رساند، مختصری غذا که سیرش کند و شربتی آب که سیرابش سازد و دو قطعه جامه که به تن کند.

می‌فرماید شخصی که «هُمَزَةٌ لُّمَزَةٌ» است از بس عاشق مال و حریص بر جمع آن است، مال را روی هم جمع می‌کند پی در پی آن را می‌شمارد و از بسیار بودن آن لذت می‌برد.

«يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ»، یعنی او خیال می‌کند مالی که برای روز مبادا جمع کرده زندگی جاودانه به او می‌دهد و از مردنش جلوگیری می‌نماید.

پس انسان نامبرده به خاطر اخلاص در ارض و چسبیدنش به زمین و زندگی مادی زمینی و فرو رفتنش در آرزوهای دور و دراز، از مال دنیا به آن مقداری که حوائج ضروری زندگی کوتاه دنیا و ایام گذرای آن را کفایت کند قانع نمی‌شود، بلکه هر قدر

(۱۶۰) اخلاق اسلامی

مالش زیاده‌تر شود حرصش تا بی‌نهایت زیاده‌تر می‌گردد، پس از ظاهر حالش پیداست که می‌پندارد مال، او را در دنیا جاودان می‌سازد و چون جاودانگی و بقای خود را دوست می‌دارد، تمام همش را صرف جمع مال و شمردن آن می‌کند و وقتی جمع شد و خود را بی‌نیاز احساس کرد، شروع به یاغی‌گری نموده، بر دیگران تفوق و استعلا می‌ورزد، همچنان که در جای دیگر فرمود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ» (۶ و ۷ / علق) و این استکبار و تعدی اثری که برای آدمی دارد «هُمَزَةٌ لُّمَزَةٌ» است. (۱)

## نشانه‌های اخلاق و اعمال منافقانه

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۶۱۵.

نشانه‌های اخلاق و اعمال منافقانه (۱۶۱)

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ»

«ای رسول ما، آیا دیدی آن کس را که روز جزا را انکار کرد؟ این همان شخص بی رحم است که یتیم را از در خود به قهر می‌راند و کسی را بر اطعام فقیر ترغیب نمی‌کند، پس وای بر آن نمازگزاران، که دل از یاد خدا غافل دارند، همانان که اگر طاعتی کنند به ریا و خودنمایی کنند و دیگران را از ضروریات زندگی منع می‌کنند.» (۱ تا ۷ / ماعون)

این سوره تهدید کسانی است که خود را مسلمان معرفی کرده‌اند ولی متخلق به

(۱۶۲) اخلاق اسلامی

اخلاق منافقینند، از قبیل سهو از نماز و ریا کردن در اعمال و منع ماعون، که هیچ یک از اینها با ایمان به روز جزا سازگاری ندارد.

خطاب در این آیه شریفه به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، بدان جهت که فردی شنونده است، نه بدان جهت که پیامبر است، در نتیجه خطاب به عموم شنوندگان دنیا خواهد بود.

و مراد از دین، جزای یوم الجزاء است، پس کسی که دین را تکذیب کند منکر معاد است.

«فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ» او کسی است که یتیم را به زور از در خانه خود می‌راند و او را جفا می‌کند و از عاقبت عمل زشتش نمی‌ترسد و اگر روز جزا را انکار نمی‌داشت چنین جرأتی را به خود نمی‌داد و از عاقبت عمل خود می‌ترسید و اگر می‌ترسید به یتیم ترحم می‌نمود.

نشانه‌های اخلاق و اعمال منافقانه (۱۶۳)

«وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» یعنی مردم را به اطعام طعام مسکین تشویق نمی‌کند.

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» یعنی آنهایی که از نمازشان غافلند اهمتامی به امر نماز ندارند و از فوت شدنش باکی ندارند چه اینکه به کلی فوت شود و چه اینکه بعضی از اوقات فوت گردد و چه اینکه وقت فضیلتش از دست برود و چه اینکه ارکان و شرایطش و احکام و مسائلش را ندانسته نمازی باطل بخوانند. در آیه شریفه تکذیب‌گر روز جزا به چنین نمازگزارانی تطبیق شده و می‌رساند چنین نمازگزارانی خالی از نفاق نیستند، چون تکذیب‌گر روز جزا تنها به این نیست که به کلی آن را منکر شود، کسی هم که تظاهر به ایمان می‌کند و نماز مسلمانان را می‌خواند، اما طوری می‌خواند که عملاً نشان می‌دهد باکی از روز جزا ندارد، او نیز روز جزا را تکذیب کرده است.

(۱۶۴) اخلاق اسلامی

«الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ» کسانی که عبادت را در انظار مردم انجام می‌دهند (و یا در انظار بهتر و غلیظتر انجام می‌دهند)، اینگونه افراد شکارچینی هستند که با زبان شکار حرف می‌زنند، تا شکار بدامشان بیفتد، در بین مسلمانان خود را مسلمان‌تر از آنان جلوه می‌دهند و معلوم است اگر در بین اهل ملتی دیگر قرار بگیرند چهره آن مردم را به خود می‌گیرند.

«وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» کلمه ماعون به معنای هر عملی و هر چیزی است که به شخصی محتاج داده شود و حاجتی از حوائج زندگی او را برآورد، مانند قرض و هدیه و عاریه و امثال آن. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۶۳۲.

نشانه‌های اخلاق و اعمال منافقانه (۱۶۵)

## فصل ششم: امر به نیکی و رعایت آداب قرآنی

### امر به نیکی سخن گفتن و ادب در کلام

«وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا»  
(۱۶۶)

«و به بندگانم بگو سخنی که بهتر است بگوئید، چون شیطان می‌خواهد میان آنان کدورت بیفکند که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.» (۵۳ / اسری)

جمله «الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، کلماتی است که از نظر مشتمل بودن بر ادب و خالی بودن از خشونت و ناسزا و توالی فاسده دیگر، نیکوتر باشند.

این آیه و دو آیه بعد از آن، دارای یک سیاقند و خلاصه مضمون آن دو دستور به نیکی سخن گفتن و ادب در کلام را رعایت کردن و از وسوسه‌های شیطان احتراز جستن است و اینکه بدانید که امور همه به مشیت خدا است، نه به دست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، تا او قلم تکلیف را از گروندگان خود برداشته و ایشان را اهلیت سعادت بدهد به طوری که هر چه خواستند بگویند و دیگران را از هر چیزی محروم کنند و درباره دیگران هر امر به نیکی سخن گفتن و ادب در کلام (۱۶۷)

چه دلشان خواست بگویند، نه، چنین نیست که خداوند به گزاف فردی را هر چند از انبیاء علیهم‌السلام باشد چنین اختیاری بدهد که افراد نالایق را بی‌جهت تقرب داده و افراد لایق را محکوم آنان کند، آری در درگاه خدا حسن سریره و خوش رفتاری و کمال ادب ملاک برتری انسانها است، حتی اگر در میان انبیاء علیهم‌السلام هم خداوند بعضی را بر بعضی برتری داده باز بیهوده نبوده، بلکه به خاطر همین حسن رفتار و سیرت و ادب بیشتر بوده است، مثلاً داوود علیه‌السلام را بر دیگران برتری داده و او را زبور داد و در آن بهترین ادب و پاکیزه‌ترین حمد و ثنا را نسبت به خدای تعالی به وی آموخت.

از همینها معلوم می‌شود که گویا قبل از هجرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بعضی از مسلمانها با مشرکین مواجه می‌شدند و در گفتگوی با آنان سخنان درشت گفته و چه بسا می‌گفته‌اند شما اهل آتش و ما مؤمنین به برکت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اهل بهشتیم و همین

(۱۶۸) اخلاق اسلامی

باعث می‌شده که مشرکین علیه مسلمانان، تهییج شده عداوتها و فاصله‌ها بیشتر شود و در روشن کردن آتش فتنه و آزار مؤمنین و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و عناد با حق بهانه‌های تازه‌ای به دستشان بیاید.

لذا خدای تعالی به رسول گرامی خود دستور می‌فرماید که مردم را امر به خوش‌زبانی کند و اتفاقاً مقام مناسب چنین سفارشی هم بود، چون در همین آیات قبل بود که دیدیم مشرکین نسبت به آن جناب بی‌ادبی نموده و او را مردی جادو شده خواندند و نیز نسبت به قرآن و معارفی که درباره مبدا و معاد در آن است استهزاء کردند. پس جمله «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، امر به این است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را امر به خوش‌زبانی کند و آیه شریفه از نظر بیان نظیر آیه «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، (۱۲۵ / نحل) می‌باشد.

امر به نیکی سخن گفتن و ادب در کلام (۱۶۹)

آیه «رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَاءُ يَرْحَمَكُم أَوْ أَنْ يَشَاءُ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا» (۵۴ / اسری) این معنا را می‌رساند که خداوند دوست دارد که مؤمنین از سخن درشت با یکدیگر دوری کنند و نسبت به سعادت و شقاوت یکدیگر - که خدا به آن داناتر است - قضاوت نکنند و مثلاً نگویند فلانی چون پیروی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را کرده سعید و آن دیگری که نکرده شقی است. فلانی اهل بهشت و آن دیگری اهل جهنم است زیرا:

کس نمی‌داند در این بحر عمیق،

سنگریزه قرب دارد یا عقیق،

آری کسانی که به خدا ایمان دارند باید اینگونه امور را به خدا واگذار نمایند، چون پروردگار شما، شما را بهتر می‌شناسد و همانا او به مقتضای استحقاقی که از رحمت و یا عذاب او دارید میان شما قضاوت و داوری می‌کند، اگر خواست رحم می‌کند (۱۷۰) اخلاق اسلامی

(و البته این ترحم را نمی‌کند مگر به شرط ایمان و عمل صالح، چون در کلامش مکرر این شرط شده،) و اگر خواست عذابتان می‌کند و این را عملی نمی‌کند مگر با کفر و فسق و ما تو را ای پیغمبر و کیل ایشان قرار نداده و امر ایشان را به تو واگذار نکرده‌ایم تا اختیار تام داشته باشی به هر که خواستی بدهی و هر که را خواستی محروم کنی!

از همینها می‌توان فهمید که تردید در عبارت: اگر خواست بر شما رحم می‌کند و اگر خواست عذابتان می‌کند به اعتبار مشیت‌های مختلف پدید می‌آید و مشیت‌های مختلف هم ناشی از ایمان و کفر و عمل صالح و طالح است.

و این نیز روشن می‌گردد که جمله «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا» ردع و تخطئه مؤمنین است از اینکه در نجات خود از عمل صالح دست بردارند و تنها اعتماد به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کنند و سرنوشت خود را مستند به قبول دین او بدانند همانطور که امر به نیکو سخن گفتن و ادب در کلام (۱۷۱) یهود و نصاری به دین خود دلخوش هستند. (۱)

### تحتیت و سلام، و حکم عمومی و الهی آن

«وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا»

«چون به شما درودی گویند در پاسخ درودی بهتر از آن گوئید و یا حداقل همان را باز گوئید که خدا بر هر چیز برای حسابگری ناظر است.» (۸۶ / نساء)

۱- المیزان ج: ۱۳، ص: ۱۶۱.

(۱۷۲) اخلاق اسلامی

این جمله امر به تحتیت و سلام است، در مقابل تحتیتی که دیگران به انسان می‌دهند، می‌فرماید: در پاسخ تحتیت دیگران، تحتیتی به مثل آن و یا بهتر از آن بدهید.

و این حکمی است عمومی، تمامی تحتیت‌ها را شامل می‌شود، چیزی که هست مورد آیات محل بحث ما به شهادت آیات بعد تحتیت سلام و صلحی است که مسلمانان دریافت می‌کنند. (۱)

### گفتاری در معنای تحتیت و سلام

۱- المیزان ج: ۵، ص: ۴۴.

گفتاری در معنای تحتیت و سلام (۱۷۳)



امت‌ها و اقوام با همه اختلافی که از حیث تمدن و توحش تقدم و تأخر دارند در این جهت اختلافی ندارند که هر یک در مجتمع خود تحیتی دارند، که هنگام برخورد با یکدیگر آن درود و تحیت را در بین خود رد و بدل می‌کنند، حال یا آن تحیت عبارت است از اشاره به سر و یا دست و یا برداشتن کلاه و یا چیز دیگر، که البته اختلاف عوامل در این اختلاف بی تأثیر نیست.

و اما اگر خواننده عزیز، در این تحیت‌ها که در بین امت‌ها به اشکال مختلف دائر است دقت کند، خواهد دید که همه آنها به نوعی خضوع و خواری و تذلل اشاره دارد، تذللی که زیر دست در برابر مافوق خود و مطیع در برابر مطاعش و برده در برابر مولایش، اظهار می‌دارد و سخن کوتاه اینکه تحیت کاشف از یک رسم طاغوتی و استکبار است که همواره در بین امت‌ها در دوره‌های توحش و غیر آن رائج بوده، هر چند که در هر دوره (۱۷۴) اخلاق اسلامی

و در هر نقطه و در هر امتی شکلی بخصوص داشته و به همین جهت است که هر جا تحیتی مشاهده می‌کنیم تحیت از طرف مطیع و زیر دست و وضع شروع و به مطاع و مافوق و شریف ختم می‌شود.

پس پیدا است که این رسم از ثمرات بت پرستی است، که آن نیز از پستان استکبار و استعباد شیر می‌نوشد.

و اما اسلام، همانطور که خواننده عزیز آگاه است، بزرگترین همتش محو آثار بت پرستی و وثنیت و غیر خداپرستی است و هر رسم و آدابی است که به غیر خداپرستی منتهی گشته و یا از آن متولد شود، به همین جهت برای تحیت طریقه‌ای معتدل و سنتی در مقابل سنت وثنیت و استعباد تشریح کرد.

و آن عبارت است از: سلام دادن که در حقیقت اعلام امنیت از تعدی و ظلم از ناحیه

گفتاری در معنای تحیت و سلام (۱۷۵)

سلام دهنده به شخصی است که به وی سلام می‌دهد، شخص سلام دهنده به سلام گیرنده اعلام می‌کند تو از ناحیه من در امانی و هیچگونه ظلمی و تجاوزی از من نسبت به خودت نخواهی دید و آزادی فطری را که خدا به تو مرحمت کرده از ناحیه من صدمه نخواهد دید.

و اینکه گفتیم سلام طریقه‌ای است معتدل، علتش این است که اولین چیزی که یک اجتماع تعاونی نیازمند آن است که در بین افراد حاکم باشد، همانا امنیت داشتن افراد در عرض و مال و جانشان از دستبرد دیگران است، نه تنها جان و مال و عرض، بلکه لازم است هر چیزی که به یکی از این سه چیز برگشت کند امنیت داشته باشند.

و این همان سلامی است که خدای عزوجل آن را در بین مسلمانان سنت قرار داد تا هر فردی به دیگری برخورد کند قبل از هر چیز سالم بدهد، یعنی طرف مقابل را از هر خطر و آزار و تجاوز خود امنیت دهد.

(۱۷۶) اخلاق اسلامی

و در کتاب مجیدش فرموده: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بِلُؤْلُؤَاتٍ فَسَلِّمُوا عَلَيَّ أَنْفُسِي كَمَا تَحِيَّتُهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً» (۶۱ / نور) و نیز فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (۲۷ / نور) و خدای تعالی بعد از تشریح این سنت، مسلمانان را با رفتار پیامبرش یعنی سلام دادن آن جناب به مسلمانان با اینکه سید آنان و سرورشان بود، به این ادب مؤدب نمود و فرمود: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» علاوه بر این دستور داد به غیر مسلمانان نیز سلام بدهد و فرمود: «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (۸۹ / زخرف)

البته تحیت به کلمه سلام بطوری که از تاریخ و اشعار و سایر آثار جاهلیت بر

گفتاری در معنای تحیت و سلام (۱۷۷)

می‌آید، در بین عرب جاهلیت معمول بوده، در کتاب لسان العرب آمده: که عرب جاهلیت چند جور تحیت داشتند، گاهی در



برخورد با یکدیگر می‌گفتند: انعم صباحا، گاهی می‌گفتند: ایبت اللعن و یا می‌گفتند: سلام علیکم و گویا کلمه سوم علامت مسالمت است و در حقیقت به طرف مقابل می‌گفتند: بین من و تو و یا شما جنگی نیست، پس از آنکه اسلام آمد تحیت را منحصر در سلام کردند و از ناحیه اسلام مأمور شدند سلام را افشاء کنند.

چیزی که هست خدای سبحان در داستانهای ابراهیم «ع» سلام را مکرر حکایت می‌کند و این خالی از شهادت بر این معنا نیست که این کلمه که در بین عرب جاهلیت مستعمل بوده، از بقایای دین حنیف ابراهیم بوده، نظیر حج و امثال آن که قبل از اسلام معمول آنان بوده، توجه بفرمائید: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي»، (۴۷ / مریم) در (۱۷۸) اخلاق اسلامی

این جمله از ابراهیم علیه‌السلام حکایت کرده که در گفتگو با پدرش گفت: سَلَامٌ عَلَيْكَ به زودی من از پروردگارم برای طلب مغفرت می‌کنم. و نیز فرموده: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَمَا قَالَ سَلَّمَ»، (۶۹ / هود) و این قضیه در چند جای قرآن کریم آمده است. و بطوری که از آیات کریمه قرآن استفاده می‌شود خدای تعالی کلمه سلام را تحیت خودش قرار داده است، به آیات زیر توجه فرمائید:

سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (۷۹ / صافات)

سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۱۰۹ / صافات)

سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ (۱۲۰ / صافات)

سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ (۱۳۰ / صافات)

سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱ / صافات)

گفتاری در معنای تحیت و سلام (۱۷۹)

و صریحا فرموده که سلام تحیت ملائکه است، توجه بفرمائید:

«الَّذِينَ تَتَوَفَّيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»، (۳۲ / نحل)

«وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»، (۲۳ و ۲۴ / رعد)

و نیز فرموده: تحیت اهل بهشت در بهشت سلام است:

«وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ»، (۱۰ / یونس)

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا»، (۲۵ و ۲۶ / واقعه). (۱)

۱- الميــــــزان ج: ۵، ص: ۴۶.

(۱۸۰) اخلاق اسلامی

### روایات وارده درباره چگونگی سلام گفتن

در کافی به سند خود از سکونی روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: سلام مستحب و رد آن واجب است.

در همان کتاب به سند خود از جراح مدائنی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: کوچکتر به بزرگتر و رهگذر به کسی که ایستاده و عده کم به عده بسیار سلام می‌کند. و در تهذیب به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: شرفیاب حضور حضرت باقر علیه‌السلام شدم، دیدم که در نمازند، عرضه داشتم: السلام علیکم، فرمود: السلام علیکم، عرضه داشتم: حالتان چطور است؟

حضرت چیزی فرمودند، همینکه از نماز فارغ شدند، پرسیدم: آیا در نماز می‌توان

روایات وارده درباره چگونگی سلام گفتن (۱۸۱)

جواد داد؟ فرمود: آری، به همان مقداری که به او سلام داده‌اند.

و در همان کتاب به سند خود از منصور بن حازم از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: وقتی کسی به تو سلام داد در حالی که مشغول نماز هستی جواب سلامی آهسته و به مثل سلام او به او بده.

و در کتاب فقیه به سند خود از مسعده بن صدقه از امام باقر از پدرش علیهما السلام روایت آورده که فرمود: بر یهود و نصارا و بر مجوس سلام ندهید و همچنین بر بت پرستان و بر کسانی که کنار سفره شراب نشسته‌اند. و بر کسی که مشغول بازی شطرنج و نرد است و بر مخنث (کسی که مردان را به خود می‌کشد)، و بر شاعری که نسبت‌های ناروا به زنان پاکدامن می‌دهد و بر نمازگزار سلام ندهید، چون نمازگزار نمی‌تواند جواب شما را رد کند. آری سلام دادن برای شما مستحب است ولی رد آن برای

(۱۸۲) اخلاق اسلامی

شونده واجب است و نیز به رباخوار و به کسی که در حال ادرار کردن است و به کسی که در حمام است و نیز بر فاسقی که فسق خود را علنی می‌کند سلام ندهید. (۱)

## تحلیل روایات

کلمه سلام تحیتی است که گسترش صلح و سلامت و امنیت در بین دو نفر که به هم برمی‌خورند را اعلام می‌دارد، البته صلح و امنیت که نسبت به دو طرف مساوی و برابر است و مانند تحیت‌های جاهلیت قدیم و جدید علامت تذلل و خواری زیر دست نسبت به مافوق نیست.

۱- المیزان ج: ۵، ص: ۴۹.

تحلیل روایات (۱۸۳)

و اگر در روایات فرمودند که کوچکترها به بزرگترها سلام کنند، یا عده کم به عده زیاد یا یک نفر به چند نفر، منافاتی با این مساوات ندارد، بلکه خواسته‌اند با این دستور خود حقوق رعایت شده باشد و بفهمانند که حتی در سلام کردن نیز حقوق را رعایت کنید.

آری اسلام هرگز حاضر نیست به امت خود دستوری دهد که لازمه‌اش لغو شدن حقوق و بی‌اعتبار شدن فضایل و مزایا باشد، بلکه به کسانی که فضیلتی را ندارند، دستور می‌دهد فضیلت صاحبان فضل را رعایت نموده، حق هر صاحب حقی را بدهند، بله به صاحب فضل اجازه نمی‌دهد که به فضل خود عجب بورزد و به خاطر اینکه مثلاً پدر و یا مادر است و یا عالم و معلم است و یا سن و سال بیشتری دارد نسبت به فرزندان و مریدان و شاگردان و کوچکتران تکبر ورزیده، خود را طلبکار احترام آنان بداند و

(۱۸۴) اخلاق اسلامی

بدون جهت به مردم ستم کند و با این رفتار خود توازن بین اطراف مجتمع را بر هم زند.

و اما اینکه از سلام کردن بر بعضی افراد نهی کرده‌اند، این نهی، فرع و شاخه‌ای است از نهی واردی که از دوستی و رکون به آن افراد نهی نموده، از آن جمله فرموده:

«لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ...» (۵۱ / مائده)

«لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ،» (۱ / ممتحنه)

«وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا،» (۱۱۳ / هود) و آیاتی دیگر از این قبیل.

بله چه بسا می‌شود که مصلحت اقتضاء کند انسان به ستمکاران تقرب بجوید برای اینکه دین خدا را تبلیغ کند، بطوری که اگر با آنها نسازد نمی‌گذارند تبلیغ دین در بین مردم صورت بگیرد و یا برای اینکه کلمه حق را به گوش آنها برساند و این تقرب حاصل نمی‌شود مگر با سلام دادن به آنها، تا کاملاً با ما مأنوس شوند و دلهاشان با دل ما تحلیل روایات (۱۸۵)

ممزوج گردد، به همین خاطر که گاهی مصلحت چنین اقتضا می‌کند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز به این روش مأور شدند، در آیه «فَاَصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ» (۸۹ / زخرف) همچنانکه در وصف مؤمنین فرمود: «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا.» (۶۳ / فرقان)

### (ادامه روایات رسیده درباره سلام گفتن)

و در تفسیر صافی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت آورده که مردی به آن جناب سلام کرد و گفت: السلام علیک، حضرت در پاسخش فرمود: «السَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ»، مردی دیگر رسید و گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ»، حضرت در پاسخش فرمود: «السَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ»، مردی دیگر رسید و گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» (۱۸۶) اخلاق اسلامی

و بَرَکَاتُهُ» حضرت در پاسخش فرمود: «و عَلَیْكَ»، آن مرد سؤال کرد که چطور رد سلام مرا کوتاه کردی و به آیه شریفه: «وَإِذَا حُیَّتُمْ بِحَیَّةٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا...» (۸۶ / نساء) عمل نکردی؟ حضرت فرمود: تو برای من چیزی باقی نگذاشتی تا من رد سلام خود را با آن بچربانم و بدین جهت عین سلامت را به تو برگرداندم.

و در کافی از امام باقر علیه‌السلام و آن جناب از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده که روزی به جمعیتی عبور کرد و به آنان سلام گفت، گفتند: «السَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ وَرِضْوَانُهُ»، حضرت به ایشان فرمود: در ادب و تحیت از ما اهل بیت جلو نزنید و ما در تحیت اکتفا می‌کنیم به مثل آنچه ملائکه به پدر ما ابراهیم علیه‌السلام گفتند: «رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَکَتُهُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ»، (۷۳ / هود)

مؤلف: در این روایت اشاره‌ای است به اینکه سنت در سلام این است که آن را تمام و

(ادامه روایات رسیده درباره سلام گفتن): (۱۸۷)

بطور کامل بدهند و سلام کامل این است که سلام دهنده بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ»، و این سنت از حنفیت ابراهیم علیه‌السلام اخذ شده و تأییدی است برای چیزهایی که قبلاً گفته شد که تحیت به سلام از دین حنیف است. و در کافی روایت شده که فرمود: از تمامیت و کمال تحیت این است که شخص وارد با آن کسی که او به وی وارد شده، مصافحه کند و وی با آن شخص اگر از سفر آمده معانقه نماید.

و در خصال از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: وقتی شنیدید که یکی از شما در حضورتان عطسه کرد بگوئید: «يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ»، و او هم در پاسخ بگوید: «يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَيَرْحَمُكُمْ!» و دعای «يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ»، را اضافه کند، چون خدای تعالی فرمود: «وَإِذَا حُیَّتُمْ بِحَیَّةٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا.» (۸۶ / نساء)

(۱۸۸) اخلاق اسلامی

و در کتاب مناقب آمده که کنیزی از کنیزان امام حسن علیه‌السلام دسته‌ای ریحان برای آن جناب آورد، حضرت در عوض به وی فرمود: تو در راه خدا آزادی، شخصی پرسید: آیا برای یک طاقه ریحان کنیزی را آزاد می‌کنی؟ فرمود: خدای تعالی ما را ادب آموخته و فرموده: «وَإِذَا حُیَّتُمْ بِحَیَّةٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا...» و تحیت بهتر از یک طاقه ریحان برای او، همین آزاد کردنش بود.

مؤلف: این روایات بطوری که ملاحظه می‌کنید معنای تحیت در آیه شریفه را عمومیت می‌دهند، بطوری که شامل هدیه و تحفه نیز بشود. (۱)

### امر به استماع و سکوت در حین قرائت قرآن

۱- المیزان ج: ۵، ص: ۵۲.

امر به استماع و سکوت در حین قرائت قرآن (۱۸۹)

«وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»، «و چون قرآن خوانده شود بدان گوش دارید و خاموش مانید شاید رحمتتان کند.» (۲۰۴ / اعراف)

انصتات سکوت توأم با استماع است و بعضی گفته‌اند: به معنای استماع با سکوت است، می‌فرماید: گوش فرا دهید به قرآن و ساکت شوید!

هر چند گفته‌اند این آیه درباره نماز جماعت و گوش دادن به قرائت امام جماعت است و لیکن بحسب دلالت عام است. (۱)

۱- المیزان ج: ۸، ص: ۴۹۹.

(۱۹۰) اخلاق اسلامی

### امر به ذکر قلبی و زبانی و تداوم و مواقع آن

«وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»،

«پروردگار خویش را به زاری و بیم در ضمیر خود و به آواز غیر بلند بامداد و پسینها یاد کن و از غفلت زدگان مباش!»، (۲۰۵ / اعراف)

آیه فوق ذکر و یاد پروردگار را به دو قسم تقسیم کرده، یکی توی دل و یکی

امر به ذکر قلبی و زبانی و تداوم و مواقع آن (۱۹۱)

به زبان و آهسته، آنگاه هر دو قسم را مورد امر قرار داده است.

ذکر به صدای بلند را مورد امر قرار نداده بلکه از آن اعراض کرده و این نه به خاطر ذکر نبودن آن است، بلکه به خاطر این است که چنین ذکر گفتنی با ادب عبودیت منافات دارد، دلیل این معنا روایتی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده که در بعضی از جنگهایش با اصحابش طی مسافت می‌کرد تا رسیدند به بیابانی هولناک و اتفاقاً آن شب شبی تاریک بود یکی از اصحابش به صدای بلند تکبیر می‌گفت، حضرت فرمود: آن کسی را که شما می‌خوانید نه دور است و نه غایب!

تَضَرُّعٌ به معنای تملق توأم با نوعی خشوع و خضوع است و خِيفَةٌ یک نوع مخصوصی از ترسیدن را گویند و منظور از آن، آن نوعی است که با ساحت مقدس باری تعالی مناسب است، بنابراین در معنای تضرع میل و رغبت به نزدیک شدن به

(۱۹۲) اخلاق اسلامی

شخص متضرع‌الیه و در معنای خیفه پرهیز و ترس و میل بدور شدن از آن شخص نهفته است، پس مقتضای اینکه ذکر را توصیف کرد به دو وصف تضرع و خیفه، این است که آدمی در ذکر گفتنش حالت آن شخصی را داشته باشد که چیزی را هم دوست دارد و به این خاطر نزدیکش می‌رود و هم از آن می‌ترسد و از ترس آن به عقب برگشته و دور می‌شود و خدای سبحان هر چند خیر محض است و شری در او نیست و اگر شری به ما رسد از ناحیه خود ما است، ولیکن خدای تعالی ذوالجلال و الاکرام است، هم اسماء جمال را دارد که ما و هر چیزی را به تقرب به درگاهش دعوت نموده و بسویش جذب می‌کند و هم دارای اسماء جلال

است که قاهر بر هر چیز است و هر چیزی را از او دفع و دور می‌کند، پس ذکر شایسته او که دارای همه اسماء حسنی است - به این است که مطابق با مقتضای همه اسماءش بوده باشد چه اسماء جمالیه او و چه اسماء امر به ذکر قلبی و زبانی و تداوم و مواقع آن (۱۹۳)

جلالیه‌اش (نه اینکه تنها بر طبق اسماء جمالیه‌اش باشد)، و این صورت نمی‌گیرد مگر اینکه «تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً رَغْبًا وَ رَهْبًا» باشد.

«بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ» ظاهر این جمله این است که قید جمله «دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ» باشد و در نتیجه تنها ذکر زبانی است که به دو قسم ذکر در صبح و ذکر در شام تقسیم می‌شود نه ذکر قلبی، آن وقت با بعضی از فرائض یومیه نیز تطبیق می‌کند. «وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَفْلِينَ»، این جمله تأکید امر به ذکر در اول آیه است و در آن از خود غفلت، نهی نکرد بلکه از داخل شدن در زمره غافلان نهی فرمود و مقصود از غافلان آن کسانی هستند که غفلت در ایشان مستقر شده است.

با این بیان روشن می‌شود آن ذکر مطلوبی که در این آیه به آن امر شده عبارت است از اینکه انسان ساعت بساعت و دقیقه بدقیقه بیاد پروردگارش باشد و اگر احیانا غفلت و

اخلاق اسلامی (۱۹۴)

نسیانی دست داد مجدداً مبادرت به ذکر نموده و نگذارد که غفلت در دلش مستقر گردد.

پس آنچه که از آیه استفاده می‌شد استمرار بر ذکر خدا در دل است در حالت تضرع و خیفه ساعت بساعت و ذکر به زبان در صبح و شام.

«إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَبْجُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ»، (اعراف / ۲۰۶) ظاهر سیاق آیه می‌رساند که در مقام بیان علت امری است که در آیه سابق بود، بنابراین، معنایش این می‌شود: بیاد پروردگارت باش چنین و چنان، زیرا کسانی که نزد پروردگارت هستند، همین طورند، یعنی به یاد آر پروردگارت را تا از کسانی باشی که نزد پروردگارت هستند و از زمره آنان خارج نشوی.

و به همین بیان روشن شد که منظور از اینکه فرمود: کسانی که نزد پروردگار توآند تنها ملائکه نیستند، بلکه از لفظ عند ربك استفاده می‌شود که مقصود مطلق مقربین

امر به ذکر قلبی و زبانی و تداوم و مواقع آن (۱۹۵)

درگاه خدایند، چون این تعبیری است که حضور بدون غیبت را می‌رساند.

و از آیه ظاهر می‌شود که قرب به خدا تنها به وسیله یاد و ذکر او حاصل می‌شود و به وسیله ذکر است که حجاب‌های حائل میان او و بنده‌اش بر طرف می‌گردد و اگر ذکر در کار نباشد جمیع موجودات نسبت به نزدیکی به او و دوری از او یکسان می‌بودند و از این نظر هیچ اختلافی میان موجودات نمی‌بود که یکی به او نزدیکتر و یکی دورتر باشد.

و در جمله «لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَبْجُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ»، امور سه گانه‌ای ذکر شده که ذکر باطنی مانند ذکر زبانی به آن متصف می‌شود، توضیح اینکه، نفس می‌تواند متصف باشد به حال عدم استکبار و به حال تقدیس خدا و به حال سجده و کمال خشوع در برابر او عینا همانطوری که ذکر زبانی که مقصود از آن عمل خارجی است می‌تواند به این سه حالت متصف باشد و چنان نیست که تسبیح مختص به زبان و

اخلاق اسلامی (۱۹۶)

سجده مختص به سایر اعضاء بوده باشد، همچنانکه آیه «وَ أَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْجُدُ بِحَمْدِهِ» (اسری / ۴۴) و آیه «وَ النَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ»، (۶ / الرحمن) و آیه «وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ»، (نحل / ۴۹) نیز بدان دلالت دارد. (۱)

## اکرام یتیم و اطعام مسکین

«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلِيَهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ»، «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلِيَهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ»،  
«كَأَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ»،

۱- المیزان ج: ۸، ص: ۵۰۰.

اکرام یتیم و اطعام مسکین (۱۹۷)

«وَلَا يَخْضُ عَلَي طَعَامِ الْمَسْكِينِ»،

«وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا»،

«وَتَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا»،

«اما انسان چنین طبعی دارد که وقتی پروردگارش امتحانش کند و در محیط زندگیش ارجمندش کند و نعمتش بدهد گوید: پروردگارم ارجمندم کرده است،»

«و اما چون امتحانش کند و روزی او را تنگ بسازد گوید: پروردگارم خوارم کرده است،»

«هرگز چنین نیست (نه ارجمند نشانه گرامی بودن آدمی نزد خداست و نه فقر نشانه خواری است، بلکه هر دو امتحان است تا معلوم شود چقدر مال را دوست می‌دارید و معلوم شد آنقدر دوست می‌دارید که) شما برای یتیم حرمتی قائل (۱۹۸) اخلاق اسلامی

نیستید!

«و یکدیگر را بر اطعام مسکین تشویق نمی‌کنید،»

«و ارث یتیم را می‌بلعید،»

«و مال را به مقدار افراط دوست می‌دارید.» (۱۵ تا ۲۰ / فجر)

از مجموع دو آیه فوق، سه نکته زیر استفاده می‌شود:

اول اینکه: از تکرار کلمه ابتلاء، هم در نعمت و هم در محروم کردن استفاده می‌شود که هم نعمت دادن خدا امتحان است و هم نعمت ندادنش.

دوم اینکه: نعمت دادن خدا را بدان جهت که نعمت او فضل و رحمت است اکرام و احترام خدا نسبت به انسان است (چون با نعمت دنیا است که می‌توان بهترین

اکرام یتیم و اطعام مسکین (۱۹۹)

آخرت را تحصیل کرد،) و معلوم است که این نعمت تا زمانی احترام از ناحیه خدا است که خود انسان آن را وسیله عذاب دوزخ قرار ندهد.

سوم اینکه: این دو آیه با هم می‌فهمانند که انسان سعادت در زندگی را عبارت می‌داند از تنعم در دنیا و داشتن نعمت‌های فراوان و ملاک داشتن کرامت در درگاه الهی را همین داشتن نعمت فراوان می‌داند و بر عکس ملاک نداشتن قدر و منزلت در درگاه خدا را نداشتن پول و ثروت می‌پندارد، در حالی که نه اولی ملاک احترام است و نه دومی ملاک نداشتن حرمت است، بلکه ملاک در داشتن قدر و منزلت نزد خدا تقرب به خدای تعالی از راه ایمان و عمل صالح است، حال چه اینکه آدمی دارا باشد و چه فقیر، پس داشتن و نداشتن مال هر دو امتحان است.

می‌فرماید: شما نه یتیم را احترام می‌کنید و نه یکدیگر را بدادن صدقه بر مساکین

(۲۰۰) اخلاق اسلامی

تهی دست سفارش و تشویق می‌کنید و منشا این رفتار تان مال دوستی است. (۱)

**آزاد کردن برده و سیر کردن گرسنگان در زمان قحطی**

«فَلَا افْتَحِمِ الْعَقَبَةَ وَ مَا اَذْرِيكَ مَا الْعَقَبَةُ،»

«فَكَ رَقَبَهُ اَوْ اِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ،»

«يَتِيْمًا ذَا مَقْرَبَةٍ اَوْ مِسْكِيْنًا ذَا مَقْرَبَةٍ،»

«ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ،»

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۴۷۳.

آزاد کردن برده و سیر کردن گرسنگان (۲۰۱)

«اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ،»

«پس چرا به مجاهده و کارهای دشوار اقدام نکرد؟ و تو چه می‌دانی که منظور از کار دشوار چیست؟»

«آزاد کردن برده،»

«و یا در روز قحطی سیر کردن گرسنگان،»

«یتیمی از خویشاوندان را،»

«یا مسکینی خاک نشین را غذا دادن،»

«تا از آن کسانی شود که ایمان آوردند و یکدیگر را به صبر و ترحم سفارش کردند،»

«آنها اصحاب یمین هستند.» (۱۱ تا ۲۰ / بلد)

(۲۰۲) اخلاق اسلامی

این سوره بیانگر این حقیقت است که خلقت انسان بر اساس رنج و مشقت است، هیچ شأنی از شؤون حیات را نخواهی دید که توأم با تلخی‌ها و رنج‌ها و خستگی‌ها نباشد، از آن روزی که در شکم مادر روح به کالبدش دمیده شد تا روزی که از این دنیا رخت بر می‌بندد هیچ راحتی و آسایشی که خالی از تعب و مشقت باشد نمی‌بیند و هیچ سعادتتی را خالص از شقاوت نمی‌یابد، تنها خانه آخرت است که راحتی‌اش آمیخته با تعب نیست، بنابراین، چه بهتر به جای هر تلخی و ناکامی و رنج، سنگینی تکالیف الهی را تحمل کند، در برابر آنها صبر نماید صبر بر اطاعت و بر ترک معصیت و در گسترش دادن رحمت بر همه مبتلایان کوشا باشد، کسانی را از قبیل ایتم و فقرا و بیماران و امثال آنها که دچار مصائب شده‌اند مورد شفقت خود قرار دهد، تا جزو اصحاب میمنه

آزاد کردن برده و سیر کردن گرسنگان (۲۰۳)

شود، و گر نه آخرتش هم مثل دنیایش خواهد شد و در آخرت از اصحاب مشتمه خواهد بود که نار مؤصده مسلط بر آنان است.

«وَ مَا اَذْرِيكَ مَا الْعَقَبَةُ،» تعبیر اینکه تو نمی‌دانی، کنایه است از عظمت شأن عقبه، همانطور که این تعبیر در هر جا همین معنا را افاده می‌کند.

«اَوْ اِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيْمًا ذَا مَقْرَبَةٍ اَوْ مِسْكِيْنًا ذَا مَقْرَبَةٍ،» انسان مورد بحث به هیچ عقبه‌ای قدم نهاد، نه بنده‌ای آزاد کرد و نه در روز قحطی طعامی داد، نه به یتیمی خویشاوند و نه به مسکینی خاک نشین.

«ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ،» اینان که به هر عقبه دشواری قدم نهادند و از کسانی بودند که به

خدا ایمان آورده، یکدیگر را به صبر و مرحمت سفارش کردند، مردمی صاحب یمن و شگوند و ایمان و اعمال صالحی که از (۲۰۴) اخلاق اسلامی

پیش برای آخرت خود می‌فرستند چیزی به جز شگون و مبارکی و زیبا و مرضی نمی‌دانند.

در کافی به سند خود از جعفر بن خالد روایت کرده که گفت: امام ابو الحسن رضا علیه السلام را رسم چنین بود که وقتی غذا می‌خورد ظرفی در کنار سفره‌اش می‌گذاشت، و نخست از بهترین طعامی که برایش آورده بودند برمی‌داشت و در آن ظرف می‌گذاشت، آنگاه دستور می‌داد آن را به مسکینان بدهند، بعد این آیه را می‌خواند: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ»، و سپس می‌فرمود: خدای عزوجل می‌دانست که همه مردم قادر بر بنده آزاد کردن نیستند و لذا راه دیگری به سوی بهشت برایشان باز کرد و آن اطعام مسکین است. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۴۸۳.

آزاد کردن برده و سیر کردن گرسنگان (۲۰۵)

### امر به خوار نکردن یتیم، نرنجاندن فقیر و نشان دادن نعمت

«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» «پس هیچ یتیمی را از روی قهر خوار مشمار و هیچ سائلی را نرنجان و نعمت پروردگارت را با رفتار و گفتارت بازگو کن!» (۹ تا ۱۱ / ضحی)

اوامر و نواهی این چند آیه یعنی خوار نکردن یتیم و نرنجاندن فقیر و نشان دادن نعمت، دستور به همه مردم است، هر چند که خطاب متوجه به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله شده است.

(۲۰۶) اخلاق اسلامی

و این آیات سه گانه به خاطر اینکه حرف فاء در ابتدای آیه اولی در آمده نتیجه گیری از آیه قبل است که عنایات الهی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌شمرد، گویا فرموده: تو طعم ذلتی را که یتیم می‌چشد چشیده‌ای و ذلت و شکسته شدن دل او را احساس کرده‌ای، پس هیچ یتیمی را خوار مشمار و مال او را هم خوار مدار و در آن تجاوز مکن و نیز تو تلخی گمراهی و احتیاج به هدایت را و تلخی فقر و تهی دستی را درک کرده‌ای، پس هیچ سائلی را که از تو می‌خواهد حاجتش را بر آوری از خود مران، حاجتش اگر هدایت است و اگر معاش است بر آور و تو طعم انعام خدا را بعد از فقر و تهی دستی چشیده‌ای و ارزش جود و کرم و رحمت خدا را می‌دانی، پس نعمت او را سپاس گوی و همه جا نعمتش را یاد آور شو و از مردم پنهانش مدار! (۱)

امر به خوار نکردن یتیم، نرنجاندن فقیر (۲۰۷)

### فصل هفتم: اخلاقیات لقمانی

#### نهی از بزرگترین ظلم

«وَأَذِ قَالَ لِقْمَنُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»،  
«و آن دم که لقمان به پسر خویش که پندش می‌داد گفت: ای پسرک من! به خدا

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۵۲۵.

(۲۰۸)

شُرک میار، که شرک، ستمی است بزرگ!» (۱۳ / لقمان)



عظمت هر عملی به عظمت اثر آن است و عظمت معصیت به عظمت کسی است که نافرمانی‌اش می‌شود، چون که مؤاخذه عظیم نیز عظیم است، بنابراین بزرگترین گناهان و نافرمانی‌ها نافرمانی خدا است، چون عظمت کبریایی همه از او است و فوق هر عظمت و کبریایی است، چون خدایی است بی شریک و بزرگترین نافرمانی‌های او این است که برایش شریک قائل شوی! عظمت ظلم شرک آن قدر است که با هیچ گناه دیگری قابل قیاس نیست.

در کافی به سند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده که گفت از امام صادق علیه‌السلام شنیدم می‌فرمود: یکی از گناهان کبیره حقوق والدین و یکی دیگر نومی‌دی از رحمت خدا نهی از بزرگترین ظلم (۲۰۹)

و یکی ایمنی از مکر اوست و روایت شده که از هر گناهی بزرگتر شرک به خدا است.

در کتاب فقیه در حقوقی که از امام زین‌العابدین علیه‌السلام روایت کرده، فرموده: بزرگترین حق خدا بر تو این است که او را پرستی و چیزی شریکش نسازی که اگر اینکار را به اخلاص کردی خداوند حقی برای تو بر خود واجب می‌کند و آن این است که امور دنیا و آخرت را کفایت می‌کند....(۱)

### امر به بزرگترین قدردانی

«وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَيَّ وَهْنًا وَفَصَّالَهُ فِي عَامَيْنِ

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۳۲۲.

(۲۱۰) اخلاق اسلامی

أَنْ أَشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ»

«ما انسان را در مورد پدر و مادرش و مخصوصا مادرش، که با ناتوانی روز افزون حامل وی بوده و از شیر بریدنش تا دو سال طول می‌کشید سفارش کردیم و گفتیم: مرا و پدر و مادرت را سپاس بدار، که سرانجام به سوی من است،»

«وَأَنْ جَاهِدَكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

«و اگر بکوشند تا چیزی را که در موردشان علم نداری با من شریک کنی اطاعتشان مکن و در این دنیا به نیکی همدمشان باش، طریق کسی را که سوی من بازگشته است پیروی کن، که در آخر بازگشت شما نیز نزد من است

امر به بزرگترین قدردانی (۲۱۱)

و از اعمالی که می‌کرده‌اید خبرتان می‌دهیم.» (۱۴ و ۱۵ / لقمان)

این آیه، جمله معترضه‌ای است که در وسط کلمات لقمان قرار گرفته و از کلمات او نیست و اگر در اینجا واقع شده برای این است که دلالت کند بر وجوب شکر والدین، مانند شکر خدا، بلکه شکر والدین، شکر خدا است، چون منتهی به سفارش و امر خدای تعالی است، پس شکر پدر و مادر عبادت خدا و شکر اوست.

در کتاب فقیه در حقوقی که از امام زین‌العابدین علیه‌السلام روایت کرده، فرمود... و اما حق مادرت این است که بدانی او تو را طوری حمل کرد که احدی، احدی را آن طور حمل نمی‌کند، آری او تو را در داخل شکم خود حمل کرد و از میوه قلبش چیزی به تو داد، که احدی به احدی نمی‌دهد و او با تمامی اعضای بدنش تو را محافظت نمود و باک نداشت از اینکه گرسنه و تشنه بماند، بلکه پروایش همه از گرسنگی و تشنگی تو بود، او باک

(۲۱۲) اخلاق اسلامی

نداشت از اینکه برهنه بماند، همه پروایش از برهنگی تو بود، او هیچ پروایی نداشت از گرما، ولی سعیش این بود که بر سر تو سایه بیفکند، او به خاطر تو از خواب خوش صرفنظر کرد و تو را از گرما و سرما حفظ نمود، همه این تلاشها برای این است که تو مال او باشی و تو نمی‌توانی از عهده شکر او برآیی، مگر با یاری و توفیق خدا. و اما حق پدرت این است که بدانی او ریشه تو است، چون اگر او نبود تو نبود، پس هر وقت از خودت چیزی دیدی که خوش آمد، بدان که اصل آن نعمت پدر تو است، پس حمد خدا گوی و شکر پدر بجای آر، آن قدر که با این نعمت برابری کند و هیچ نیرویی نیست جز به وسیله خدا. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۳۲۲.

امر به بزرگترین قدردانی (۲۱۳)

### دقیق‌ترین محاسبه

«يَا بَنِيَّ إِنَّهَا أَنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»،  
 «ای پسرک من! اگر عمل تو هم وزن دانه خردلی، آن هم پنهان در دل سنگی، یا در آسمان یا در زمین باشد، خدا آن را می‌آورد، که خدا دقیق و کاردان است.» (۱۶ / لقمان)  
 این کلام لقمان مربوط به معاد و حساب اعمال است و معنایش این است که  
 (۲۱۴) اخلاق اسلامی

ای پسر! اگر آن خصلتی که انجام داده‌ای، چه خیر و چه شر، از خردی و کوچکی همسنگ یک دانه خردل باشد و همان عمل خرد و کوچک در شکم صخره‌ای و یا در هر مکانی از آسمانها و زمین باشد، خدا آن را برای حساب حاضر خواهد کرد، تا بر طبقش جزاء دهد، چون خدا لطیف است، چیزی در اوج آسمانها و جوف زمین و اعماق دریا از علم او پنهان نیست و علم او به تمامی پنهان‌ها احاطه دارد، خبیری است که از کنه موجودات با خبر است.

در کافی به سند خود از بی بصیر از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که گفت شنیدم می‌فرمود: بپرهیزید از گناهان کوچک، که آنها هم بازخواست کننده‌ای دارد، ممکن است فکر کنید که گناه می‌کنم و سپس از خدا طلب آمرزش می‌کنم، ولی خدای عزوجل می‌فرماید: «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ، -

دقیق‌ترین محاسبه (۲۱۵)

به زودی می‌نویسیم آنچه به دست خود از پیش فرستاده‌اند و آنچه اثر از ایشان بجای مانده و ما هر چیزی را در کتابی آشکارا می‌نویسیم!» (۱۲ / یس) و نیز فرموده:

«إِنَّهَا أَنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ!» (۱)

### محبوب‌ترین کارها و مطلوب‌ترین خلقها

«يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكُمْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»،

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۳۲۴.

(۲۱۶) اخلاق اسلامی

«ای پسرک من! نماز به پادار و امر به معروف کن و از منکر نهی نما و بر مصائب خویش صبر کن، که این از کارهای مطلوب است.» (۱۷ / لقمان) این گفتار راجع به عمل و اخلاق پسندیده است. از جمله اعمال، نماز است که عمود دین است و دنبال آن امر به معروف و نهی از منکر است.

و از جمله اخلاق پسندیده صبر در برابر مصائبی است که به آدمی می‌رسد:

«وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ!» (۴۳ / شوری)

«وَأَنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (۱۸۶ / آل عمران)

عزم عبارت است از تصمیم قلبی بر گذراندن و فیصله دادن به کاری و اگر صبر را که همان حبس نفس از انجام امری است، از عزم دانسته، از این جهت است که عقد قلبی مادام که سست نشده و این گره دل باز نگشته، انسان بر آن امری که بر انجامش محبوبترین کارها و مطلوبترین خلقها (۲۱۷)

تصمیم گرفته و در دل گره زده است، پا برجا و بر تصمیم خود باقی است، پس کسی که بر امری صبر می‌کند، حتما در عقد قلبی اش و محافظت بر آن جدیت دارد و نمی‌خواهد که از آن صرف نظر کند و این خود از قدرت و شهامت نفس است. در کافی به سند خود از معاویه بن وهب روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم بهترین چیزی که با آن بندگان خدا به پروردگار خود تقرب می‌جویند و نزد خدا محبوب‌ترین چیز است چیست؟ فرمود: من بعد از معرفت هیچ چیزی بهتر از این نماز سراغ ندارم... (۱)

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۳۲۵.

(۲۱۸) اخلاق اسلامی

### ناپسندترین مشی‌ها

«وَلَا تُصَيِّرْ كُفْرًا لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» «ای پسرک من! از در کبر و نخوت از مردم روی برمگردان و در زمین چون مردم فرحناک راه مرو، خدا خودپسندان گردن فراز را دوست نمی‌دارد.» (۱۸ / لقمان)

تضعیر به معنای گرداندن گردن از نظرها از روی تکبر است و کلمه مَرَحٌ به معنای شدت خوشحالی و زیاده روی در آن است. می‌فرماید: روی خود از در تکبر از مردم برمگردان و نیز در زمین چون آنان

ناپسندترین مشی‌ها (۲۱۹)

که بسیار خوشحالند راه مرو، که خدا دوست نمی‌دارد کسانی را که دستخوش خیلاء و کبرند. و اگر کبر را خیلاء خوانده‌اند بدین جهت است که آدم متکبر خود را بزرگ خیال می‌کند و چون فضیلت برای خود خیال می‌کند، زیاد فخر می‌فروشد. در کافی جمله «وَلَا تُصَيِّرْ كُفْرًا لِلنَّاسِ» را تفسیر کرده به اینکه روی خود را به کلی از مردم مگردان و از کسی که دارد با تو سخن می‌گوید از در توهین اعراض مکن! این معنا را به ابن عباس و امام صادق علیه‌السلام نسبت داده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۳۲۶ و ۳۲۷.

(۲۲۰) اخلاق اسلامی

### نکره‌ترین صوت‌ها

«وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»

«در راه رفتن خویش معتدل باش و صوت خود ملایم کن، که نامطبوع‌ترین آوازه‌ها آواز خمران است.» (۱۹ / لقمان)

قَصْدٌ در هر چیز به معنای حد اعتدال در آن است و غَضٌّ صَوْتٌ به معنای آهسته و کوتاه صدا کردن است و معنای آیه این است که

در راه رفتنت میانه‌روی را پیش گیر،

نکره‌ترین صوت‌ها (۲۲۱)

و در صدایت ملایم باش، که ناخوش‌ترین صوت‌ها صوت خران است، که در نهایت بلندی است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۳۲۶ و ۳۲۷.

(۲۲۲) اخلاق اسلامی

## فصل هشتم: واجبات و اخلاقیاتی که در مکه تشریح شد

### اجتناب از گناهان بزرگ و فواحش

«فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

«پس آنچه در دست دارید از مادیات زندگی متاع دنیا است و آنچه نزد خداست برای مردم با ایمان که بر پروردگار خود توکل می‌کنند بهتر و پاینده‌تر است»

(۲۲۳)

«وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»

«و نیز برای کسانی که از گناهان کبیره و از فواحش اجتناب می‌کنند و چون خشم می‌گیرند جرم طرف را می‌بخشند،

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ»

«و کسانی که دعوت پروردگار خود را اجابت نموده و نماز بپا می‌دارند، و امورشان در بینشان به مشورت نهاده می‌شود و از آنچه روزیشان کرده‌ایم انفاق می‌کنند،»

«وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ»

(۲۲۴) اخلاق اسلامی

«و کسانی که چون مورد ستم قرار می‌گیرند از یکدیگر یاری می‌طلبند.» (۳۶ تا ۳۹ / شوری)

«يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» با در نظر گرفتن اینکه این سوره در مکه نازل شده جمله مورد بحث اشاره‌ای است اجمالی به احکامی که بعد از این درباره تحریم گناهان کبیره و فواحش تشریح می‌شود.

کَبَائِرُ الْإِثْمِ عبارت است از گناهان کبیره‌ای که آثار سوئش بزرگ است و خدای تعالی از جمله آنها می‌گساری و قمار را شمرده و فرموده «قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ» (۲۱۹ / بقره) و کلمه فواحش جمع فاحشه است که به معنای گناه شنیع و بی‌شرمانه است و خدای تعالی، زنا و لواط را از مصادیق آن شمرده و فرموده: «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً» (۳۲ / اسری) و درباره لواط فرموده: «آتَاؤُنَّ الْفَاحِشَةَ»

واجبات و اخلاقیاتی که در مکه تشریح شد. (۲۲۵)

وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» (۵۴ / نمل). (۱)

### عفو در هنگام غضب

«إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» این جمله اشاره است به فضیلت عفو در هنگام غضب که از بارزترین صفات مؤمنین است. (۲)

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۹۲.

۲۰۲-۱ المیزان ج: ۱۸، ص: ۹۲.

(۲۲۶) اخلاق اسلامی

## اقامه نماز

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ» منظور از اینکه فرمود مؤمنین پروردگار خود را استجابت می‌کنند به شهادت سیاق این است که اعمال صالحی که خدا از ایشان خواسته انجام می‌دهند و اگر بعد از آن در بین همه تکالیف الهی نام نماز را به میان آورد و فرمود و نماز بپا می‌دارند از باب ذکر خاص بعد از عام است و به خاطر اهمیت و شرافتی است که نماز دارد. (۲)

اقامه نماز (۲۲۷)

## مشورت در امور

«وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» مؤمنین آنها را می‌خواهند بکنند، در بینشان شورائی می‌شود که پیرامونش مشورت می‌کنند. در این جمله اشاره‌ای است به اینکه مؤمنین اهل رشدند و کاری می‌کنند که در واقع هم باید بکنند، و در به دست آوردن و استخراج رأی صحیح دقت به عمل می‌آورند و به این منظور به صاحبان عقل مراجعه می‌کنند. (۱)

۲۰۱-۱ المیزان ج: ۱۸، ص: ۹۲.

(۲۲۸) اخلاق اسلامی

## انفاق در راه رضای خدا

«وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» این جمله اشاره است به اینکه مؤمنین مال خود را در راه رضای خدا انفاق می‌کنند. (۲)

## مقاومت جمعی در برابر ظلم

«وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ» مؤمنین کسانی‌اند که چون ببینند به یکی از مؤمنین ظلم شده از دیگران طلب نصرت می‌کنند و چون همگی بر سر حق متفق و چون یک تن واحدند، قهرا اگر به یکی از ایشان ظلم شود مثل این است که به همه ایشان ظلم شده، یک دل و یک جهت در مقابل آن ظلم مقاومت نموده، نیروی خود

مقاومت جمعی در برابر ظلم (۲۲۹)

را در یاری او بکار می‌بندند.

مراد از آیه شریفه این است که برای رفع ظلم مقاومت می‌کنند.

پس این آیه با جمله قبلی که می‌فرمود: و چون خشم می‌گیرند عفو می‌کنند منافات ندارد، برای اینکه مقاومت در برابر ظلم و جلوگیری از اینکه در اجتماع رخنه یابد بر هر کسی که قدرت بر آن داشته باشد به حکم فطرت واجب است، همچنان که فرموده: «وَأَنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ!» (۷۲ / انفال)

«وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا...» (۴۰ / شوری) این آیه حکم مظلوم را که طلب یاری می‌کند بیان می‌نماید که چنین کسی در انتصار خود می‌تواند در مقابل ستمگر رفتاری چون او داشته باشد که چنین تلافی و انتقامی ظلم و بغی نیست.

«فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (۴۰ / شوری) وعده جمیلی است به کسانی که

(۲۳۰) اخلاق اسلامی

به جای انتقام عفو و اصلاح می‌کنند. و ظاهراً مراد از اصلاح این باشد که مظلوم بین خود و پروردگارش را اصلاح کند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۹۳.

مقاومت جمعی در برابر ظلم (۲۳۱)

(۲۳۲)

## فصل نهم: حرص انسان و تعلیمات قرآن در کاربرد آن

### صفت خدادادی حرص و استفاده صحیح از آن

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»

«آری انسان به منظور رسیدنش به کمال حریص خلق شده و نیز اینطور خلق شده

(۲۳۳)

که در برابر شر به جزع در می‌آید و از رساندن خیر به دیگران دریغ می‌نماید، مگر نمازگزاران، که بر این کار خود مداومت دارند و حرص خود را در راه بندگی خدا به کار می‌برند.» (۱۹ تا ۲۳ / معارج)

صفت حرص که جزع و منع لازمه آن است، به عنوان نعمت و فضیلت خلق شده بود و این خود انسان است که آن را از فضیلت بودن خارج می‌کند و به صورت رذیله‌اش در می‌آورد، از نعمت بودن خارج ساخته به صورت نعمت در می‌آورد و مذمتی هم که شده از حرص منحرف شده است نه حرص خدادادی و یا به عبارت دیگر از حرص بشری شده است، نه حرصی که خدا در بشر قرار داده است و استثناهای مؤمنین هم نه از این جهت است که این صفت در آنان وجود ندارد، بلکه استثنای آنان از این جهت است که

(۲۳۴) اخلاق اسلامی

مؤمنین حرص خود را به همان صورت کمال و فضیلت اصلی باقی‌مانده گذاشتند و به صورت رذیله و نعمت مبدل نکردند. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۲۰.

صفت خدا دادی حرص و استفاده صحیح از آن (۲۳۵)

### مداومت در نماز و اثر آن در اصلاح حرص انسانی

«إِلَّا الْمُصَلِّينَ»، این استثناء از انسان هلوغ است و اگر از میان همه امتیازات مؤمنینی که در آیات بعد ذکر می‌شود نماز را اختصاص به ذکر داد، برای این بود که شرافت نماز را رسانیده و بفهماند نماز بهترین اعمال است.

علاوه بر این، نماز اثر روشنی در دفع رذیله هلع مذموم دارد، چون در آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (۴۵ / عنکبوت) نماز را بازدارنده از هر فحشاء و منکر دانسته است. «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»، آنها که برخواندن نمازشان مداومت داشته‌اند، نه اینکه دائماً در نماز بوده‌اند و ستودن آنان به مداومت در نماز اشاره است به این که اثر هر عملی با مداومت در آن کامل می‌شود. (۱)

(۲۳۶) اخلاق اسلامی

### حق معلوم در اموال برای سائل و محروم و اصلاح حرص انسانی

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»

«و کسانی که در اموالشان حقی معلوم است، برای سائل و محروم،»

(۲۴ و ۲۵ / معارج)

در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام آمده که حق معلوم زکات نیست، بلکه مقدار معلومی است که به فقرا انفاق می‌کنند و سائل به معنای فقیری است که از گدایی و سؤال عفت

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۲۱.

حق معلوم در اموال برای سائل و محروم (۲۳۷)

دارد و سیاق آیه خالی از تأیید این حدیث نیست، برای اینکه زکات مواردی معین دارد و منحصر در سائل و محروم نیست، که در قرآن مواردش چنین بیان شده: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ» (۶۰ / توبه) و ظاهر آیه مورد بحث انحصار موارد حق معلوم در دو مورد سائل و محروم است. (۱)

### تصدیق روز جزا و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی

«وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ»

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۲۱.

(۲۳۸) اخلاق اسلامی

«و کسانی روز جزا را همواره تصدیق می‌کنند.» (۲۶ / معارج)

آنچه از سیاق شمردن اعمال صالحه برمی‌آید این است که مراد از تصدیق یوم الدین این است که مُصَلِّينَ علاوه بر تصدیق قلبی روز جزا عملاً هم آن را تصدیق می‌کنند، به این معنا که سیره زندگیشان سیره کسی است که معتقد است هر عملی که انجام دهد به زودی در مورد آن بازخواست و بر طبق آن جزا داده می‌شود، حال چه اینکه عملی خیر باشد و چه شر، اگر خیر باشد جزای خیرش می‌دهند و اگر شر باشد جزای شرش می‌دهند.

و تعبیر به جمله یصدقون دلالت دارد بر اینکه تصدیقشان استمرار هم دارد، پس دائماً مراقبند در هر عملی که می‌خواهند انجام دهند خدا را فراموش نکنند، اگر او آن

تصدیق‌روز جزا و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی (۲۳۹)

عمل را خواسته انجامش دهند و اگر نخواسته ترکش کنند. (۱)

### ترس از عذاب خدا و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی

«وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ» «و کسانی که از عذاب پروردگارش نگران هستند، چون

هیچ‌کس از عذاب پروردگارش ایمن نیست.» (۲۷ و ۲۸ / معارج)

آنچه درباره تصدیق به یوم الدین گفتیم، در اینجا نیز می‌آید، پس مُصَلِّينَ هم

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۲۲.

(۲۴۰) اخلاق اسلامی

ترس درونی دارند و هم عملشان عملی است که از این ترس خبر می‌دهد.

و لازمه اشفاقشان از عذاب پروردگار، علاوه بر مداومتشان به اعمال صالحه و مجاهدتشان در راه خدا، این است که به اعمال صالحه خود اعتماد ندارند و از عذاب خدا ایمن نیستند، چون ایمنی از عذاب با خوف و اشفاق نمی‌سازد. و سبب و علت اشفاق از عذاب این است که عذاب در مقابل مخالفت است، پس بجز اطاعت درونی چیزی نیست که آدمی را از عذاب نجات دهد. از سوی دیگر اطمینانی هم به نفس و درون آدمی نیست، چون ما زورمان به هوای نفسمان نمی‌رسد، مگر به آن مقدار توانایی که خدای سبحان به ما داده، خدایی که مالک هر چیز است و مملوک چیزی نیست همچنان که خودش فرمود: «قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا»، (۱۷ / مائده) علاوه بر این خدای سبحان هر چند اهل اطاعت را وعده نجات داده و ترس از عذاب خدا، و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی (۲۴۱)

هر چند خودش فرموده: خدا خلف وعده نمی‌کند، لیکن این هم هست که وعده، اطلاق قدرت او را مقید نمی‌کند، پس او در عین اینکه خلف وعده نمی‌کند به هر چه بخواهد قادر است و مشیتش نافذ، در نتیجه در هیچ حالی نمی‌توان از او ایمن بود، به این معنا که چنین نیست که نسبت به خلف وعده‌اش قادر نباشد و به همین جهت است که می‌بینیم با اینکه ملائکه خود را به عصمت معرفی کرده به خوف هم توصیفشان نموده و با اینکه انبیای خود را معصوم معرفی نموده درباره آنان فرموده: «وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»، (۳۹ / احزاب) همینطور در عین اینکه در آخر آیات مورد بحث به طور جزم درباره مؤمنین فرموده «أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ»، (۳۵ / معارج) در عین حال در آیه مورد بحث می‌فرماید از عذاب خدا اشفاق و ترس دارند.

«إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ»، این جمله علت ترس مؤمنین از عذاب پروردگارشان را (۲۴۲) اخلاق اسلامی

بیان نموده، روشن می‌سازد که مؤمنین در ترسیدن از عذاب مصابند و وجه آن را بیان کردیم. (۱)

### حفظ شهوت و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَنْفُسِهِمْ حَافِظُونَ»،

«و کسانی که شهوت خود را حفظ می‌کنند،»

«إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ»،

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۲۲.

حفظ شهوت و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی (۲۴۳)

«مگر در مورد همسران و کنیزان خود که به خاطر به کار بردن نیروی شهوت در آن موارد ملامت نمی‌شوند،»

«فَمَنْ ابْتغى وراء ذلك فأولئك هم العادون»،

«پس اگر کسی برای اطفای شهوت به دنبال غیر آنچه یاد شد باشد چنین کسانی تجاوزگرند.» (۲۹ تا ۳۱ / معارج). (۱)

### رعایت عهد و امانت و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»،

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۲۲.

(۲۴۴) اخلاق اسلامی

«و کسانی که امانت‌ها و پیمان خود را محترم می‌شمارند.» (۳۲ / معارج)

آنچه از کلمه امانات زودتر از هر معنایی به ذهن می‌رسد، انواع امانت‌هایی است که مردم به یکدیگر اعتماد نموده و هر یک به



دیگری می‌سپارد، از قبیل مال و جان و عرض و شخص ایمن رعایت آن را نموده در حفظش می‌کوشد و به آن خیانت نمی‌کند.

ولی بعضی گفته‌اند: منظور تنها مال و جان و عرض نیست، بلکه مطلق وظایف اعتقادی و عملی است، که خدا به عهده آنان گذاشته، در نتیجه آیه شریفه شامل همه حقوق چه حق‌الله و چه حق‌الناس می‌شود و اگر یکی از آن حقوق را تضییع کنند، به خدای تعالی خیانت کرده‌اند.

بعضی دیگر گفته‌اند: هر نعمتی که خدای تعالی در اختیار بنده‌اش قرار داده، امانت رعایت عهد و امانت و اثر اصلاحی آن (۲۴۵)

خدا به دست اوست، چه اعضای بدنش و چه چیزهای دیگر، در نتیجه اگر کسی این نعمت را در غیر آن مواردی که خدا برای آنها خلق کرده و اجازه مصرف در آن را داده استعمال کند، به خدا که صاحب نعمت و امانت است خیانت کرده است. و ظاهراً مراد از کلمه عهد در آیه مورد بحث قراردادهای زبانی و عملی است که انسان با غیر می‌بندد، که فلاخن عمل را انجام و یا فلان امر را رعایت و حفظ کند و بدون مجوز آن قرارداد را نقض ننماید.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از عهد تنها این نیست، بلکه تمامی قراردادهایی است که انسان ملتزم به آن باشد، حتی ایمان بنده خدا به خدا هم عهدی است که او با پروردگارش بسته و قرار گذاشته آنچه خدا تکلیفش می‌کند اطاعت نماید، پس اگر بنده‌ای به یکی از اوامر و یا نواهی خدا عمل نکند و خدا را در آن نافرمانی کند،

(۲۴۶) اخلاق اسلامی

عهد خدا را شکسته است. (۱)

### اقامه شهادت صحیح و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی

«وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ»

«و کسانی که پای شهادت‌های خود می‌ایستند.» (۳۳ / معارج)

معنای شهادت معلوم و معروف است و قائم بودن به شهادت به معنای این است که

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۲۳.

اقامه شهادت صحیح و اثر اصلاحی آن (۲۴۷)

از تحمل و ادای آنچه تحمل کرده استکاف نوزد، اولاً وقتی او را شاهد می‌گیرند شهادت را تحمل کند و ثانیاً وقتی برای ادای شهادت دعوت می‌شود استکاف نوزد و بدون هیچ کم و زیادی آنچه دیده بگوید و آیات قرآن در این باره بسیار است. (۱)

### محافظة بر نمازها و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی

«وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»

«و کسانی که بر نماز خود محافظت دارند،»

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۲۲.

(۲۴۸) اخلاق اسلامی

«أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ»، «چنین کسانی که در باغ‌های بهشت مورد احترامند.» (۳۴ و ۳۵ / معارج)

منظور از محافظت بر صلاۀ این است که صفات کمال نماز را رعایت کند و آنطور که شرع دستور داده نماز بخواند.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: محافظت بر نماز، غیر مداومت بر آن است، چون داوم مربوط به خود نماز و نفس عمل است و اما محافظت مربوط به کیفیت آن است، پس آیه «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»، بعد از آیه «الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»، تکرار یک مطلب نیست.

«أُولَئِكَ فِي جَنَاتٍ مُّكْرَمُونَ»، کلمه «أُولَئِكَ» اشاره است به مُصَلِّينَ و اگر کلمه جنات را

محافظت بر نمازها و اثر اصلاحی آن در حرص انسانی (۲۴۹)

نکره آورده برای بزرگداشت آن جنات است. معنا چنین می‌شود: ایشان در بهشت‌هایند و محترمند، یا ایشان در بهشت‌ها محترمند. (۱)

## روایات وارده در مفردات آیات فوق

در مجمع البیان در ذیل آیه «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»، می‌گوید: از ابو عبدالله علیه السلام روایت شده که فرمود: حق معلوم زکات واجب نیست، بلکه آن مقدار صدقه‌ای است که جمعه به جمعه از مالت بیرون می‌کنی و یا همه روزه که هر صاحب فضیلتی فضل خود را دارد. آنگاه می‌گوید: و نیز از آن جناب روایت شده که

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۲۴.

(۲۵۰) اخلاق اسلامی

فرمود: وقتی در اموات حق معلومی داری که صله خویشاوندان کنی و به کسی که محروم کرد عطا کنی و با کسی که در حقت دشمنی کرد دوستی کنی.

و در کافی به سند خود از صفوان جمال، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در ذیل جمله «لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»، فرمود: محروم کاسبی است که خرید و فروش ندارد، او می‌خواهد از دسترنج خود استفاده کند، اما کسی به او مراجعه نمی‌کند. کلینی می‌گوید در روایتی دیگر از امام باقر و امام صادق علیه السلام آمده که فرمودند: محروم مردی است که عقلش به جاست ولی کاسبی است که خدا روزیش را تنگ گرفته است. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۲۵.

روایات وارده در مفردات آیات فوق (۲۵۱)

## فصل دهم: زیر بنای اخلاق اسلامی

### دیدگاه‌های سه گانه اخلاقی

#### ۱- اخلاق بر پایه منافع مادی

(۲۵۲)

در نظر داشتن فوائد دنیائی فضائل و فوائد علوم و آرائی که مردم آن را می‌ستایند طریقه اول از طرق تهذیب اخلاق است. «عَفَّتْ نَفْسٌ»، یعنی کنترل خواسته‌های شهوانی، «قناعت» یعنی اکتفا به آنچه خود دارد و قطع از آنچه مردم دارند، دو صفت پسندیده است، چون فوائد خوبی دارد و آدمی را در دنیا عزت می‌دهد و در چشم همگنان عظیم می‌نماید. علم باعث رو آوردن مردم و عزت و جاه و انس در مجالس خواص می‌گردد. «عدالت» مایه راحتی نفس از اندوه‌های درون گناه است....

این طریقه همان طریقه معهودی است که علم‌الاخلاق قدیم، اخلاق یونان و غیر آن بر آن اساس بنا شده، ولی قرآن کریم اخلاق را

از این طریق استعمال نکرده و زیر بنای آن را مدح و ذم مردم و جامعه قرار نداده است.

دیدگاه‌های سه گانه اخلاقی (۲۵۳)

## ۲- اخلاق بر پایه منافع اخروی

طریقه دوم از تهذیب اخلاق، این است که آدمی فوائد آخرتی آنرا در نظر بگیرد. این طریقه، طریقه قرآن است، که ذکرش در قرآن مکرر آمده - مانند آیه زیر: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ - خدا از مؤمنین جان‌ها و مالهایشان را خرید در مقابل اینکه بهشت داشته باشند»، (۱۱۱ / توبه) و آیه: «صابران اجر خود را بتمام و کمال و بدون حساب خواهند گرفت»، (۱۰ / زمر) و آیه: «بدرستی که ستمکاران عذابی دردناک دارند»، (۲۲ / ابراهیم) و آیه: «خداست سرپرست کسانی که ایمان دارند و همواره از ظلمت‌ها بسوی نورشان بیرون می‌آورد،

(۲۵۴) اخلاق اسلامی

و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنها طاغوت‌هایند، که همواره از نور بسوی ظلمتشان بیرون می‌آورند.» (۲۵۷ / بقره) و امثال این آیات با فنون مختلف در قرآن کریم بسیار است.

آیات دیگری هست که در همین زمینه و ملحق به این قسم آیات‌اند، مانند: «هیچ مصیبتی در زمین و نه در جانهای شما نمی‌رسد مگر آنکه قبل از آنکه آنرا برسانیم در کتابی نوشته بودیم و این برای خدا آسان است.» (۲۲ / حدید) این آیه مردم را دعوت می‌کند باینکه از تأسف و خوشحالی دوری کنند، برای اینکه آنچه بایشان می‌رسد از پیش قضایش رانده شده و ممکن نبوده که نرسد و آنچه هم که بایشان نمی‌رسد، بنا بوده نرسد و تمامی حوادث مستند به قضا و قدری رانده شده است و با این حال نه تأسف از نرسیدن چیزی معنا دارد و نه خوشحالی دیدگاه‌های سه گانه اخلاقی (۲۵۵)

از رسیدنش و این کار بیهوده از کسی که بخدا ایمان دارد و زمام همه امور را بدست خدا می‌داند شایسته نیست:

«آنچه مصیبت می‌رسد باذن خدا می‌رسد و هر کس بخدا ایمان داشته باشد، خدا قلبش را هدایت می‌کند.» (۱۱ / تغابن)

این قسم از آیات نظیر قسم سابق است، چیزی که هست آن آیات اخلاق را از راه غایات اخروی اصلاح و تهذیب می‌کرد، که یک یک آنها کمالات حقیقی قطعی هستند، نه کمالات ظنی و حیاتی، ولی این آیات از راه مبادی این کمالات، که آن مبادی نیز اموری حقیقی و واقعی هستند، مانند اعتقاد به قضا و قدر و تخلق باخلاق خدا و تذکر به اسماء حسنائش و صفات علیایش - چون آدمی خلیفه اوست و باید با اخلاق خود صفات او را نمایش دهد.

(۲۵۶) اخلاق اسلامی

## ۳- اخلاق مختص قرآن

در بالا دو نوع زیر بنای اخلاقی را بر پایه منافع دنیوی و اخروی شرح دادیم، در این میان طریقه سومی هست که مخصوص به قرآن کریم است و در هیچ یک از کتب آسمانی که تا کنون به بشر رسیده، یافت نمی‌شود، نیز از هیچ یک از تعالیم انبیاء علیهم السلام گذشته نقل نشده و در هیچ یک از مکاتب فلاسفه و حکمای الهی دیده نشده است و آن عبارت از این است که انسانها را از نظر اوصاف و طرز تفکر، طوری تربیت کرده که دیگر محل و موضوعی برای رذایل اخلاقی باقی نگذاشته و به عبارت دیگر اوصاف رذیله و خوی‌های ناستوده را، از طریق رفع از بین برده، نه دفع، یعنی اجازه نداده که

دیدگاه‌های سه گانه اخلاقی (۲۵۷)

رذائل در دلها راه یابد تا در صدد بر طرف کردنش برآیند، بلکه دلها را آنچنان با علوم و معارف خود پر کرده که دیگر جایی برای رذائل باقی نگذاشته است.

توضیح اینکه هر عملی که انسان برای غیر خدا انجام دهد، الا و لابد منظوری از آن عمل در نظر دارد، یا برای این می‌کند که در کردنش عزتی سراغ دارد یا بخاطر ترس از نیروئی است که می‌خواهد از شر آن محفوظ بماند.

قرآن کریم همه عزت را منحصر در خدای سبحان کرده و فرموده:

«إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا - عزت همه‌اش از خداست»، (۶۵ / یونس)

و همه نیرو را در او منحصر کرده و فرمود:

«أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا - نیرو همه‌اش از خداست»، (۱۶۵ / بقره)

معلوم است کسی که باین دین و این معارف ایمان دارد، دیگر در دلش جایی برای (۲۵۸) اخلاق اسلامی

ریا و ترس از غیر خدا و امید بغیر خدا و رکون و اعتماد به غیر خدا، باقی نمی‌ماند. و اگر براستی این دو قضیه برای کسی معلوم شود، یعنی علم یقینی بدان داشته باشد، تمامی پستی‌ها و بدیها از دلش شسته می‌شود و این دو قضیه دل او را به زیور صفاتی از فضائل، در مقابل آن رذائل می‌آراید، صفاتی الهی چون تقوای بالله و تعزب‌الله و غیر آن، از قبیل مناعت طبع، کبریا، غنای نفس و هیبتی الهی و ربّانی.

در کلام خدای سبحان مکرر آمده - ملک عالم از آن خداست و ملک آسمانها و زمین از اوست و آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست.

حقیقت این ملک برای هیچ موجودی از موجودات استقلال باقی نمی‌گذارد. با پیدا شدن چنین ایمانی، تمامی اشیاء، اعم از ذات و صفات و افعالشان، در نظر انسان از درجه استقلال ساقط می‌شوند.

دیدگاه‌های سه گانه اخلاقی (۲۵۹)

چنین انسانی نه تنها غیر خدا را اراده نمی‌کند بلکه نمی‌تواند از غیر او امید داشته باشد، یا از غیر او بترسد، یا از چیز دیگری لذت و بهجت بگیرد، یا بغیر او توکل و اعتماد کند یا تسلیم شود و یا امور خود را واگذار کند.

چنین کسی اراده نمی‌کند و طلب نمی‌نماید مگر وجه حق باقی را، حقی که بعد از فنای هر چیز باقی است، چنین کسی اعراض نمی‌کند مگر از باطل، چون آنچه غیر خداست فانی و باطل است. در کلام مجیدش آمده:

«اللَّهُ، که جز او معبودی نیست، اسمائی حسنا دارد.» (۸ / طه)

«اینک الله است که پروردگار شماست معبودی جز او که خالق هر چیز است نیست.» (۱۰۲ / انعام)

«همه وجوه در برابر حی قیوم خاضع است!» (۱۱۱ / طه)

(۲۶۰) اخلاق اسلامی

«پروردگارت قضا رانده که جز او را نپرستید!» (۲۳ / اسری)

«خدائی که هر چه آفرید، نیکویش کرد.» (۷ / سجده)

«كُلُّ لَهٗ قَانِتُونَ - همه در طاعت ویند!» (۱۱۶ / بقره)

«آیا این برای پروردگارت بس نیست، که بر هر چیز ناظر است؟» (۵۳ / فصلت)

«آگاه باش که او بر هر چیز احاطه دارد!» (۵۴ / فصلت)

«وَإِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ!» (۴۲ / نجم)

و از همین باب است آیاتی که می‌فرماید:

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ!» (بقره / ۱۵۶)

«برای اینکه این آیات و نظایرش مشتمل بر مصارف خاص الهی است که نتایج خاص

دیدگاه‌های سه گانه اخلاقی (۲۶۱)

حقیقی دارد و تربیتش نه هیچ گونه شباهتی به تربیت مکتب‌های فلسفی و اخلاقی دارد، و نه حتی به تربیتی که انبیاء علیهم‌السلام در شرایع خود سنت کرده‌اند.»

طریقه حکما و فلاسفه در فن اخلاق بر اساس عقاید عمومی و اجتماعی است، عقایدی که ملت‌ها و اجتماعات درباره خوبی‌ها و بدی‌ها دارند.

طریقه انبیاء علیهم‌السلام هم بر اساس عقائد عمومی دینی است، عقایدی که در تکالیف عبادتی و در مجازات تخلف از آن تکالیف دارند. ولی طریقه سوم که طریقه قرآن است بر اساس توحید خالص و کامل بنا شده، توحیدی که تنها و تنها در اسلام دیده می‌شود و خاص اسلام است، که برآورنده‌اش بهترین صلوات و درودها باد! (۱)

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۲۶۵ تا ۲۷۱.

(۲۶۲) اخلاق اسلامی

### قانون، اخلاق، توحید

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ...»

«مگر ندیدی خدا چگونه مثال زد، سخن نیک چون نهال نیک است...»

(۲۴ / ابراهیم)

هیچ قانونی به ثمر نمی‌رسد مگر بوسیله ایمانی که آن ایمان هم بوسیله اخلاق کریمه حفظ و آن اخلاق هم بوسیله توحید ضمانت شود. توحید، اصلی است که درخت سعادت آدمی را رشد داده و شاخ و برگ اخلاق کریمه را در آن می‌رویاند و آن شاخه‌ها را هم بارور ساخته و جامعه بشریت را از آن میوه‌های گرانبها بهره‌مند می‌سازد. معنی

قانون، اخلاق، توحید (۲۶۳)

آیه بالا چنین می‌شود:

«مگر ندیدی خدا چگونه مثالی زد. سخن نیک چون نهال نیک است، ریشه آن در زمین استوار است و شاخش رو به آسمان - همیشه باذن پروردگارش میوه خود را می‌دهد. خدا این مثلها را برای مردم می‌زند شاید متذکر شوند. و حکایت سخن بد چون نهال بدی است که از زمین کنده شده و قرار ندارد.»

در آیه فوق ایمان بخدا را چون درختی معرفی کرد که دارای ریشه است که قطعا همان توحید است و نیز دارای خوردنی‌ها معرفی کرد که در هر آن باذن پروردگارش میوه‌هایش را می‌دهد و آن میوه‌ها عمل صالحند و نیز دارای شاخه‌هایی معرفی نموده که لامحاله همان اخلاق نیکو از قبیل تقوی، عفت، معرفت، شجاعت، عدالت، رحمت و نظایر آن است. در آیه دیگری درباره کلمه طیب چنین فرموده:

(۲۶۴) اخلاق اسلامی

«إِنَّهُ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ - سخنان خوب سوی او بالا می‌رود و عملهای شایسته آنها را بالا می‌برد.» (۱۰)

(فاطر)

سعادت صعود بسوی خدای تعالی و تقرب به درگاه او را تنها مخصوص کلمه‌های طیب نموده که همان اعتقاد حق است و عمل شایسته مناسب آن را (که همان عمل صالح است) کمک کار آن قرار داده است.

می‌دانیم که کمال نوعی انسان تمام نمی‌شود مگر به اجتماع، یک نفر انسان به تنهایی نمی‌تواند همه کارها را انجام دهد و بسعادت خود برسد. همین درک ضروری است که آدمی را محتاج کرده اجتماعی تشکیل دهد و به سنت‌ها و قوانینی که نگهدار حقوق افراد از بطلان و فساد باشد تن در دهد.

قوانین نامبرده مؤثر واقع نمی‌شود مگر آنکه قوانین دیگری بنام قوانین جزائی قانون، اخلاق، توحید (۲۶۵) ضامن اجرای آن گردد.

این آرزو وقتی صورت عمل بخود می‌گیرد که قوه مجریه از جرم اطلاع و بر مجرم تسلط داشته باشد و اما اگر جرم‌هائی بدست مجرمینی در خلوت صورت گیرد و قوه مجریه از آن خبردار نباشد در این صورت باز جلو جرم گرفته نمی‌شود. و اگر خود مجرم شخصا از قوه مجریه قوی‌تر باشد باز هم قوانین بی‌ثمر و تخلفات و تجاوزات شایع می‌گردد.

قوانین و سنن اجتماعی هر قدر هم عادلانه تنظیم شده باشد آن طور که باید و شاید در مجتمع اجرا نمی‌شود مگر اینکه در افراد آن مجتمع فضائل اخلاقی حکومت کند.

فضائل اخلاقی هم به تنهایی در تأمین سعادت اجتماع و سوق انسان بسوی صلاح عمل کافی نیست، مگر وقتی که بر اساس توحید تکیه داشته باشد و مردم ایمان داشته

(۲۶۶) اخلاق اسلامی

باشند باینکه عالم آفریدگار و معبودی یکتا و ازلی و سرمدی دارد که هیچ چیز از علم و احاطه او بیرون نیست و بزودی خلائق را به سوی خود بازگردانیده و به حسابشان می‌رسد و نیکوکار را پاداش و بدکار را به کیفر می‌رساند.

وقتی اخلاق بر چنین عقیده‌ای اتکاء داشته باشد برای آدمیان جز مراقبت رضای خدا همتی باقی نمی‌ماند، در آن صورت تمامی هم آدمی این می‌شود که یک یک کارهایش مورد رضای خدا باشد. چنین مردمی از داخل دل‌هایشان رادعی بنام تقوی دارند که از ارتکاب جرم جلوگیرشان می‌شود. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۱، ص: ۲۴۸.

قانون، اخلاق، توحید (۲۶۷)

### قوانین اخلاقی اسلام برای تلطیف قوانین فقهی

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا...»

«این حدود خداست از آن تجاوز مکنید...!» (۲۲۹ / بقره)

در جمله بالا اشاره می‌کند به حدود خدا و منظور معارفی است که در آیات مربوط به طلاق ذکر شده و آن عبارت بود از احکام فقهی آمیخته با مسائل اخلاقی.

از آیه شریفه می‌توان بویی از عدم جواز تفرقه میان احکام فقهی و معارف اخلاقی اسلام استشمام نمود. صرف عمل به احکام فقهی و جمود بر ظواهر دین کافی نیست برای اینکه احکام فقهی دین مانند اسکلت ساختمان است، اسکلتی که به هیچ وجه زندگی در آن قابل تحمل نیست و احکام اخلاقی بمنزله سفید کاری و دکوربندی ساختمان

(۲۶۸) اخلاق اسلامی

است.

مثلاً احکام فقهی و قانونی زناشویی احکامی است خشن، که نه شوهر حق دارد به زن خود فرمانی دهد و نه زن حق دارد بدون اذن شوهر از خانه بیرون رود. ولی همین قوانین فقهی وقتی توأم با احکام اخلاقی که اسلام در باب زناشویی داده آنوقت قانونی بسیار گوارا و قابل عمل می‌شود.

و نیز احکام فقهی راجع به دعا و عبادت و ذکر اسکلتی است که مجرد آن، انسان را به غرض دین که همان سعادت بشریت است نمی‌رساند ولی وقتی این جسد توأم با روح و معنای عبادت شد که همان ورزیدگی و تزلزل ناپذیری روح است، آنوقت قوانینی خواهد شد که بشریت بی‌نیاز از آن نخواهد بود و هیچ قانونی جایگیر آن نمی‌شود.

پس اکتفا کردن بعمل بظواهر دین و رعایت نکردن روح آن باطل کردن مصالح

قوانین اخلاقی اسلام برای تلطیف قوانین فقهی (۲۶۹)

تشریح و از بین بردن غرض دین است. چون اسلام دین عمل است نه دین حرف و شریعت کوشش است، نه فرض. مسلمانان باین درجه از انحطاط و سقوط اخلاقی و فرهنگی نرسیدند مگر بخاطر همینکه بانجام تشریفات ظاهری اکتفا کردند و از روح دین و باطل امر آن بی‌خبر ماندند. (۱)

### تأثیر ادیان در عقاید و اخلاق و اعمال مردم

۱- المیزان ج: ۴، ص: ۳۰.

(۲۷۰) اخلاق اسلامی

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ...» «مردم یک گروه بودند، پس خدا پیغمبران را نوید دهنده و بیم دهنده برانگیخت و...» (۲۱۳ / بقره)

بحث‌های اجتماعی و روانشناسی و اخلاقی ثابت کرده که افعال ارتباط با حالات و ملکات اخلاقی دارد. افعال انسان از طرفی آثار نفس و صفات آن است و از طرف دیگر در نفس و صفاتش تأثیر می‌کند. از اینجا دو قاعده بدست می‌آید: یکی اصل سرایت صفات و اخلاق، دیگری اصل وراثت آنها.

دعوت عظیم دینی که از قدیمی‌ترین عصرهای تاریخ بشر همراه بشر بوده اثر عمیقی در حیات اجتماعی انسان و روحیات افراد گذاشته و موجب بقاء صفات حمیده و اخلاق فاضله در جامعه انسانی شده است.

تأثیر ادیان در عقاید و اخلاق و اعمال مردم (۲۷۱)

فضائلی که در ملت‌های زنده و جمعیت‌های متمدن جهان امروز دیده می‌شود، از آثار نبوت و دین است که بحکم وراثت یا در اثر تقلید از امت‌های دیندار بایشان رسیده است. تنها چیزی که دعوت به ایمان و تقوی و فضیلت و اخلاق فاضله و صلاح و عدالت می‌کرده دین بوده است. پس اندک صلاح و فضیلتی که در میان مردم پیدا می‌شود از بقایای آثار و نتایج آن است.

تدبیرهای عمومی از سه حال خارج نیست. یکی روش استبدادی که آزادی را بطور کلی از انسانها در جمیع شئون زندگی سلب می‌کند. دیگری قوانین مدنی است که تنها با افعال بشر سر و کار دارد، سوم دین است که در عقاید و اخلاقیات و اعمال مردم دخالت کرده و دعوت به اصلاح همه آنها می‌کند. اگر در دنیا اثر از سعادت و کمال یافت شود باید آن را مرهون تربیت دینی دانست. (۱)

(۲۷۲) اخلاق اسلامی

## دوستی با دشمنان و تأثیر اجتماعی و اخلاقی آن

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...»

«نباید اهل ایمان مؤمنان را وا گذاشته و از کافران دوست گیرند و هر که چنین کند رابطه او با خدا مقطوع است، مگر آنکه برای تقیه باشد و خدا شما را از خود می ترساند...!» (۲۸ / آل عمران)

مراد از «کافرین» در اینجا اگر عمومیت داشته و اهل کتاب را هم شامل شود نتیجه  
۱- المیزان ج: ۳، ص: ۲۱۷.

دوستی با دشمنان و تأثیر اجتماعی و اخلاقی آن (۲۷۳)

این آیات نهی از دوستی و آمیزش روحی و اخلاقی با مشرکین و آنان کرده و مسلمانان را از معاشرت با آنان برحذر می دارد، ولی اگر تنها مشرکین مراد باشند، نهی مورد آیات فعلی تنها مشرکین را شامل خواهد بود و مسلمانان را دعوت به دوری از آنان و پیوستن به حزب خدا کرده و آنان را به دوستی خدا و رسولش می خواند.

اتخاذ دوستی کافران، عبارت از امتزاج روحی پیدا کردن با آنان است و آن موجب تأثر روحی و پیروی نمودن از اخلاق و سایر شئون حیاتی آنان خواهد شد.

در آیات قرآنی همین نهی نسبت به تولی و دوست گرفتن «کافران، یهود و نصاری» تکرار شده، لکن در همه جا آن آیات مشتمل جملاتی است که معنی «تولی» نهی شده را تفسیر می کند. چنانکه در همین جا پس از فرمودن «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ»، آن را به «مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» مقید ساخته و در آیه «ای اهل ایمان یهود و نصاری را  
(۲۷۴) اخلاق اسلامی

دوستان خود نگیرید!» (۵۱ / مائده) آنرا به «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ - یعنی برخی دوستان برخی دیگرند»، (۵۱ / مائده) مشتمل نموده است. ناگفته پیداست که اشتغال آن آیات به اوصاف مذکور، برای بیان نمودن سبب و علت نهی مذکور می باشد.

توضیح آنکه: دو صفت «کفر و ایمان» بواسطه تضاد کلی که دارند، خواه و ناخواه افراد مؤمن و کافر را در اخلاق و معارف و طریق سلوک الی الله و سایر شئون زندگی و حیات جدا خواهد نمود. با این وصف چگونه ممکن است که با ولایت و دوستی آن دو صفت سازش داشته باشند. روشن است که اگر جانب دوستی با کفار تقویت شود و فرد مسلمانی برادران ایمانی خود را نهاده و تنها و تنها از صمیم دل با کفار محبت پیدا کند، در این صورت آن دوستی تأثیر کرده و در ابتداء خواص ایمان و سپس اصل آن را خواهد برد، لذا در آیه مورد بحث پس از نهی از دوستی کفار، آنرا به جمله «و»

دوستی با دشمنان و تأثیر اجتماعی و اخلاقی آن (۲۷۵)

مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ - هر که چنین کند رابطه او با خدا مقطوع است»، (۲۸ / آل عمران) تعقیب نموده است و فقط تقیه را استثناء فرموده زیرا در تقیه تنها صورت و ظاهر دوستی وجود دارد اما حقیقت آن که موجب آثار مذکور است اصلاً موجود نیست. (۱)

## لطمه باطنی دوستی با کفار و سرایت اخلاق و سنن آنان

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ... يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ،»

«نباید اهل ایمان مؤمنان را وا گذاشته و از کافران دوست گیرند و هر که چنین کند رابطه

۱- المیزان ج: ۵، ص: ۲۷۹.



## ۲۷۶) اخلاق اسلامی

او با خدا مقطوع است... خدا شما را از خود می‌ترساند...» (۲۸ / آل عمران)  
خداوند متعال در آیاتی بندگان خود را از عذابش ترسانیده لکن در آیه مورد بحث مؤمنینی را که کافران را بدوستی گرفته‌اند از ذات اقدس و بزرگ خودش ترسانیده است.

دلیل ترسانیدن بندگان از نفس خودش آن است که عظمت آن معصیت و نافرمانی را به آنان تفهیم نماید.  
یعنی به آنان ثابت کند که بین شخص مجرم در این معصیت و خدای متعال کس دیگری نیست تا دفع عذاب الهی را از شخص مجرم بنماید.

این نحو ترسانیدن شدیدترین تهدیدی است که خداوند عالم درباره موضوع دوستی کفار نموده و بالاتر آنکه آن را دوباره در آیه ۳۰ تکرار نموده است و پس از آن

لطمه باطنی دوستی با کفار و سرایت اخلاق (۲۷۷)

به جمله «وَاللّٰهُ الرَّؤُوفُ بِالْعِبَادِ» (۳۰ / آل عمران) تعقیب نموده است.

خود عمل دوستی کفار یک نوع خروج از لباس بندگی و دور انداختن دوستی خداوند و بالاخره دخول در حزب دشمنان خدا به منظور فاسد نمودن امر دین می‌باشد. بالجمله این عمل طغیان و فساد است که به حال دین از کفر کافران و شرک مشرکین بدتر خواهد بود. زیرا آنکس که در لباس دوستی و صداقت است ولی در باطن روحیه دشمنان در او اثر کرده و اخلاق و سنن آنان را گرفته است و بطور پنهانی به حومه دین و اهل آن لطمه وارد می‌سازد و ممکن است جوری در هلاکت آن بکوشد که دیگر امید بقائی برای دین و اهل دین نباشد.

این عمل ناشایست، طغیان و سرکشی است و کار سرکش و طاغی در طغیانش با

## ۲۷۸) اخلاق اسلامی

ذات اقدس الهی خواهد بود. این تهدید ثابت می‌دارد که «دوستی با کفار» از مصادیق طغیان بر خدا و باطل نمودن دین او می‌باشد. (۱)

۱- المیزان ج : ۵، ص : ۲۸۲.

لطمه باطنی دوستی با کفار و سرایت اخلاق (۲۷۹)

## فصل یازدهم: رفتار اسلامی

### مفهوم رفتار توحیدی اسلامی

«وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ...»

«و آن حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش بدادیم. ما بالا- می‌بریم درجات آن کس را که بخواهیم. به راستی پروردگارت حکیم داناست و بخشیدیم به او اسحق و یعقوب را.

(۲۸۰)

و همه را راه نمودیم. و نوح را از پیش هدایت کردیم و از فرزندان او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را، که همه از نیکوکاران بودند. و اسمعیل و الیسع و یونس و لوط را و جملگی را بر جهانیان برتری دادیم»

«و از پدرانشان و فرزندانیشان و برادرانشان و آنها را برگزیدیم و به راه راست هدایتشان کردیم. این، هدایت خداست، هر که را از بندگانش بخواهد بدان راه نماید. و اگر شریک می‌گرفتند البته تباه می‌شد هر عملی که می‌کردند.»  
 «آنها کسانی هستند که به آنها کتاب و حکمت و پیامبری دادیم. پس اگر اینان انکارش کنند بی‌گمان قومی بر آن گماریم که آنها را انکار نکنند. آنها کسانی هستند که خدایشان هدایت کرد، پس به هدایت آنها اقتداء کن...!» (۸۳ تا ۹۰ / انعام)  
 مفهوم رفتار توحیدی اسلامی (۲۸۱)

خدای تعالی در آیات فوق انبیاء علیهم‌السلام گرامی خود را یکجا اسم برده و سپس خاطر نشان ساخته که ایشان را به هدایت الهیه خود اکرامشان کرده است. مراد به این هدایت، تنها توحید است و بس، زیرا در آخر آیه می‌فرماید: «اگر شریک می‌گرفتند هر آینه تباه می‌شد هر عملی که می‌کردند.» چه همان طوری که می‌بینید غیر از شرک منافی دیگری برای آنچه که از هدایت روزی‌شان فرموده ذکر نکرده است.

آنها را جز به توحید هدایت نفرموده و این توحید است که در تمامی اعمالشان اثر کرده، برای اینکه می‌فرماید شرک که امر قلبی است اگر در اعمالشان اثر نموده باشد باعث حبط آن می‌شود. وقتی شرک چنین اثری داشته باشد معلوم است که توحید هم که منافی و ضد آن است، اثر ضد آنرا در عمل خواهد داشت.

به این معنا که صورت عمل طوری می‌شود که توحید درونی را مجسم ساخته

(۲۸۲) اخلاق اسلامی

و آنرا مانند آینه‌ای که صور را نشان می‌دهد حکایت می‌کند بطوریکه اگر فرضاً ممکن باشد اعتقاد درونی مجسم شود و به صورت اعمال درآید هر آینه اعتقاد به توحید به صورت اینگونه اعمال در خواهد آمد و به عکس اگر فرضاً ممکن باشد که عمل برگردد و اعتقاد درونی شود، هر آینه این اعمال صالحه به صورت اعتقاد به توحید در خواهد آمد. (۱)

### مفهوم رفتار تقلیدی اسلامی

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۱۱۱.

مفهوم رفتار تقلیدی اسلامی (۲۸۳)

«أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدِيهِمْ أُقْتَدِ،»

«آنها کسانی هستند که خدایشان هدایت کرده و به هدایت آنها اقتدا کن!» (۹۰ / انعام)

خدای تعالی پیغمبر خود را از باب تأدیب دستور می‌دهد به اینکه به هدایت انبیای گذشته اقتدا کند نه بخود آنان. چون اقتدا عبارت است از متابعت در عمل نه در اعتقاد. اعتقاد به تنهایی امری است غیر اختیاری و تقلیدناپذیر.

بنابراین، معنی این دستور این می‌شود که عمل صالح انبیا را که بر مبنای توحید و تأدیب عملی الهی از آنان صادر شده اختیار نموده و مورد عمل قرار دهد. مراد به این تأدیب الهی هم همان چیزی است که خدای تعالی در آیه زیر به آن اشاره فرموده است:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ، - و قرار دادیم ایشان را

پیشوایانی که هدایت کنند به دین ما به

(۲۸۴) اخلاق اسلامی

آنان وحی کردیم عمل به خیرات و اقامه نماز و دادن زکات را و کار ایشان عبادت ما بود.» (۷۳ / انبیاء)

در آیات سوره مریم، ادب عامی را که انبیاء علیهم‌السلام در همه شئون زندگی خود آن را رعایت می‌کرده و خضوعی را که قلباً و عملاً برای خدای تعالی داشتند ذکر می‌فرماید:

«... اِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًا» (۵۸ / مریم)

آری سجده در مواقعی که به یاد آیات خدا می‌افتادند مثالی است برای فهماندن آن خضوع، چنانکه گریه‌شان که خود ناشی از رقت قلب و تذلل نفس است نشانه دیگری است از آن ادب و خشوع و این سجده و گریه کنایه است از استیلائی صفت عبودیت بر دل‌های آنان به طوری که هر وقت به یاد آیه‌ای از آیات می‌افتاده‌اند اثرش در سیما و ظاهرشان معلوم می‌شده، پس انبیاء علیهم‌السلام چه در آن مواقعی که با خدای خود خلوت مفهوم رفتار تقلیدی اسلامی (۲۸۵)

می‌کرده‌اند و چه آن مواقعی که با مردم مواجه می‌شده‌اند، در هر دو حال ادب الهی را که همان جنبه بندگی است از دست نمی‌دادند. (۱)

## روش تربیتی قرآن

علوم عملی، یعنی علمی که به منظور عمل کردن و بکار بستن فرا گرفته می‌شود وقتی می‌تواند در مرحله عمل بطور کامل نتیجه دهد که فرا گرفتنش در ضمن تمرین و آزمایش باشد، زیرا کلیات علمی اگر بر جزئیات و مصادیقش تطبیق نشود تصدیق آن و

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۱۱۲.

(۲۸۶) اخلاق اسلامی

ایمان به صحتش برای نفس سنگین و دشوار خواهد بود.

هر متعلمی که می‌خواهد علوم عملی را فرا گیرد لازم است فرا گرفته‌های خود را بکار بسته و تمرین کند تا آنکه به عمل عادت کند.

این روش که در تعلیم و تربیت گفتیم رعایتش در تعلیمات دینی علی‌الخصوص در تعلیمات دینی اسلامی از روشن‌ترین امور است، چه شارع مقدس اسلام در تعلیم گروندگان خود اکتفا به بیان کلیات عقلی و قوانین عمومی نکرده بلکه مسلمین را از همان ابتداء تشریفشان به اسلام به عمل واداشته و آنگاه به بیان لفظی پرداخته است. روی این حساب هر فرد مسلمانی که در فرا گرفتن معارف دینی و شرایع آن تکمیل شده باشد قهراً قهرمان عمل با آن شرایع هم هست و چنین کسی بهر عمل صالحی مجهز و از توشه تقوا و فضیلت توانگر است.

روش تربیتی قرآن (۲۸۷)

این اسلوب خود قاعده‌ای است کلی، یعنی هر مربی و معلم که بخواهد در تعلیم و تربیت اشخاص موفقیتی کسب کند باید خودش به گفته‌ها و دستورات خود عمل کند. برای علم بی عمل هیچ تأثیری نیست زیرا همانطور که برای الفاظ دلالت هست عمل هم دارای دلالت است. یعنی اگر عمل بر خلاف قول بود دلالت می‌کند بر اینکه در نفس صاحبش حالتی است مخالف گفته‌های او که گفته‌هایش را تکذیب می‌کند. خدای تعالی در این باره می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى - آیا کسی که بحق و حقیقت راه یافته‌تر است به اینکه پیروی‌اش کنند یا کسی که راه خود نیافته و دیگران او را هدایت کنند؟» (۳۵ / یونس) و جای دیگر می‌فرماید: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ - آیا مردم را به نیکی و احسان دعوت می‌کنید و خود را از یاد می‌برید؟» (۴۴ / بقره)

(۲۸۸) اخلاق اسلامی

تربیتی دارای اثر صالح است که مربی آن دارای ایمان به آنچه که به متعلم می‌آموزد باشد، بعلاوه علمش با عملش مطابقت داشته باشد.

اینکه می‌بینیم کلام خدای تعالی مشتمل است بر حکایات و نقل فصولی از ادب الهی متجلی از اعمال انبیاء علیهم‌السلام و فرستادگان برای رعایت همین جهت یعنی نشان دادن عمل است در تعلیم و تربیت، چه آن حکایت‌هایی که مربوط به اقسام عبادت‌ها و ادعیه آنهاست و چه داستان‌هایی که مربوط به طرز معاشرت و برخوردشان با مردم است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۱۰۷.

روش تربیتی قرآن (۲۸۹)

(۲۹۰)

## فصل دوازدهم: ادب اسلامی

### مفهوم ادب

«قَالَ شَيْخُنَا مَا يَكُونُ لِيَا أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ...» «عیسی علیه‌السلام گفت: پروردگارا منزه‌ی تو، شایسته من نیست که چیزی را که حق من نیست بگویم...» (۱۱۶ / مائده)

(۲۹۱)

(در آیه فوق حضرت مسیح در پاسخ سئوالی که خداوند از او کرده ادب عجیبی بکار برده است... علامه بزرگوار در ذیل آیه فوق گفتاری در چند فصل از ادبی که خدای تعالی انبیاء علیهم‌السلام و فرستادگان خود را بدان مؤدب نموده بحث فرموده است.) ادب چیست؟ «ادب» بنا بر آنچه که از معنای آن استفاده می‌شود هیئت زیبا و پسندیده‌ای است که طبع و سلیقه چنین سزاوار می‌داند که هر عمل مشروعی، چه دینی باشد مانند دعا و امثال آن و چه مشروع عقلی باشد مانند دیدار دوستان، بر طبق آن هیئت واقع شود.

به عبارت دیگر، ادب عبارت است از ظرافت عمل. معلوم است که عمل وقتی ظریف و زیبا جلوه می‌کند که اولاً مشروع بوده و منع تحریمی نداشته باشد، (پس در ظلم و دروغ و خیانت و کارهای شنیع و قبیح ادب معنی ندارد)، و ثانیاً عمل اختیاری باشد، یعنی (۲۹۲) اخلاق اسلامی

ممکن باشد که آنرا در چند هیئت و شکل در آورد. و شخص به اختیار خود آنرا به وجهی انجام دهد که مصداق ادب واقع شود: نظیر ادبی که اسلام در غذا خوردن مرعی داشته و آن گفتن بسم‌الله است در اول غذا و گفتن الحمدلله در آخر آن و احتراز از خوردن در حال پری شکم و امثال اینها. و نظیر ادب در نشستن در حال نماز و گذاشتن دستها روی زانو و نگاه کردن به دامن است و همچنین نظایر آن. (۱)

### هماهنگی در مفهوم ادب و اختلاف در عمل

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۱۰۵.

هماهنگی در مفهوم ادب و اختلاف در عمل (۲۹۳)

گرچه معنی ادب حسن و ظرافت عمل است. و در معنی حسن که موافقت عمل است با غرض زندگی هیچگونه اختلافی نیست، لکن تطبیق این معنای اصلی با مصادیق آن در نظر جوامع مختلف بزرگ مانند اقوام و ملل و ادیان و مذاهب مختلف و هم چنین در مجتمع‌های کوچک مانند خانواده‌ها بسیار مختلف است.

این اختلاف از جهت اختلافی است که در تشخیص کار نیک از بد دارند. مثلاً چه بسا چیزهایی که در نزد قومی از آداب بشمار

می‌رود و حال آنکه در نزد سایر اقوام ادب نیست و چه بسا آدابی که در نزد قومی مستحسن و در نزد قوم دیگری شنیع و زشت است مانند تحیت در موقع برخورد و ملاقات با یکدیگر که در اسلام این تحیت «سلام» است که از طرف خدای متعال مبارک و طیب نامیده شده، و در نزد اقوامی دیگر برداشتن (۲۹۴) اخلاق اسلامی

کلاه و یا بلند کردن دست و یا سجده و رکوع کردن و یا پائین انداختن سر است. در بین زنان اروپا آدابی در برخورد معمول است که اسلام آنرا شنیع و زشت دانسته و همچنین آداب دیگر. الا اینکه همه این اختلاف ناشی از اختلاف در مرحله تشخیص مصداق است و گر نه همانطوری که گفتیم در اصل معنی ادب که عبارت بود از هیئت زیبایی که سزاوار است عمل بر طبق آن انجام شود، اختلافی نیست، حتی دو نفر از عقلای بشر در معنی آن و اینکه ادب امر مستحسنی است اختلاف ندارند. (۱)

### تفاوت ادب با اخلاق

آداب و رسوم هر اجتماعی به منزله آئینه افکار و خصوصیات اخلاقی آن اجتماع  
۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۱۰۵.

تفاوت ادب با اخلاق (۲۹۵)

است. زیرا این آداب زائیده شده مقاصد اجتماعی‌شان می‌باشد و مقاصدشان ناشی از عوامل اجتماعی و طبیعی و تاریخی آنهاست. اخلاق و آداب یکی نیست. اخلاق عبارتست از ملکات راسخه در روح و در حقیقت وصفی است از اوصاف روح. ولی آداب عبارت است از هیئت‌های زیبای مختلفی که اعمال صادره از آدمی متصف بدان می‌گردد و اعمال آدمی نحوه صدورش بستگی به صفات مختلف روحی دارد.

بین این دو اتصاف - اتصاف روح به اخلاقیات و اتصاف عمل به آداب فرق بسیاری است. آداب ناشی از اخلاق و اخلاق زائیده و از مقتضیات اجتماع است.

مطلوب نهائی انسان در زندگی همان چیزی است که ادبش را در رفتار مشخص ساخته و برایش خط مشی ترسیم می‌کند که در کارهایی که به منظور رسیدن به آن

(۲۹۶) اخلاق اسلامی

مطلوب انجام می‌دهد از آن خط مشی تعدی نمی‌کند. (۱)

### مطلوب نهائی دین و ادب دینی

ادب در خصوصیاتش تابع مطلوب نهائی در زندگی است، بنابراین، ادب الهی که خدای سبحان انبیاء علیهم‌السلام و فرستادگانش را به آن مؤدب نموده همانا هیئت زیبای اعمال دینی است که از غرض و غایت دین حکایت می‌کند و آن غرض عبودیت و بندگی است. البته این عبودیت در ادیان حقه از جهت زیادی دستورات و کمی آن و هم چنین

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۱۰۶.

مطلوب نهائی دین و ادب دینی (۲۹۷)

از جهت مراتب کمال که در این ادیان است فرق می‌کند.

چون هدف اسلام سر و سامان دادن به جمیع جهات زندگی انسانی است و هیچ یک از شئون انسانیت نه کم و نه زیاد، نه کوچک

و نه بزرگ را از قلم نینداخته، از این جهت سر تا پای زندگی را دارای ادب نموده و برای هر عملی از اعمال زندگی هیئت زیبایی ترسیم کرده که از غایت حیات حکایت می‌کند.

از نظر دین اسلام هیچ غایتی برای حیات جز توحید خدای سبحان در مرحله اعتقاد و عمل نیست. بدین معنی که اسلام کمال انسانیت و غرض نهائی زندگیش را این می‌داند که معتقد شود به این که برای او معبودی است که هر چیزی را او آفریده و برگشت هر چیزی به سوی اوست. و برای او اسماء حسنی و مثال‌های بلندی است.

آنگاه بعد از تحصیل چنین اعتقادی در مجرای زندگی قدم نهاده و هر عملی را که (۲۹۸) اخلاق اسلامی

انجام می‌دهد یک به یک حکایت از عبودیت او و از اینکه هر چیزی بنده خدای سبحان است بنماید و به همین وسیله توحید پروردگار در ظاهر و باطنش سرایت نموده و خلوص در بندگی و عبودیتش از اقوال و افعال و سایر جهات وجودش ظاهر گردد، ظهوری که هیچ پرده‌ای نتواند آن را بپوشاند. خلاصه، ادب الهی و یا ادب نبوت همان عمل را بر هیئت توحید انجام دادن است.

## ادب در کلام

«وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»

«و به بندگانم بگو سخنی که بهتر است بگوئید، چون شیطان می‌خواهد

ادب در کلام (۲۹۹)

میان آنان کدورت بیفکند که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.» (۵۳ / اسری)

مضمون این آیه، دستور به نیکو سخن گفتن و ادب در کلام را رعایت کردن و از وسوسه‌های شیطان احتراز جستن است. در درگاه خدا حسن سریره و کمال ادب ملاک برتری انسانهاست. حتی اگر در میان انبیاء علیهم‌السلام هم خداوند بعضی را بر بعضی برتری داده باز جزافی نبوده، بلکه به خاطر همین حسن سریره بیشتر و ادب بیشتر بوده است. مثلاً داود را بر دیگران برتری داده و او را زبور داد و در آن بهترین ادب و پاکیزه‌ترین حمد و ثنا را نسبت به خدای تعالی به وی آموخت.

از همین جا معلوم می‌شود که گویا قبل از هجرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بعضی از مسلمانها با مشرکین مواجه می‌شدند و در گفتگو با آنان سخنان درشت گفته و چه بسا می‌گفته‌اند شما اهل آتش و ما مؤمنین به برکت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اهل بهشتیم. و همین

(۳۰۰) اخلاق اسلامی

باعث می‌شده که مشرکین علیه مسلمانان تهنیت شده و عداوت‌ها بیشتر شود و در روشن کردن آتش فتنه و آزار مؤمنین و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و عناد با حق بهانه‌های تازه‌ای بدستشان بیاید. لذا خدای تعالی به رسول گرامی خود دستور می‌فرماید که ایشان مردم را امر به خوش‌زبانی کنند. (۱)

۱-۱ لمیزان ج: ۲۵، ص: ۲۰۳.

ادب در کلام (۳۰۱)

(۳۰۲)

## فصل سیزدهم: ادب پیامبران

### ادب الهی پیامبران

## ۱ - ادب آدم علیه‌السلام در توبه

نخستین کسی که این ادب را از خود نشان داد آدم علیه‌السلام بود (که از اشتباه خود توبه کرد). قرآن درباره‌اش فرمود: «وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَىٰ» (۳۰۳)

- آدم نافرمانی پروردگار خود کرد و در نتیجه از بهشت محروم شد، پس پروردگارش او را برای رسالت خود برگزید و از نافرمانی‌اش در گذشت و هدایتش نمود.

## ۲ - ادب در ادای تکلیف

ادب جامعی که خدای تعالی انبیاء علیهم‌السلام خود را به آن مؤدب نموده، فرموده است ادب تکلیف است: «پیغمبر چنان نیست که در آنچه خدا برای او فریضه قرار داده حرجی بر او باشد، کما اینکه سنت خدا در سایر انبیای گذشته نیز چنین بوده است. امر خداوند، هم مقدر است و هم مقدور. انبیاء علیهم‌السلام کسانی‌اند که رسالتهای خدا را تبلیغ می‌کنند و از او می‌ترسند و نمی‌ترسند از احدی جز از خداوند و بس است خداوند برای حساب.» (۳۹ / احزاب) آن ادب جامع و سنت جاری در انبیاء علیهم‌السلام این بود که در آن اندازه از زندگی که نصیبشان شده و در هیچ امری از امور خود را به زحمت نیندازند، زیرا انبیاء علیهم‌السلام (۳۰۴) اخلاق اسلامی

پایه و اساس زندگیشان بر فطرت است و فطرت انسان آدمی را جز به کارهایی که خداوند وسایل رسیدن به آن را فراهم ساخته هدایت نمی‌کند و آدمی را مکلف به کارهایی که خداوند نیل به آن را دشوار کرده نمی‌سازد - «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا.» (۲۸۶ / بقره)

## ۳ - ادب در استفاده از رزق

ادب جامع دیگری که خداوند انبیاء علیهم‌السلام خود را به آن مؤدب نموده استفاده از طیبات و رزق حلال است. در این باره فرمود:

«هان ای رسولان استفاده کنید از طیبات و عمل صالح کنید، به درستی من به هر کاری که می‌کنید دانایم و این دستور، دستور واحدی است برای عموم شما و منم پروردگار شما  
ادب الهی پیامبران (۳۰۵)

پس پرهیزید از عذاب من.» (۵۲ / مؤمنون)

در این آیات انبیاء علیهم‌السلام را چنین تأدیب فرموده که اولاً از طیباتی که مواد حیاتی‌اند استفاده و در آن تصرف کنند و ثانیاً از خبائث یعنی هر چیزی که طبع سلیم از آن نفرت می‌کند اجتناب نمایند و ثالثاً عمل را صالح انجام دهند. عمل صالح عبارت است از هر کاری که فطرت بشر به آن رغبت داشته و سزاوار می‌داند که از آدمی سر بزند، کارهایی است که بر وفق مقتضیات اسبابی باشد که خداوند در ابقاء حیات بشر مقرر فرموده است، یا عبارت است از کارهایی که لایق و صالح برای تقدیم به پیشگاه ربوبی باشد.

البته این ادبی است فردی و دنبال این ادب فطری فردی، ادب، اجتماعی را ذکر می‌کند و آن این است که مردم چه پیامبران و چه پیام آورندگان جز امت واحده‌ای

### ۳۰۶) اخلاق اسلامی

نیستند. و برای آنها جز یک پروردگار نیست، پس باید همه در ترس از او و پرهیز از عقابش اجتماع کنند و به این وسیله اختلاف و تفرقه را به میان خود راه ندهند.

### ۴- ادب آدم و حوا در دعا

یکی دیگر از ادب انبیاء علیهم‌السلام که آن را در هنگام دعا و توجه به خدا مرعی می‌داشتند ادبی است که قرآن در درجه اول آن را از آدم و همسرش علیهما‌السلام حکایت کرده و فرموده: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» - پروردگارا ما بر خود ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشائی و بما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود!» (۲۳ / اعراف)

این راز و نیازی است که آن دو بزرگوار بعد از خوردن از درختی که ادب الهی پیامبران (۳۰۷)

خداوند از نزدیکی به آن نهی‌شان کرده بود با خدای خود کرده‌اند.

با اینکه گناهی نکرده بودند وقتی پای امتحان پیش می‌آید و بلا شامل حالشان می‌شود و سعادت زندگی بهشتی برای یک عمر با آنان وداع می‌کند مأیوس و غمگین نمی‌شوند و نومیدی رابطه‌شان را با پروردگارشان قطع نمی‌کند بلکه به التجاء به خداوند خود که امرشان و هر آرزویی که برای خود امید دارند بدست اوست مبادرت می‌نمایند و به صفت ربوبیتی متوسل می‌شوند که واجد هر دافع شر و هر جالب خیری است. آری صفت ربوبیت حق صفت کریمی است که در هر حال بنده را با خدای سبحان آشتی و ارتباط می‌دهد.

### ۵- ادب نوح علیه‌السلام در سؤال

از جمله آداب انبیاء علیهم‌السلام ادبی است که خدای متعال آن را از نوح در داستان دعوت

### (۳۰۸) اخلاق اسلامی

فرزندش نقل کرده و چنین فرموده است:

«کشتی آنها را در آن موجهای کوه پیکر به هر سو می‌برد و نوح فرزند خود را که در کناره‌ای بود بانگ زد، هان ای فرزند با ما سوار شو و در زمره کفار مباش. در جواب گفت من همین ساعت به کوهی که مرا از خطر غرق نگهدارد پناه می‌برم...»

نوح خدای خود را ندا کرد و چنین عرض کرد، پروردگارا به درستی فرزند من از اهل بیت من است، وعده تو هم حق است و تو احکم الحاکمین هستی.

خدای تعالی فرمود: ای نوح او از اهل بیت تو نیست، او عمل غیر صالح است و تو بی خبری، پس دم فرو بند و سئوالی را که علم بدان نداری مکن، به درستی تو را از اینکه از نادانان باشی بر حذر می‌دارم. گفت پروردگارا من به تو پناه می‌برم از اینکه از تو درخواستی کنم که بدان علم نداشته باشم و تو اگر مرا نبخشی و بر من رحم نکنی از زیانکاران خواهم بود.» (۴۷ / هود)

ادب الهی پیامبران (۳۰۹)

احتمالات، نوح را درباره فرزندش به شک و تردید انداخته بود. از جهت همین شک و تردید بود که جرأت نکرد بطور قطع درباره نجات فرزند درخواست نماید. به عواملی که در واقع درباره سرنوشت فرزندش دست بهم داده و قوف و آگهی نداشت، به ناچار نخست کلام خود را به ندای رب افتتاح نمود و آنگاه گویا خواسته بگوید: از طرفی او فرزند من است و این خود اقتضا دارد که او هم اهل نجات باشد و از طرف دیگر تو احکم‌الحاکمینی و در کارهایت خطا نمی‌کنی، لذا نمی‌فهمم سرانجام فرزندم چیست؟ این



نیز ادبی است که بنده از آنچه می‌داند تجاوز نکند و چیزهایی که مصلحت و مفسده‌اش معلوم نیست از مولای خود نخواهد.

(۳۱۰) اخلاق اسلامی

## ۶- ادب ابراهیم علیه‌السلام در دعا

از جمله آداب انبیاء علیهم‌السلام ادبی است که خداوند آن را از ابراهیم خلیل علیه‌السلام در احتجاجش با قوم خود نقل کرده و فرموده:

«هیچ متوجه شدید که چه چیزها را می‌پرستیدید؟ من همه آن معبودها را دشمن خود می‌دانم مگر پروردگار عالمیان را که مرا آفرید و هم او هدایت‌م خواهد کرد. پروردگاری که غذا و آبم می‌خوراند، وقتی بیمار شوم بهبودی‌ام می‌بخشد، پروردگاری که مرا می‌میراند و سپس زنده‌ام می‌کند، پروردگاری که امیدوارم خطایای مرا در روز جزا بیامزد. پروردگارا مرا حکمی به‌بخشای و به صالحینم ملحق ساز و برای من در آیندگان نام نیک و ذکر جمیل مرحمت فرما و مرا از ورثه بهشت نعیم قرار ده و پدر مرا بیامرز که وی از گمراهان بود و مرا در روزی که همه مبعوث می‌شوند رسوا مساز.» (۹۷ / شعرا)

ادب الهی پیامبران (۳۱۱)

ابراهیم علیه‌السلام در این دعا ادب فوق‌العاده‌ای بکار برد. نخست ابتدا کرد با اسم رب، دیگر اینکه تنها نعمتهای حقیقی و پایدار را درخواست کرد که سرآمد آنها و گرانبهاترین شان عبارت بود از حکم یعنی شریعت و پیوستن به صالحین و نام نیک در آیندگان. از خدای خود خواست تا در هر عصری از اعصار آینده کسانی را مبعوث کند که دعوتش را به پا داشته و شریعتش را ترویج نماید، در حقیقت معنی درخواستش این است که شریعتی به او دهد که تا قیام قیامت باقی باشد. آنگاه وراثت بهشت و آمرزش پدر و ایمنی از رسوائی در قیامت را درخواست کرد.

## ۷- ادب عیسی علیه‌السلام در گفتگو با خدا

از جمله ادب انبیاء علیهم‌السلام، گفتگویی است که مسیح علیه‌السلام با پروردگار خود

(۳۱۲) اخلاق اسلامی

داشته و قرآن آن را چنین بیان می‌کند:

«به یاد آر زمانی را که خدای تعالی به عیسی بن مریم فرمود:»

آیا تو بمردم گفتی که ای مردم مرا و مادرم را بغیر خدا دو معبود دیگر بگیری؟ عیسی گفت: پروردگارا منزه‌ای تو. شایسته من نیست چیزی را که حق من نیست بگویم. و فرضاً اگر هم گفته باشم تو خود آن را شنیده و دانسته‌ای. آری تو می‌دانی آنچه را که در نفس من است و این منم که به چیزهایی که در نزد توست آگهی ندارم، به درستی که علام الغیوبی.

من به مردم چیزی را جز آنچه که توأم دستور دادی نگفتم و تو دستورم دادی که بگویم: خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست پرستید و مأموریت داشتم زمانی که در میان ایشان بودم به اعمالشان شاهد باشم و اما نسبت به کارهایی که بعداً یعنی

ادب الهی پیامبران (۳۱۳)

بعد از این که مرا به سوی خود خواندی مرتکب شده‌اند تو خود مراقب و شاهد برایشان بودی و تو بر هر چیزی شاهدی.

اگر عذابشان کنی اختیار با توست، چه آنان بندگان تو باشند و اگر از جرمشان درگذری باز هم امر بدست توست زیرا تو آری عزیز و حکیمی! (۱۱۸ / مائده)

از این حکایت قرآن وجوه لطیفی از ادب عبودیت که در کلام حضرت عیسی علیه‌السلام بوده ظاهر می‌گردد و اگر دقت شود هیچ

یک از جملات کلامش را ایراد نکرده مگر آنکه با زیباترین ثناها و بلیغ‌ترین بیان و صریح‌ترین لسانش آمیخته است. (۱)

## ادب و نحوه دعا کردن ملائکه

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۱۱۴.

(۳۱۴) اخلاق اسلامی

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا...»

«آنان که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون عرش هستند پروردگار خود را حمد و تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند استغفار می‌کنند که ای پروردگار ما سعه رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته پس کسانی را که توبه کردند و راه تو را پیروی نمودند بیامرزد و از عذاب جهنم حفظ فرما. پروردگارا ایشان را...» (۷ / مؤمن)

از این آیات که مشتمل بر دعای ملائکه و درخواست ایشان برای مؤمنین است دو نکته استفاده می‌شود:

اول - رعایت ادبی است که ملائکه در دعای خود کردند و قبل از درخواست حاجت،

ادب و نحوه دعا کردن ملائکه (۳۱۵)

خدای عزیز را حمد و ثنا گفته و علاوه بر این از اسماء حسناى الهی اسمی را که مناسب با درخواستشان بود شفیع قرار دادند.

دوم - اینکه، درخواست آمرزش را قبل از درخواست بهشت کردند و این معنا یعنی ذکر آمرزش قبل از ذکر بهشت در کلام خدای تعالی هر جا که با هم آمده‌اند مکرر آمده و همین هم با عقل موافق است، برای اینکه بدست آمدن استعداد برای درک هر نعمتی، با زوال موانع تأمین می‌شود. یعنی اول باید موانع بر طرف گردد، بعد نعمت بدست آید.

استغفار ملائکه برای عموم مؤمنین است. مؤمنین را دو قسمت کردند، یکی آن مؤمنینی که خودشان توبه کرده و راه خدا را پیروی کردند، که خدا هم وعده جنات عدن به ایشان داده و قسم دوم آن مؤمنینی که خودشان چنین نبوده‌اند و لکن صلاحیت داخل شدن در بهشت را دارند.

(۳۱۶) اخلاق اسلامی

از این تقسیم برمی‌آید که طایفه اول اشخاصی هستند که در ایمان و عمل کاملند. از پروردگار خود خواستند تا ایشان را بیامرزد و وعده بهشت عدنی که به ایشان داده در حقشان منجز فرماید.

طایفه دوم در مقام و منزلت پائین‌تر از طایفه اولند. کسانی هستند که ایمان و عمل صالح خود را به حد کمال نرسانده‌اند، ایمانی ناقص و ضعیف دارند و عملی زشت، ولی با طایفه اول منسوبند، یا پدر و یا فرزند و همسرانشان‌اند. از خدای تعالی درخواست کرده‌اند: که این طایفه را هم به طایفه اول و کاملین در ایمان ملحق نموده و در جنات عدن به ایشان برساند و از بدی‌ها حفظشان فرماید.

ادب و نحوه دعا کردن ملائکه (۳۱۷)

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی)

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

